



پژوهش و گزارشی از ساختار و عملکرد و تاکتیکهای
سازمانهای مختلف اطلاعاتی و جاسوسی نظام اسلامی ایران

خواهشمندم برای حمایت از نویسنده و ناشر
نسخه اصلی این کتاب را از آدرس اینترنتی زیر خریداری کنید

www.faryad.net

www.awesta.eu

Siyavash AWESTA, David ABBASI, est un écrivain, journaliste, islamologue, il réside à Paris.
Il a écrit plus de 77 livres en français, persan, arabe et anglais.
Il a écrit plus de 2000 articles en français et en persan .
Animateur de la radio Ici et Maintenant ! depuis 1986, il a réalisé plus de 7000 heures d'émissions et interviewé plusieurs personnalités internationales.
Fondateur de PersianCnn.Tv et la télévision Mehr depuis l'année 2000, les émissions diffusées par satellite, Telearstar 12 & 4 dans le monde entier et environ 500 émissions disponibles sur Internet. (PersianCnn.Net)



www.Awesta.Net

Organisation
Secrète
D'Allah
Siyavash AWESTA

Depuis 1990, il a inventé l'agenda mitraïque qu'il publie chaque année et nous sommes dans l'année 7031 soit l'année 2009 (7000sal.com). A ce sujet, il a écrit trois livres en anglais, français et persan.

Il a organisé et produit plus de 200 programmes artistiques, pièces de théâtres et festivals variés à la Tour Eiffel, au Bois de Boulogne, Palais des Congrès de Versailles, Théâtre de Paris, Casino de Paris, Théâtre Adyar, Auditorium de Châtelet... Il est l'inventeur et le premier illustrateur de plusieurs mots et expressions comme Islam Politique, civilisation judéo-chrétienne. Il est l'inventeur de plusieurs concepts comme la PAO, le journal des petites annonces avec les programmes TV qui à cette occasion a été plusieurs fois médaillé : "Arts Sciences Lettres", "Plaque d'Or", "Grand Prix Humanitaire de France", Médaille d'Or "Mérite et Dévouement Français" (davidabbasi.com). Plusieurs personnalités internationales ont écrit des articles en sa faveur, surtout le sénateur Henri Caillavet, le père de la laïcité moderne française qui a fait une préface pour son livre "Femmes et Guerres en Islam Politique". (REF : WIKIPEDIA.ORG)

Siyavash AWESTA, David ABBASI, a Persian-French writer, journalist, islamologist, lives in Paris He was born to Zahra Mirzai (mother) and Sheikh Abbas Abbasi (father). He has written more than 77 books, and 2000 articles. Animateur of the radio "Ici et Maintenant" since 1986, and has experienced more than 7000 hours of emissions and interviewed several international personalities like Jacques Chirac, Laurent Fabius, Daniel Gélín, Henri Caillavet, José Bové, Mehdi Bazargan, Castro, Pierre Henry, Pierre Marion, Ari Ben Menashe, Eli Bamiavi, Enrico Macias, Général Paris, and Jean Pierre Raffarin, François Lebel . Founder of PersianCnn.Tv & Mehr television since the year 2000, the emissions diffused by satellite, Telearstar 12 & 4 in the whole world and approximately 1000 emissions available on the internet (PersianCnn.Net) . Since 1990, he invented the mitraic diary which he publishes each year and we are in year 7031 is the year 2009 (7000sal.com) . He has also written three books on this subject in multiple languages . He organized and produced more than 200 artistic programs, plays and festivals varied on the Eiffel Tower, the Wood of Boulogne, Palais of the Congresses of Versailles, Theatre of Paris, Casino of Paris, Theatre ADYAR, and Auditorium of Châtelet in the presence of several thousands of people . He is the inventor and the first illustrator of several words and expressions like Political Islam, civilization Judeo-Christian. He is the inventor of several concepts like the PAO, the newspaper with small advertisements with the programs TV. (davidabbasi.com). Awards: " Arts Sciences Lettres " - Gold Plate , "Grand Prix Humanitaire de France" - Gold Medal, "Mérite et Dévouement Français" Several international personalities wrote articles in his favor especially senator Henri Caillavet (father of the French modern laicity), who made a foreword in the book entitled "Women and Wars in Political Islam". (REF : WIKIPEDIA.ORG) .

ISBN: 2-915272-78-6



9 782915 272789

Prix: 15\$00

سازمان جاسوسی الله

بخشهایی از این کتاب پیش از این در هفته نامه نیمروز چاپ لندن به سردبیری آقای پرویز اصفهانی و روزنامه عصر امروز به سردبیری آقای عباس پهلوان و پاسخوری همایون هوشیارنژاد و نشریات ارشاد و هما و کیهان جهانی به پاسخوری سیاوش اوستا منتشر شده است
چاپ نخست بهار سال ۷۰۳۱ آریائی میترائی برابر با ۱۳۸۸ تازی
(گریز پیامبر اسلام از مکه به مدینه)
انتشارات انستیتو اوستا
آدرس

Institut Awesta

66 av des CHAMPS ELYSEES

75008 Paris France

Tel : USA + 1 818 232 07 78

Tel : Paris + 331 45 63 02 63

www.4iran.Eu

www.PersianCnn.Tv

ISBN : 2-915272-78-6

EAN : 9782915272789

فهرست مطالب

افسانه انقلاب سال هفت هزار توطئه یا خیزش مردم خود جوش و یا هر دو؟
 برای شناخت هر رژیمی نخست باید سازمان امنیت آن را شناخت.
 همه مأمور رژیم هستند حتی کارتر و اوپاما!!!
 بهترین خدمت توسط عشاق پر احساس ناآگاه از خدمت به سرویس جاسوسی
 استفاده سکس در سازمان های ضدجاسوسی و اطلاعات امنیتی!
 مخالف شناسی مخالفان از طریق مخالفان پرخاشگر بی خرد!!
 با تفرقه افکنی بیشتر حکومت می کنی!
 بدل سازی های امنیتی نوعی ترور شخصیتی
 فرشته های نگهبان در سازمان جاسوسی الله
 سپاه پاسداران و سازمان امنیت
 اندیشمندان روشنگر ایرانی و پیشینه پر افتخار
 بده بستان های امنیتی سازمان ها در سطح جهانی و همکاری احزاب سیاسی با سازمان جاسوسی الله
 جنگ سرد جهان به نفع کیست و چه بازیهای اطلاعاتی در آن جاری است ؟
 رویارویی اسلام شیعی با اسلام وهابی تا کجا خواهد رفت؟
 تمامی سازمانها و احزاب در نفوذ و رکاب سازمان جاسوسی الله
 بهره وری های سازمان جاسوسی «الله» از رسانه های جهانی
 طرح نوین سپاه و تلویزیونهای لس آنجلس
 يك جهان خاطره از يك رادیو!
 سپاه قدس در نیویورک و ما همچنان می خندیم
 نقشه ایران شیر است نه گربه!!
 و طرح آزادسازی این شیر در سه مرحله در دست اجرا می باشد
 از کودتای رهبری و سپاه قدس، ننه علیمون هم عصبانی شد
 فرمائروانی پارسی زبانان از اسرائیل تا تاجیکستان
 ملاهای تهران از هر دو حزب آمریکا پشتیبانی می کنند
 سرمایه گذاری حزب جمهوریخواه آمریکا روی میلیون ها رأی ایرانیان و ساده لوحی یاران
 کینه و دشمنی تاریخی انگلیس علیه اسرائیل
 اسرائیل در کدامین تله افتاد؟! و حزب الله و تاریخ آن
 اهداف اصلی حزب الله
 فرق میان روشنگر و روشنفکر و اندیشمند و دانشمند
 چگونه سازمان جاسوسی الله به برکت دلارهای نفتی توانست افکار پنهان ضد اسرائیلی در غرب را فعال کند؟ و
 چرا مافیای جهانی پترو دلار ضد اسرائیل عمل می کند؟
 دوستی با اسرائیل به نفع کشورهای منطقه است
 انیس نقاش تروریست با رفسنجانی در تلویزیون الجزیره سازمان جاسوسی الله چگونه از تروریستها و قاتلین
 بهره تبلیغاتی میبرد؟
 ریشه رفراندم خواهی ملت ایران
 همه خود را شاه و رئیس می دانند ولی شاه خود را به شاهی قبول ندارد!
 مشت گره کرده و دست باز اوپاما یعنی چه؟
 بازی خوردن ما با توپ رژیم
 چرا سازمان سیا در اروپا احزاب کمونیست ساخت؟
 برای انتقال قدرت در ایران چه باید کرد؟

برای شناخت هر رژیمی نخست باید سازمان امنیت آن را شناخت.

همه مأمور رژیم هستند حتی کارتر و اوباما!!!

در زمان پادشاهی آریامهر طنزی متداول شده بود که می گفتند طرف از جهان رفته بود و شب اول نکیر و منکر آمده بودند و از مرده می پرسیدند خدای تو کیست؟ می گفت: آریامهر، دین تو چیست؟ می گفت آریامهر، پیامبر تو کیست؟ پاسخ می داد آریامهر، نکیر و منکر کلافه شده بودند و برمی گردند به آسمان نزد خداوند و می گویند خدایا کسی آمده که با همه فرق دارد هر چه می پرسیم جواب می دهد «آریامهر».

خود خدا در قبر آن مرده حاضر می شود و از او می پرسد: خدای تو کیست؟ پاسخ می دهد: خوب مسلم است تو هستی پروردگار بزرگ جهان. دین و پیامبر تو چیست و کیست؟ و او پاسخ می دهد همانی که تو فرستاده ای! خداوند می پرسد پس چرا این مأموران ما را اذیت کردی و همه را «آریامهر» پاسخ دادی؟!

مرده می گوید خداوند بزرگ ترسیدم که این دو ساواکی باشند و اگر جز آریامهر جواب دهم مرا عذاب دهند!

حالا هم از روزی که خمینی به ملت ۳۵ میلیونی ایران گفت شما همه باید مأمور اطلاعات و امنیت باشید، خود رژیم پس از آن همه قتل و کشتارها همه را بخواهی نخواهی به گونه ای در جهان وانمود کرده است که اطلاعاتی و مأمور جمهوری اسلامی هستند.

این مسئله برای هیچ شخص و گروهی هم استثناء ندارد هر چند ۹۹ درصد این ادعاها کذب و نادرست بوده است اما از همان فردای انقلاب و آغاز اعدام ها این مسئله مطرح شد که در پی همکاری برخی از شخصیت های بالای وابسته به گروه های مقتدر سیاسی این ادعا که فلانی با جمهوری اسلامی است را تشدید کرده و این تفکر را تقویت کردند.

رهبران بزرگ حزب توده بسان بسیاری از شخصیت های تاریخی و سیاسی چون طاهر احمدزاده، پدر و مادر مسعود رجوی و... را به جلو دوربین ها آورده و همگی رژیم اسلامی را ستودند.

بعد هم از همان روز تا به امروز برای کسانی که از کشور خارج شده اند مرتب سند و حرف و اعلامیه منتشر می کنند که اینها با جمهوری اسلامی کار

می کنند و افتضاح این شایعات تا بدانجا رسیده است که حتی سعید امامی مدعی می شود که در سازمان مجاهدین خلق هم نفوذ کرده اند و وزیر اطلاعات سابق می گوید که در پستوی خانه های شهبانوی عزیز و شاهزاده رضا پهلوی هم نفوذ کرده اند حال از انسان های عادی و روشنفکران و مسئولان جریانات سیاسی و رسانه ای که بگذریم می گویند که برخی از رئیس جمهورها و وزرای به ویژه خارجی غرب نیز برای جمهوری اسلامی کار می کنند که در همین راستا کلیپ هایی علیه ژاک شیراک و استراد و دیگران منتشر شده است و سخن آخر این که می گویند آقای باراک اوباما هم پیروزی خود را مرهون ملامهای ایران است. یعنی جریان تبلیغاتی جمهوری اسلامی حتی فراتر از آریامهرگویی آن مرده شده است. زیرا آن فرد پس از مرگ آریامهر را همه جا می دید و اینها در هنگام حیات حال از شایعاتی که برای کسانی که همه تلاششان در ضدیت با اسلام سیاسی و اسلام محمدی بود و به دست همین رژیم کشته شدند می گذریم زیرا که امروز نیز هر جریان و رسانه ای که پدید می آید اگر هوادار پادشاهی باشد یا دموکراسی و جمهوری و یا رقص و آوازی باشد و یا بزن و بکوبی خلاصه همه را می گویند که وابسته به ملامها می باشد.

البته رندی ها و توطئه های پیدا و پنهان این رژیم طی سه دهه گذشته انتشار این شایعات را تقویت کرده است به گونه ای که مثلاً هرگاه انتخاباتی در ایران در جریان است به ناگاه نیروهای آزادیبخش مثل قارچ سر از زیر خاک بیرون آورده و مدعی آزادی ایران می شوند و همزمان ملت ایران که چشم به راه چنین تحولی است خوشحال و خندان گشته و تعداد اندکی فاکس، تلفن و پیام به سوی این رهبران روانه می کنند که رژیم اسلامی حاکم بر ایران هر بار نسبت به تماس های داخل به خارج بررسی و پژوهش می کند، از میان ۲۰ نفر يك نفر را که نسبت به دیگران حساس تر ترجیح بدهد را بازداشت و شکنجه نموده تا زهرچشمی به دیگران نشان بدهد و خر مراد خود را چند روز دیگر بدواند و تاکنون هرگز از تعداد و مشخصات این بازداشت شدگان کسی خبری و پیامی به مردم نداده است. یعنی برخی از رسانه ها تا جای تحريك مردم پیش می روند و آنگاه که کسانی بازداشت می شوند دیگر خبری از آنها منتشر که نمی شود بماند که آنها را مأموران رژیم می خوانند.

این همه هرج و مرج در میان رسانه ها و گروه های سیاسی موجب شده است تا با عدم شناخت درست ما از محتوای اصلی رژیم به بقای آن خواسته و یا ناخواسته کمک کنیم و تقویت شایعات مأمور بودن فلانی و فلانی تاکنون فقط و فقط به خود رژیم کمک کرده است و بس و افسانه این جار و جنجال طی این سی سال آنچنان غیرقابل تصور بوده است که هنوز که هنوز است جیمی کارتر و ژیسکاردستن و رونالد ریگان و... را هم مأموران جمهوری اسلامی می دانند.

ملاها هر شب می خوانند و می خندند و می رقصند با داشتن چنین اپوزیسیون ها و مخالفان در خارج از کشور.

برای شناخت هر رژیمی نخست باید سازمان امنیت آن را شناخت.

تمامی سرویس های جاسوسی و ضد جاسوسی دنیا بر این اندیشه پایور و متحد هستند که: آن کس که نداند برای چه سرویسی کار می کند و آن کس که برای سرویس ندانسته کار کند و مزد و حقوق و پاداشی مستقیم نگیرد، به مراتب خدماتش بهتر خواهد بود. نسبت به کسانی که شناسائی شده اند و حقوق رسمی می گیرند.

بهترین خدمت توسط عشاق پر احساس ناآگاه از خدمت به سرویس جاسوسی

اینگونه استفاده از مردم براساس روانشناسی فرد و آنچه در پیرامون او قرار دارد به کار گرفته می شود.

کلا ماموران و خدمتگذاران سرویسهای جاسوسی را میتوان به سه دسته تقسیم کرد

نخست کسانی که بطور رسمی اسخدام شده و با دریافت حقوق کار میکنند

دوم کسانی هستند که بعنوان مشاور و خبرچین و متخصص بدون برخوردار بودن از بولتن حقوقی و ثبت نام رسمی کار میکنند

و سوم کسانی هستند که خدمات بزرگی به سرویسهای جاسوسی میکنند بدون دریافت مزد و حتی بدون اطلاع و آگاهی خودشان یعنی این نوع افراد بدون اینکه خودشان بدانند بهترین و بزرگترین خدمت را به سرویسهای جاسوسی میکنند و این گونه خدمات بمراتب نسبت به تلاشهای دو گروه رسمی دیگر کارساز تر میباشد

با شناخت کامل روانی خانوادگی اجتماعی اندیشه ای و سیاسی از این افراد توسط نزدیکان و یا دوستان و فامیل از افراد استفاده های فراوانی میشود حتی در انجام عملیات خرابکاری و تروریستی نیز برای رد پا نگذاشتن از این نوع افراد غیر رسمی بهره برده میشود

مثلا کینه ای کاذب و دشمنی لحظه ای کسی با کسی دیگر را آفریده و در پی تحریک فرد مثلا فلان رجل سیاسی بدست یک آدم روانی کشته میشود یا برای از بین بردن سادات یک گروه کاذب متعصب ساخته میشود و عملیات انجام میشود بدون اینکه گروه مذکور بداند و بفهمد که با چه بودجه ای و برای چه هدف و با برنامه ریزی چه سرویس جاسوسی شکل گرفته است

همین نوع بهره وری از افراد و شخصیت‌های پر شور و احساس ملی میهنی چپی راستی پادشاهی و غیره طی سی سال گذشته از سوی سرویس‌های جاسوسی الله در رابطه با ایرانیان مهاجر بطور مرموز و حرفه ای و موثری در جهت خنثی کردن جنبش‌ها و همبستگی‌های کارساز بطور موفق‌تری دنبال شده است

جمع آوری اطلاعات از هر کس و از هر چیز و در رابطه با هر مسئله ای که فکرش را بکنید مخزن اطلاعات يك سازمان را پر می کند که براساس مجموعه آن اطلاعات و آگاهی‌ها و با شناخت روحی و روانی افراد سرویس‌های اطلاعاتی می توانند کارهای خود را به پیش ببرند.

سیستم اطلاعاتی نظام اسلامی حاکم بر ایران که وارث سرویس اطلاعاتی پادشاه آریامهر بود و صحیح و سالم و دست نخورده توسط مقدم و فردوست به نظام جدید منتقل شد یادگاری بود از سیستم‌های اطلاعاتی پیشرفته غرب چون آمریکا و اروپا و موساد. پس از انقلاب و در پی نزدیکی ملاحای سرخ با اتحاد جماهیر شوروی، چین، کوبا، کره، سوریه و دیگر کشورهای مارکسیستی و چپ دنیا، روحانیون از کلیت این سرویس‌ها بهره بردند. بدین ترتیب سرویس اطلاعاتی کنونی جمهوری اسلامی یکی از قویترین سازمان‌های جاسوسی دنیاست که توانسته است به خوبی در نقاط مختلف جهان عمل کند.

اگر رژیم فشار و سرکوب و قتل ملاحا سی سال است که برجای مانده است مرهون همین سرویس اطلاعاتی پیچیده آن است، بسیاری از رهبران سازمان‌ها و احزاب و گروه‌ها را با هزارویک حيله و نیرنگ و فریب و روانشناسی فردی و گروهی در اختیار خود گرفته و بر همین اساس است که وقتی آمریکا ایران را قلب تروریسم جهان می خواند، به افغانستان حمله می کند و طالبان دشمن سرسخت ملاحا را از صحنه سیاسی حذف می کند.

آنگاه که غرب و سرویس های اطلاعاتی زمینه حمله نظامی به ایران را تدارك می بیند پیش از هجوم به ایران، آمریکا و انگلیس به عراق حمله می کنند و دشمن سرسخت و دیرینه ملاها، صدام حسین را به زیر می کشند و میلیون ها شیعه مرید سیدعلی خامنه ای قدرت را در عراق به دست می گیرند. لبنان و فلسطین و شمال آفریقا و دیگر نقاط این چنین. اینها نه برای بها دادن به دشمن بلکه برای آگاهی یافتن و شناخت پیدا کردن از آن است. زیرا اگر کسی پدیده ای را خوب نشناسد نمی تواند با آن مبارزه کند. رژیم ملاها و سازمان اطلاعات و امنیت آن را تاکنون کمتر کسی به ویژه در خارج از کشور شناخته است و همین عدم شناخت موجب شده است که تا به امروز ما نتوانیم کاری جدی انجام دهیم. زیرا این رژیم با قدرت جاسوسی و ضدجاسوسی توانسته است حرکت های بزرگ و کوچک را خنثی کند و همه ما گمان می کنیم که این کارها و عملیات اتفاقی و گذرا روی داده است که پوتین به دیدن علی خامنه ای می رود و وقتی از محل اقامت او بیرون می آید می گوید من عیسی مسیح را مجسم دیدم. صدای هیچکس در نمی آید و کلاً بسیاری این خبر را مخایره هم نمی کنند.

آنگاه که بخشی از غرب و به ویژه اسرائیل در صدد ساختن برنامه حمله به ایران هستند سازمان سیا رسماً اعلامیه می دهد که از سال ۲۰۰۳ ایران با اتم کاری نداشته است.

تلویزیون بی بی سی به زبان انگلیسی برنامه ای را در شبکه جهانی خود پخش می کند با عنوان ایران قدرت جهانی و از یکی از مأموران سیا به عنوان نویسنده و متخصص در امور ایران دعوت می کند تا او هم صراحتاً بگوید که ایران يك قدرت جهانی است.

آقای Robert BAER مأمور برجسته سازمان سیا و نویسنده کتاب THE DEVIL WE KNOW در يك رپرتاژ ساخت بی بی سی از قدرت جهانی جمهوری اسلامی می گوید.

همه این مسائل را به کناری بگذاریم و به نقش دلارهای نفتی در انتخابات ریاست جمهوری اروپا و به ویژه آمریکا پردازیم، این مسئله از دوران پادشاه فقید تا به امروز بسیار حساب شده توسط ملاها پی گرفته شده است و از جریان گروگانگیری آمریکائی ها تا به امروز مسئله ایران و دلارهای سرزمین ما بی تأثیر در انتخابات نبوده است.

ملاها که تجربه تلخ جرالد فورد و جیمی کارتر را درباره پادشاه ایران داشتند که شاه فقط به جرالد فورد کمک کرده بود، امروزه به هر دو جناح کمک می کنند و

حتی اگر جناح های دیگری هم باشند به آن هم می رسند تا بتوانند فردای خود را رقم بزنند.

هر چند رژیم ملاحا مدافع تشیع در جهان است اما در مذهب آنها نفوذ در جریان های سنی و وهابی تا جائی که به پیشروی اهدافشان کمک کند کاری نیکو و پسندیده است.

برای شناخت هر کشور و قدرت و حکومتی، ابتدا باید سازمان های جاسوسی و ضدجاسوسی آنها را شناخت و این کاری است که برای ایران ما به درستی انجام نشده است.

و ما هنوز که هنوز است از بازی های پر پیچ و خم وزارت اطلاعات و دیگر سازمان های امنیتی اطلاعاتی رژیم اسلامی بی خبریم.

استفاده سکس در سازمان های ضدجاسوسی و اطلاعات امنیتی!

از زمان های دور و دراز تاریخ سرویس های اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی و ضد جاسوسی جهان از سکس برای کسب خبر و نفوذ در جریان ها و شخصیت های سیاسی و احیاناً زیر فشار قرار دادن آنها بهره برده اند.

گفته می شود که در یکی دو قرن معاصر کا گ ب در استفاده از دختران زیبا و رعنا روسی و اروپای شرقی در راه امیال و اهداف جاسوسی خود بهره ها برده است. کارآئی این نوع عملیات آنچنان مورد توجه بوده است که دیگر سازمان های اطلاعاتی جهان نیز از آن استفاده کرده و می کنند. -به دست آوری اطلاعات.

-در دست داشتن نقطه ضعف سکسی از فرد با فیلمبرداری و عکاسی. -تحمیل برخی از اهداف و برنامه های کوتاه و یا درازمدت امنیتی. -برای زیر فشار قرار دادن سوژه اهدافی است که در فرستادن سکس به سوی فرد دنبال می شود.

جمهوری اسلامی از روزهای نخست استقرار خود در ایران از این شیوه به طور جدی بهره برد. این بهره وری که در ابتدا از کانال کمیته های انقلاب اسلامی دنبال می شد، پس از آن در وزارت اطلاعات نیز به طور جدی مورد بهره برداری قرار گرفت به گونه ای که زنان و دختران زیبا و خوشروئی که از طیف های مختلف

اجتماع بودند در چهارچوب اهداف اطلاعاتی در داخل و خارج از کشور به عشوه گری و طنزهای اطلاعاتی پرداخته و در مراحل بسیاری در نقش همسر و زنان وفادار درآمد و در جایگاه های مورد نظر چه شخصیت های ایرانی و چه غیر ایرانی نفوذ کردند و....

در همین راستا جوانان خوش تیپ و زیرک نیز جهت نفوذ در جایگاه های حساس غیر ایرانی، در کشورهای پنج قاره جهان چه به عنوان دوست پسر و چه به عنوان همسر تا جایی که توانستند و می توانند و تا آنجا که نیاز جاسوسی و ضدجاسوسی ایجاب می کند مشغول به کار شدند. نمونه های بسیاری از اینگونه موارد در اختیار است اما شوربختانه چون امکان اخلال در زندگی خانوادگی افراد بسیاری وجود دارد، از طرح و شرح و بسط مشخص آن دور می شویم.

*استفاده از دوستان و فامیل دور و نزدیک نیز یکی از بهترین شیوه های مورد استفاده سازمان های امنیتی است به گونه ای که در اینگونه موارد حتی آن کسی که مورد استفاده جاسوسی و یا ضدجاسوسی قرار می گیرد خود از این که در حال انجام خدمت است آگاهی ندارد و این همان نوع خیرچینی و یا خبررسانی و یا خبریابی امنیتی است که توسط کسانی به انجام می رسد که خود از ریشه کار و این که چه کس و سازمانی بهره نهای را می برد بی خبر هستند.

نظام اسلامی از روزهای نخست قدرت گیری خود از این شیوه بهره برد به گونه ای که حتی فرزندان را علیه پدر و مادر و اولیاء را علیه فرزندان به میدان کارزار آورد. چه پدر و مادرانی که علیه فرزندان خود شهادت دادند و چه فرزندان که علیه خواست و اندیشه و تفکر بزرگان خانواده خود عمل کردند.

*تفرقه افکنی آن هم با بهانه های واهی و پوچ در میان یاران، خانواده ها و دوستان دیرین یکی دیگر از شگردهای اطلاعاتی است که اجازه نمی دهد حتی دو نفر با هم متحد و همراه و هم عقیده و همکار بشوند.

به مجرد این که پیوند مهر و یا دوستی دو نفر منجر به تشکیل يك هسته فکری سیاسی اندیشه ای بشود، خیلی زود با هزار و يك برنامه و حيله و نیرنگ تلاش می شود تا این اتحادیه تفرقه و حتی جنگ و دعوا و جدال کشیده شود. در این شیوه عملیاتی اطلاعاتی، از روانشناسی طرفین بهترین بهره گرفته می شود و چون شخصیت هر فرد و نقاط ضعف و قدرت و حساسیت ها و دوستی و دشمنی ها نسبت به سوژه ها و موضوعات و شخصیت ها و تشکیلات و سازمان های مختلف در کامپیوترها و ذهن مأموران مشخص و معین است، با يك چشم بهم زدن و یکی دو تا تلفن اتحاد و همراهی دو یا سه یا پنج نفره از هم

پاشیده می شود و این از هم پاشیدگی احیاناً به جنگ و درگیری و فحاشی نیز منجر می شود که برای مدتی نوعی سرگرمی نیز برای آنها دست و پا شده است.

مخالف شناسی مخالفان از طریق مخالفان پرخاشگر بی خرد!!

چند هفته و یا چند ماهی از انقلاب ۲۲ بهمن نگذشته بود که آقای علی خامنه ای در جمع گروهی از افراد مسلح که نام کمیته انقلاب را به خود داده بودند و بعدها به سپاه و نیروهای انتظامی تبدیل شدند در ساختمان حزب رستاخیزی که اینک کمیته انقلاب مشهد بود برای افراد مسلح سخنرانی می کرد. یکی از همکلاسی های سابق من در دبیرستان جلیل نصیرزاده که در میان همان افراد مسلح مستمع آقای خامنه ای بود برایم همان ۲۹ سال پیش روایت می کرد که خامنه ای گفته است بهوش باشید و آماده زیرا برای حفاظت و بقای انقلاب ما نیازمند تجربه هائی هستیم که انجام این تجربه ها موجب خواهد شد که حتی ما کسانی را از میان عزیزانمان، خانواده، آشنا و دوست، هم محلی و هم شهری، قربانی کنیم و از دست بدهیم. ما می بایست جنبش ها و کودتاهائی را خودمان سازمان بدهیم برای «مخالف شناسی» مخالفان جمهوری اسلامی که در نیروهای مسلح و دواير دولتی فراوان هستند بدین رو هر از چندی با ساختن يك کودتا خواهیم توانست مخالفان جدی را شناسائی و سرکوب کنیم. این شیوه به طور جدی در سال های جنگ دنبال شد و تا جائی که توانستند نیروهای وفادار به نظام پادشاهی را دانه دانه در هر کجا یافته و از بین ببرند. پس از جنگ روش کاری نظام اسلامی دیگرگون شد و این بار رسانه های خارج تبدیل به تریبون های تند و خشنی شدند علیه نظام اسلامی به گونه ای که عاشق پیشه های ایران پر شکوه و یادگاران صوتی و سیمائی و نوشتاری دوران پادشاهی آریامهر شمشیرهای خشن و تند پرخاشگویی شدند، علیه نظام اسلامی و تحريك مردم برای تماس با این افراد در خارج و به ویژه از پانزده سال پیش که صداها و تصاویر توسط ماهواره به ایران می رفت این تلاش به طور جدی توسط سازمان های اطلاعاتی ملاحا دنبال شد و همه سخنوران بزرگ و قهار و شورش آفرین ندانسته و نخواستنه با دستمزدهای بسیار کم چند صد و یا چند هزار دلاری به سیستم امنیتی نظام اسلامی کمک کرده و می کنند تا هر از چندی با سر دادن فریادهائی هخاگونه مخالفان را از میان دهها و یا صدها نفری که از داخل کشور با اینها پیوند برقرار می کنند شناسائی و یکی دو سه نفری که به عنوان مخالف پتانسیل بالا و قوی ای در ایران دارند را بازداشت نموده و زیر فشار و شکنجه و آزار و اذیت قرار دهند تا هم دیگران را بترسانند و هم اندك

مخالفتان شناسائی شده را از میان ببرند و هم پرخاشگران بی خرد خارج را برای مدتی سرگرم و راضی از نبردشان کنند.

طی پانزده سال پیش صدها نفر در این توطئه عاقلانه و عاملانه سازمان های اطلاعاتی ایران و جهالت فریادزنان و پرخاشگران خالی از خرد خارج از کشور بازداشت شده اند که یا کسی هیچ نام و نشانی از آنها نمی داند و یا اگر تك و توکی شناسائی شده و سال ها و ماه ها در سلول های جمعی و یا انفرادی نظام اسلامی گذرانده اند و هزار و يك بیماری گرفته اند را متهم به همکاری با نظام می کنند. یعنی سازمان های امنیتی نظام موفق شده اند که تاکنون: ۱- با چند تا تریون و دوربین پرخاشگران نظام اسلامی را سرگرم کرده و آنها را سرکار بگذارند.

۲- هر از چندی توسط همین پرخاشگران مخالفان داخل را شناسائی کرده و در میان آنها افراد حساس و جدی را بازداشت کنند.

۳- همین پرخاشگران که تحریک کننده عملیاتی داخل کشوری ها هستند به محض بازداشت تماس هایشان در داخل، خدمت پایانی را به آنها کرده و آنها را همکاران رژیم می نامند. این بازی از داریوش فروهر تا محمدی ها ادامه داشت و می گفتند اینها چگونه شهادت می کنند که از داخل و یا از درون زندان این حرف ها را می زنند. بعد اگر کسی کشته می شد بت می شد اما اگر در زندان می ماند مارک رژیم همچنان بر پشت و روی آنها باقی می ماند.

همین ترور شخصیت در هنگامه هائی که ترور جانی ممکن نیست از سوی دایناسورهای مقیم خارج به راحتی آب خوردن به مبارزان جدی ارمغان داده می شود.

کافی است طرف با يك ریشو در خیابانی یا کافه و رستورانی حرفی زده باشد و یا در میان حرف ها و یا نوشته ها و مقالاتش سخنی از جانبازی و یا جنگ رفته ها گفته باشد و یا این که در هواپیما و یا اتوبوس کنار دست کسی نشسته باشد. فوراً اسلحه لفظی ترور وارد عمل می شود از همه مهمتر اگر کسی اسم خمینی یا خامنه ای و رفسنجانی را بدون چند پسوند و پیشوند تند و خشن و فحاشی بیاورد و یا گناه از همه بدتر آن که آقائی به نام آنها اضافه کند، طرف صد درصد نوکر جمهوری اسلامی است. حال این که کلیه رسانه های رسمی پارسی زبان جهان از اسرائیل و آمریکا و بی بی سی و غیره نه تنها آقا و خانم به رهبران و مسئولان رژیم می گویند و كك کسی هم نمی گزد که آنها القاب آیت الله را به همراه العظمی و حجت الاسلام را به همراه والمسلمین را هم می گویند و می نویسند اما اگر علیرضا میبیدی بگوید آقای خامنه ای گناه کبیره

مرتکب شده و دهها پیام و تلفن نقد و فحش و دیگر روانه او می شود. این ترور شخصیت های افراطی و مضحک به گونه ای کار خود را در خارج به خوبی انجام داده است که اگر خدا هم بیاید روی زمین و کت و شلوار بپوشد و کراوات هم بزند باز همه می گویند همان قصه آریامهر را اما به گونه ای واژگون که فلانی از خودشان است و این خود بزرگترین خدمت به سازمان های امنیتی ایران بوده است که بزرگترین مخالفان را نیز از آنها پنداشته اند.

با تفرقه افکنی بیشتر حکومت می کنی!

در یکی از نخستین جلسات شورای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ تازی که افرادی چون فردوست در کادر بالای اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی نظام پادشاهی با انقلاب همکاری صمیمی داشت، یکی از اعضای شورا مسئله کارمندان و خبرچین ها و رابطهای ساواک را مطرح کرده و گفت ما با اینها می بایست به سه شیوه برخورد کنیم.

۱- تک و توکی از افراد کادر مدیریت که شناسائی شده اند را اعدام کنیم تا هم دیگران را ترسانده باشیم و هم از شر آنها نسبت به همکاریشان با شاه راحت شویم.

۲- بخشی دیگر از این افراد که نسبت به سابقه کاری تا لحظات پایانی به نظام پادشاهی وفادار بوده اند و در عملیات ساواک طی سال های اخیر شناسائی شده اند را یا به زندان می اندازیم و یا زمینه خروج آنها را از کشور به طور فرار فراهم می نمائیم تا به خارج رفته و هر تعداد از آنها را که بتوانیم در کادر نوین سازمان امنیت در خدمت می گیریم تا در میان اپوزیسیون های رنگارنگ مستقر در پاریس و لندن و لس آنجلس نفوذ کنند.

۳- کسانی که در کادرهای اداری بوده و در جامعه کمتر شناسائی شده اند را دیگر بار در سازمان جدید امنیت استخدام می کنیم.

این طرح که توسط آقای خامنه ای و هاشمی رفسنجانی به شورای انقلاب پیشنهاد شد مورد پذیرش قرار گرفت و دستور عملکرد به آن صادر شد و دقیقاً با همین طرح بود که نفوذ در نیروهای مخالف در خارج از کشور و یا احیاناً ساختن جنبش ها و جریان های اپوزیسیون نظام در خارج شکل گرفت و پس از طرح نخست شناسائی و عضوگیری، طرح بعدی که تفرقه افکنی و از هم پاشیدگی و دوری نیروها از هم بود نیز آغاز شد به طوری که در آن سال های نخست انقلاب

هیچ يك از نیروها نتوانستند يك اتحاد منسجمی را پدید بیاورند. اولین جریان متشکل خارج از کشور نهضت مقاومت ملی شاپور بختیار بود که در آغاز توانست ۹۰ درصد نیروهای پادشاهی را دور خود گردآورد اما خیلی زود با ساختن جریان های فرعی بیش از ده گروه سلطنت طلب که هر يك مستقل و جدا از دیگر بود در پاریس شکل گرفت:

۱- جریان دکتر بختیار.

۲- جریان شهریار شفیق.

۳- جریان تیمسار آریانا.

۴- جریان تیمسار معین زاده.

۵- جریان دکتر علی امینی.

و چندین گروه و جریان دیگر که جمله این گروه ها هرگز نتوانستند حتی حول شخصیت شاخص نظام پادشاهی یعنی شاهزاده رضا پهلوی به اتحاد برسند و همگی رهبری او را بپذیرند و یا ایشان بیاید و مبارزات آنها را علناً تأیید کند. این تفرقه و تشتت و دوری از هم که از طریق سازمان امنیت ایران دقیق و حساب شده برنامه ریزی شده بود توسط افرادی که واقعاً مخالف جمهوری اسلامی بودند و واقعاً از ته دل خواهان سرنگونی آن بودند اما بدون نظم و تشکیلات و وجود سازمان ها و بخش های جاسوسی و ضدجاسوسی عمل می کردند، به پیروزی رسید و خود مخالفان نظام بهترین خادمان آن شدند که تا به امروز جریان دارد.

حتی شورای ملی مقاومت که توسط سازمان مجاهدین با احزاب گردن کلفتی چون حزب دموکرات کردستان و بنی صدر و سیدجوادى و لاهیجی ها شکل گرفته بود نیز خیلی زود دچار تفرقه و درگیری داخلی شد و همه سازمان های مقتدر این شورا چون حزب دموکرات و شخصیت های منفرد دیگر یکی پس از دیگری از آن جدا شدند.

در راستای همین تفرقه بیفکن و حکومت کن حتی یکی دو سازمان مجاهدین فرعی و کوچک و تك نفره نیز در مخالفت با سازمان اصلی مسعود و مریم پدید آمد:

۱- سازمان مجاهدین خلق به رهبری پرویز یعقوبی.

۲- سازمان مجاهدین سعید شاهشوندی.

۳- و جدا شدگان از سازمان به رهبری کریم حقی ها و سبحانی ها و....

این طرح تفرقه افکنی در میان مردم آنچنان تاکنون پس از ۳۰ سال کارساز بوده است که احیاناً خانواده ها را نیز از هم پاشیده چه رسد به این که کسانی بتوانند يك گروه مسنجم و مقتدر و فعال به وجود بیاورند.

يك نمونه از کارکرد این شیوه که به ۳۰ سال پیش مربوط میشود:

در ماه های نخست انقلاب اینجانب به خاطر نزدیکی که با استاد محمدتقی شریعتی (پدر دکتر شریعتی) و استاد علی تهرانی داشتم، به گونه ای عامل هم آهنگ کننده مخالفت های این دو با نظام خمینی بودم که هر از چندی اعلامیه هائی و یا مصاحبه هائی و یا سخنرانی هائی از آنها را سازمان می دادم. يك روز موسوی قوچانی که جوان طلبه ای بود و اینك یکی از رهبران (ژ ث) به دست کمیته انقلاب بود پیش من آمده و شروع کرد به بدگوئی از شیخ علی تهرانی گفت من و تو و آقای خامنه ای که بارها سر درس شیخ رفته ایم و شاهد غیر طبیعی بودن او بوده ایم چرا تو دنبال يك آدم دیوانه راه افتاده ای و غیره... دقایق بسیاری از من و تلاش هایم که جوانی ۲۲ساله بود تعریف و تمجید و به شیخ علی توهین می کرد تا شاید من يك کلمه به شیخ بد بگویم که من هیچ نگفتم. در پایان مسئله استاد محمدتقی شریعتی را مطرح کرد و گفت: شیخ به او گفته است که استاد شریعتی آدم ساده لوحی است و هر دم حرفی می زند و رأی خود را عوض می کند. من باور نکردم، موسوی قوچانی ضبط صوت کوچکی را از جیبش درآورده و صدای شیخ را پخش کرد و آنگاه بود که من هزار بار خدا را شکر گفتم که من حرفی در تائید افکار و برنامه او نزد من بدون شك صدای مرا نیز ضبط می کرد و نزد شیخ علی تهرانی می برد، برای این که او را با من دشمن کند.

من عین ماجرا را همان سال برای استاد شریعتی و شیخ علی تهرانی شرح دادم و هر دو اعتراف کردند که عین این کار را با آنها نیز کرده است تا ما سه نفر را با هم دشمن کند.

البته شیخ علی به من گفت که من او را از خانه بیرون کردم (یعنی رئیس کمیته مشهد موسوی قوچانی را) و او تلفنی نواری با صدای استاد شریعتی را برایش پخش کرده است که استاد گفته است من بر اعصابم مسلطم و مثل شیخ هیجان زده نمی شوم برای تصمیم گیرهایم و....

باری طرح این مسئله و باز کردن این توطئه هر چند کدورتی لحظه ای بین آنها به وجود آورد اما دست آنها را رو کرد.

ولی شوربختانه این بازی دقیقاً ۳۰ سال است که در داخل و خارج دنبال می شود تا چهار نفر دور هم جمع نشوند و تا کسی با کسی رفیق می شود، يك ملائکه از غیب می رسد و با ارائه حرفی از یکی به دیگری وی را مأمور رژیم معرفی می کند و رفاقت و همیاری نیز پایان می پذیرد و کینه و خصومت و درگیری آغاز می شود.

بدل سازی های امنیتی نوعی ترور شخصیتی

در رابطه با بدل سازی های جمهوری اسلامی بارها گفته و نوشته ایم و این بدل سازی نیز یکی دیگر از شیوه های امنیتی اطلاعاتی نظام اسلامی بوده است که با ساختن سازمان های مشابه تشکیلات فعال در ایران شروع شد و سی سال است که ادامه دارد.

آقای میثمی که یکی از اعضای مجاهدین بود در برابر مسعود در داخل کشور سازمان مجاهدین را ساخت. دکتر ابراهیم یزدی، خامنه ای، رفسنجانی و بهشتی سپاه پاسداران را پایه گذاشتند. بهزاد نبوی سازمان مجاهدین اما از نوع انقلاب اسلامی را پایه نهاد.

نام های افراد به دور از بدل سازی های جمهوری اسلامی نبود. منوچهر گنجی که سال ها به عنوان یکی از رهبران اپوزیسیون مطرح بود از هنگامه ای که اکبر گنجی به شهرت رسیده است دیگر بسیار کم رنگ شده و کمتر جایی از دکتر منوچهر گنجی سخن به میان می آید و اگر هم کسی بگوید گنجی پیش از آن که ذهن به دکتر منوچهر فکر کند به اکبر گنجی می اندیشد.

همین کار با نام حسن عباسی من انجام شد و توسط دوستان نزدیک خود من این نام در سطح جهان لانس شده به گونه ای حتی فامیل نزدیک من و دوستان خارج نیز گمان کردند که همان تئوریسین نظام اسلامی من هستم و هنوز نیز اگر سیاوش اوستا به حسن عباسی بچسبید، برخی همان تئوریسین نظام اسلامی را به ذهن خود می آورند و جالب این که هر از چندی به گونه ای اخباری کاذب نیز حول حسن عباسی منتشر می شود تا این تنور داغ بماند مثلاً ناگهان يك جنجال

خبری راه می اندازند که حسن عباسی در عراق توسط نیروهای آمریکائی دستگیر شد و یا حسن عباسی که برای آموزش تروریست های عراقی در بصره بود بازداشت شد بعد تکذیب این خبر را وقتی خود یدالله قزوینی یعنی همان حسن عباسی قلابی هم منتشر می کند آن هم با صدا و تصویر خودش و تأکید می کند که از بیست سال پیش تاکنون من به عراق نرفته ام و بیست سال پیش هم به همراه نیروهای کوماندوئی سپاه در جنگ ایران و عراق بود که برای عملیات به بصره رفته بودم. کسی این سخن را نمی شنود حتی چندی پیش رئیس سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در سفارت این کشور در پاریس انجمنی را بنام رادیوی ما خورشید پارس دایر کرده بود و از کلی از شخصیت های موجود در سالنامه هفت هزار ساله برای برگزاری يك کنفرانس در یونسکو دعوت به عمل آورده بود خیلی از این مشارکین! در یونسکو بعدها به خود من گفتند که ما تنها خورشید پارس که می شناختیم همین شهرفرنگ شما بود و رادیوی شما از ۲۵ سال پیش و هرگز گمان نمی کردیم که... یعنی به ناگاه همه گمان کرده بودند که ما با سفارت ساختیم برای يك کنفرانس.

از همه مهمتر آدرس ۶۶ شانزه لیزه ما می باشد که تاکنون بارها و بارها افراد و گروه ها و انجمن هائی مشکوک از این آدرس به عنوان دفتر خود در پاریس استفاده کرده اند که حتی خود فرانسوی ها به اشتباه افتاده و گمان کرده اند که آنها نیز ما هستیم. زیرا ۶۶ شانزه لیزه يك مرکز تجاری است با ۷ ساختمان ده طبقه و هشت طبقه پارکینگ و دهها مغازه و چندین شرکت و کمپانی که آدرس ۶۶ شانزه لیزه را به شرکت هائی که دفتر ندارند با منشی و خدمات دریافت نامه ها کرایه می دهند.

این ترور شخصیتی که با بدل سازی به انجام می رسد به مراتب از زدن يك تیر و یا چاقو و خنجر به قلب رقیب خطرناکتر و کارسازتر است زیرا همزمان با ضربه زدن در افکار عمومی به فرد مورد نظر دیگران را نیز مرعوب و یا مجذوب و یا مطرود می کند.

بدین رو با بدل سازی و ترور شخصیت افراد کهنه کار و پر سابقه، کسانی به عنوان مبارز و رهبران اندیشه و اپوزیسیون وارد میدان می شوند که هر چند دلسوز وطن و سرنوشت آن هستند اما بسیار ساده و زود گول خور بوده و به راحتی می توان آنها را در دست گرفته و با یکی دو نفر متملق فعال در کنار آنها کاشتن آنها را سرگرم مبارزه در جهت براندازی کنند. این نوع اپوزیسیون ها که توسط فلان خواننده، فلان ژورنالیست، فلان متخصص طبی، یا فنی و... اداره می شود فراخوان به تظاهرات می دهند.

پنج نفر هم جمع نمی شدند و این می شود تعداد مخالفان در میان هزاران هزار ایرانی و حتی تا مقطعی و در شرایطی بخشی از شرکت کنندگان در این

تظاهرات متقاضیان پناهندگی سیاسی هستند که در پی عکسی زیر پرچمی هستند برای ارائه سند. غافل از این که يك مخالف باید عکس و سند را از هنگامه ای بیاورد که در داخل کشور بوده است و سرگرم مبارزه نه آنگاه که با پاسپورت رسمی جمهوری اسلامی کشور را ترك کرده است و خلاصه تظاهرات ده نفر جایگزین تظاهرات هزاران نفری سال های گذشته می شود. تأمین بودجه انجمن ها و سازمان ها و افرادی که در خارج از کشور حتی با عنوان اپوزیسیون نظام اسلامی فعال هستند، هرگز از صندوق ها و حساب های مستقیم سفارتخانه ها و یا دیگر نمایندگی ها پرداخت نمی شود بلکه هزار و يك سند تجارتي دیگر با نام های متفاوت و مختلف وجود دارد که به بهانه های چپ و راست، بودجه های این بخش از تشکیلات جاسوسی و ضدجاسوسی عملی می شود.

اکثر این جریانات و افراد مشکوک و خبرچین و یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته در گفتار و فحاشی بسیار رادیکال بوده و هر لحظه و هنگامی سقوط نظام اسلامی و گدا بودن سیدعلی و کوسه بودن رفسنجانی بر زبان آنهاست زیرا که اینگونه مخالفت های سیاسی و ادبی مشکلی برای نظام ندارد بدتر از این واژه ها و نقدها در داخل کشور توسط نیروهای چپ و راست نظام انجام می شود اما مرز و خط قرمز نظام نقد دین است. به مرز و حدود دین و مقدسات دینی که قرآن و پیامبر و امامان هستند کسی حتی به عنوان منتقد نمی تواند وارد شود وگرنه هرگونه فحاشی به نظام و هر لحظه خواهان سقوط آن بودن از دستورات سازمان جاسوسی است که با فتوای شخص آقای خمینی شرب خمر و همخوابه شدن را نیز جایز دانسته است.

برای درك این مسئله يك مثال زنده:

چندی پیش شخصیتی که با ایران رفت و آمد تجارتي بالا دارد و در دفتر من بود و با داد و فریاد از رژیم اسلامی بد می گفت و آرزوی سقوط آن را داشت و غیره آنگاه که خداحافظی کرد و از دفتر خارج می شد مرا با خودش به بیرون کشید و یواشکی به من گفت مواظب این طرفی که تو دفتر شما نشسته بود باشید! پرسید چرا چطور؟ گفت طرف مشکوک است که برای رژیم کار می کند (طرف يك هنرمند پر آوازه بود) من بسیار متعجب شده و از او پرسیدم: پس چرا خودت جلو زبانت را نگرفتی؟ و کلی بد گفتم؟ گفت من از اینها ترسی ندارم چون باهشون کاری ندارم! به او گفتم مگر اصل تجارت شما با جمهوری اسلامی نیست؟ مگر ماهی چند بار تو به ایران سفر نمی کنی و مگرهای دیگر....

این يك نمونه از هزاران هزار مواردی است که طی سی سال گذشته ما قربانی

آن بوده ایم که نیروهای مختلف امنیتی و جاسوسی جمهوری اسلامی هر يك در يك كادر و تشکیلات ویژه ای فعال هستند و از هر کس به گونه ای بهره می برند و ازدیاد سازمان ها و تشکیلات امنیتی جاسوسی در داخل که کل آنها برای حفظ کلیت نظام اسلامی است موجب می شود تا برای هر کسی کلاهی به اندازه سرش پیدا کنند. وزارت اطلاعات و امنیت کشور (واواک) سازمان رسمی جاسوسی و ضد جاسوسی، سازمان امنیت بیت رهبری، سازمان امنیت سپاه، سازمان امنیت وزارت کشور، سازمان امنیت بسیج، سازمان امنیت وزارت خارجه، سازمان امنیت نیروهای انتظامی، سازمان امنیت شورای نگهبان، سازمان امنیت مجمع تشخیص مصلحت نظام، سازمان امنیت مجلس خبرگان، که البته در داخل هر يك از اینها به نام هائی چون حراست، مرکز مطالعات، پژوهش ها و... خوانده می شوند.

فرشته های نگهبان در سازمان جاسوسی الله

در فرهنگ اسلام سنتی همواره از گزیدن ملائک محافظ برای انسان سخن رفته است که در واژه لاتین و اروپائی نیز از این فرشته نگهبان با نام «آنژ گاردین» یاد می شود گفته می شود که الله برای هر بنده ای دو ملك و یا دو فرشته نگهبان در کتف راست و چپ او قرار می دهد که این دو کارهای خوب و بد آدمی را در دفاتر اعمال آنها می نویسند. یعنی این دو، جاسوسان الله در درون آدمی هستند که مواظب کارهای نیک و بد او می باشند.

نظام جمهوری اسلامی ایران از هنگامی که دستی به سر و روی سازمان جاسوسی خود کشید و آن را بر روی ویرانه های ساواک بازسازی کرد این افسانه اسلام سنتی و فرشته نگهبان را نیز به کار گرفت.

به کارگیری افراد در سازمان های جاسوسی ایدئولوژی دار و عقیده دار کاری آسان و کاری کم هزینه اما پر ارزش می باشد. زیرا مؤمنین و باورمندان و وفاداران به ایدئولوژی دینی (مثل اسلام سیاسی) و یا ایدئولوژی مارکسیستی (کشورهای کمونیست و سوسیالیست جهان) چون برای باور و عقیده خود کار می کنند، کارهایشان را بسیار جدی و صمیمی و از ته دل و تا پایان جان به انجام می رسانند.

در نظام اسلامی چون حکومت از آن الله است و ولی فقیه بنام او حکومت می کند پس بر تمامی پیروان و معتقدان الله است تا از رهبری اطاعت نموده و در

هر جایگاهی که دستور داده شود انجام وظیفه کنند و در شرایط سخت و دشوار مالی نیز زندگی کنند.

لذا فرشته های نگهبانی که برای شخصیت ها و مسئولان ارگان های متفاوت و مختلف سیاسی، فکری، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژی، حزبی موافق و یا مخالف نظام اسلامی برگزیده می شوند احياناً در ظاهر در شرایط مالی سخت و دشواری نیز زندگی می کنند و نه از ماشین های آخرین مدل برخوردار هستند و نه از خانه ها و آپارتمان های بسیار شیک. اینها همه برای آن است که خبرچین ها و فرشته های نگهبان پیرامون افراد فعال، مورد توجه قرار نگیرند و همین فقر و تهیدستی آنها بهترین بهانه است که بسان يك نوکر و یا غلام حلقه بگوش و یا پیشخدمت مطیع ۲۴ ساعته مثل تلویزیون های ۲۴ ساعته در خدمت فرد و یا شخصیت مربوطه باشند.

این شیوه در روزهای نخست انقلاب تجربه شد و چون از موفقیت چشمگیری برخوردار شد، این شیوه جزو اصول اولیه سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی الله شد و آن بدینگونه بود که در تمامی دواير دولتی، کارمندان و کارگران دون پایه را به عنوان مأموران حراست و حفاظت که همان دفتر جاسوسی و اطلاعات و امنیتی ولی فقیه بود برگزیدند تا مراقب (فرشته نگهبان) کارمندان و آقای رئیس باشند. این افراد که از نگهبان و سرایدار و آبدارچی تا رده های دیگر در دواير دولتی بودند، توانستند با گذراندن دوره های کوتاه آموزشی در بخش اطلاعات و امنیت و جاسوسی و ضدجاسوسی بسیج، به فرشته های نگهبان بسیار ماهری تبدیل شوند. (البته با حفظ احترام به تمامی سرایداران و آبدارچی ها و نگهبان ها و...) و نام دفتر حراست (نگهبانی و مراقبت و کنترل) را به خود اختصاص دادند. دوره های کوتاه آموزش جاسوسی و ضدجاسوسی در بسیج کم کم در سپاه و در دیگر کشورهای کمونیستی جهان چون اتحاد جماهیر شوروی سابق، کره شمالی، سوریه، لیبی، کوبا دنبال شد و تیم ها و گروه های مختلف امنیتی و فرشته های نگهبان در ایران و در سراسر جهان پخش شدند تا مأموریت های الله و نماینده او را به عنوان فرشته نگهبان چپ و راست کتف هر کسی دنبال کنند. شما اگر رئیس يك سازمان سیاسی یا انجمن فرهنگی و یا تلویزیون و یا رادیو و یا خلاصه تشکیلات و جمعی باشید که بیش از یکی دو نفر را پیرامون خود جمع کرده باشد، فرشته نگهبان نیز با شماست تا کارهای نیک و بد شما را ثبت کند و احياناً در شرایط و موقعیت های حساس وارد عمل شده و در تصمیم گیری های شما مداخله کند.

برای روشن شدن کامل این مسئله ذکر يك مثال لازم است زیرا که همواره هر حرف و سخن و توضیحی با يك مثال بهتر مفهوم می شود.

یکی از فرشته های نگهبان من که مقیم فرانسه نبود سال ها غلام حلقه به گوش و نوکر خانزادی بود که تلاش می کرد خدمات بزرگ و بسیاری برای من انجام بدهد. بگونه ای که حتی سال ۱۹۹۶ که جریان فراندوم ده ماده ای تغییر نظام اسلامی را مطرح کردم توسط پلیس کشوری که در آن مقیم بود مورد بازجوئی و تهدید قرار گرفت که برای من (یعنی برای سیاوش اوستا) کاری نباید انجام بدهد زیرا که آنها من را نوعی سلمان رشدی برای رژیم اسلامی معرفی کرده بودند و اظهار داشته بودند که نمی خواهند با حمایت او از من با جمهوری اسلامی مسئله داشته باشند. هنگامی که فرشته نگهبان این مسئله را با فاکس به من خبر داد من مسئله را با رئیس یکی از رسانه های معتبر پارسی زبان مطرح کردم و ایشان پس از تحقیق به من خبر داد که پلیس آن کشور ضمن تائید مسئله اظهار داشته است که يك اشتباهی بوده است که دیگر تکرار نخواهد شد این اشتباه با اعطای ملیت آن کشور به فرد منتفی شد و آن در شرایطی بود که فرد مذکور به زبان آن کشور سخن نمی گفت.

بدون شك این مسئله موجب شد تا اعتماد من به این فرشته نگهبان بیشتر شود اما بعدها متوجه شدم که همه تلاش کاشتن این فرد در حصار اروپائی من برای این بوده است که دیگر ما نتوانیم در عاشورا و تاسوعا و ماه رمضان هائی که با جشن های ایرانی همزمان می شود برنامه ای برای شادی و پایکوبی مردم سازمان بدهیم و در يك کلام در اروپا در هنگامه های عزای اسلامی شیعی، جشن ملی ایرانی برگزار نشود و چون این فرد یکی از وظایفش رتق و فتق امور در رابطه با کرایه سالن و تبلیغات بود در چند سال پیاپی به ظاهر با ما همراهی می کرد اما چند روز مانده به جشن ها متوجه می شدیم که نه سالنی کرایه شده و نه تبلیغی انجام شده است و البته در سال های اخیر جمهوری اسلامی موفق شد تا هدایت برگزاری کنسرت ها را به دست بگیرد تا روزهای عزا تبدیل به جشن نشود. یعنی کارهای فرشته های نگهبان همواره بسان فریدون بویر احمدی و جیحونی و دیگران بردن قاتل به خانه بختیار و دکتر کورش آریامنش و فریدون فرخزاد و کاظم رجوی و نقدی و الهی و برومند و قاسملوها نیست بلکه تلاش در جهت عدم برگزاری يك جشن یا انتشار يك مقاله و یا پخش يك برنامه تلویزیونی و یا رادیویی و یا دشمن تراشی برای ایکس و رساندن فلان خبری که در کادر جاسوس و ضد جاسوسی رژیم است و غیره نیز می تواند از جمله مأموریت های این ملیجک ها و فرشته های نگهبان باشد.

یکی از اصحاب رسانه ها در آمریکا روزی به من می گفت که تاکنون دهها فرشته نگهبان را در کنار خود داشته که هم آبدارچی او بوده اند و هم برنامه ساز و هم باغبان و هم راننده و کلاً آچار فرانسه و می گفت پس از مدتی که از حضور اینها می گذرد دیگر اخراجشان کار دشواری است زیرا بدون شك نظام پس از اخراج آن

شخص افراد دیگری را جایگزین آن فرشته نگهبان خواهد کرد اما خطر آنجا است که این فرد به رسانه های دیگر خواهد رفت و آبرو و حیثیت ما را به بازی خواهد گرفت زیرا که این غلام های خانزاد احیاناً اطلاعات بسیاری از زد و بندها و بده بستان های مالی، سیاسی و ارتباطی افراد و شخصیت ها دارند که عمومی شدن آنها حیثیت ها را بر باد خواهد داد.

در این راستا لازم به یادآوری است که نظام اسلامی برای پیشبرد اهدافش جدا از صرف میلیون ها دلار در ماه از موادمخدر و انواع مختلف آن نیز در جهت کارائی بهتر فرشته های نگهبانش بهره می برد.

آنگاه که ما از شراب هفت هزار ساله ایران میگوئیم تلویزیون جهانی یورو نیوز: از خرما ایران با هفت هزار سال تاریخ تبلیغ میکند

تقریباً از پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی تلاش بسیار گسترده ای در سطح جهان در جهت لابی سازی هائی به نفع خودش را آغاز کرد.

با تجربه درخشانی که از همکاری های امنیتی و اقتصادی و تسلیحاتی با افراد و شخصیت ها و کشورهای در سراسر جهان داشت، موفق شد تا این لابی سازی امنیتی و سیاسی و تبلیغاتی را در اندازه و جایگاهی بلند و بالا پایه گذاری کند به گونه ای که در این راستا هیچ مرز و حدود دینی، ایدئولوژی و سیاسی و غیره را رعایت نکرد. دستور این بود که از هر کس، گروه، سازمان کشور و تشکیلاتی که بتوان اندک بهره ای برد می بایست استفاده کرد. لذا حتی ارگان هائی که در ظاهر و حتی در عمل دشمن جمهوری اسلامی بودند در برابر تطمیع ها و تهدیدها در خدمت نظام قرار گرفتند. یکی از بزرگترین کانال های مهم این لابی سازی جریان ایران گیت بود و مجموعه سازمان ها و افرادی که از شرق تا غرب جهان با افکار و ایدئولوژی های متفاوت و متضاد، ایران را در جنگ عراق یاری رسانده بودند.

سپاه پاسداران و سازمان امنیت

سپاه پاسداران که نقش اساسی را در جنگ ایفا می کرد در بازسازی سازمان امنیت و به ویژه لابی سازی جهانی تا به امروز نقش بسیار مهمی داشته است چنانچه در میان تمامی کشورهای رسمی جهان متداول است که سازمان های مختلف اطلاعاتی و امنیتی کشورهای جهان با هم در تماس بوده و تنگاتنگ با هم همکاری می کنند، این همکاری میان ایران و تمامی کشورهای جهان متداول

است به ویژه پس از ورود آمریکا به افغانستان و عراق که جمهوری اسلامی همکاری و همراهی جدی اما پنهانی با این عملیات داشت تلاش‌ها و راهیابی‌ها و همکاری‌های اطلاعاتی نیز فشرده شد. به گونه‌ای که هر چند برخی از کشورها خواهان حمله به ایران بودند اما آمریکا بارها و بارها از این کار جلوگیری کرده و حتی سازمان سیا رسماً اعلامیه‌ای در دفاع عدم استفاده تسلیحاتی از اتم توسط جمهوری اسلامی منتشر کرد. اکثر رهبران امنیتی اسرائیل کتابی را با مجموعه‌ای از مقالات منتشر خواهند کرد که در آن دقیقاً به این مسئله اشاره می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای ضد ایرانی آمریکا، اما این کشور همواره از طرح‌ها و پیشنهادات اسرائیل برای حمله به جمهوری اسلامی جلوگیری کرده است و يك راه بی‌راهه باز شده را دنبال کرده است.

سال‌ها پیش که شیخ علی‌تهرانی مایل بود از عراق به آمریکا برود و از من خواسته بود تا این مسئله را دنبال کنم مقامات امنیتی آمریکا رسماً به من گفتند که ما اصلاً مایل نیستیم تا داماد رهبر جمهوری اسلامی را به عنوان پناهنده سیاسی در آمریکا بپذیریم، زیرا روابط مان بهم خواهد کرد و همو تأکید کرد که ما به هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) پیشنهاد کردیم تا برایش محافظ بگذاریم تا مورد سوءقصد قرار نگیرد.

سخنان این سال‌های اخیر مقامات امنیتی و سیاسی انگلیس و آمریکا چون روبرت بائر در رابطه با حمایت و ابرقدرت بودن ایران و پخش پیام کریسمس احمدی نژاد پس از ملکه انگلیس از کانال چهارم انگلستان و سفر پرنس چارلز در بحبوحه درگیری‌های انتخاباتی مجلس به ایران و دهها نشانه دیگر، بیانگر قدرت بالای لابی‌سازی‌های استعماری جهانی با جمهوری اسلامی ایران است.

يك سیاست مکار و فریبکارانه‌ای که در راستای این لابی‌سازی جهانی از صدر انقلاب اسلامی آغاز شد، شعار ضد ایران دادن و در پنهان حمایت از آن کردن در دیپلماسی جهانی بوده و هست.

آنگاه که بنی‌صدر رئیس‌جمهور شد و رجائی نخست‌وزیر او بود، رئیس‌جمهور آمریکا از رئیس‌جمهور ایران بنی‌صدر حمایت کرده و رجائی را تحقیر کرد. این مسئله به طور گسترده‌ای در ایران منعکس و موجب شد تا رجائی يك معلم گمنام مدرسه علوی تبدیل به يك قهرمان ملی بشود، لذا از همان هنگام سرویس‌های امنیتی آمریکا به رهبران سیاسی دستور دادند تا در رسانه‌ها و در برابر افکار جهانی با جمهوری اسلامی و رهبران‌ش برخورد خشن و تندی داشته باشد. اما در عمل و در پنهان از آنها حمایت کنند.

و آنها بدینسان عمل کردند و نتیجه این که امروز شاهد پیشرفت اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی در اکثر کشورهای مسلمان جهان هستیم که این مسئله دقیقاً در راستای طرح کمربند سبز انگلیس و آمریکا می باشد. نفوذ ایران در شمال آفریقا، افغانستان، عراق، سوریه، لبنان حتی مالزی و آمریکای جنوبی و نیز حمایت از قدرت گیری احزاب اسلامی در کشورهای چون ترکیه و پاکستان و... به گونه ای که مثلاً امروزه در سطح دیپلماسی جهانی نقش سفیر جمهوری اسلامی ایران را در مراودات و مذاکرات خود با اسرائیل، اروپا و آمریکا بازی می کند. یعنی اگر مثلاً ایران رسماً با اسرائیل رابطه ای ندارد اما از کانال ترکیه اهداف خود را دنبال می کند.

این نوع برخورد ریاکارانه فحش و ناسزا به جمهوری اسلامی دادن در جهت پیشبرد اهداف داخلی و خارجی ملاها در میان ایرانیان تبعیدی نیز به طور گسترده و فعال دنبال و به طور غیرقابل تصویری کارساز شده است تا هم مردم سرگرم شوند و هم سر نخ ها به دست خودشان باشد و هم مردم به فکر تشکیلات و سازمان دهی منسجم نیفتند.

*شورای انقلاب و پس از آن شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی در پی پیشنهادات سازمان ها و ارگان های مختلف امنیتی کشور مسئله ای را تصویب و دنبال کرده است.

جلوگیری از نقد، حمله و تضعیف ایدئولوژی سیاسی اسلام و تشویق مخالفین و اپوزیسیون به برخورد رادیکال و تند و ناسزاگویانه به دولت جمهوری اسلامی تا میلیون ها انسان مخالف این نظام با توجه کردن به پرخاشگران عقده ها و کینه های روزمره خود را خالی کرده و شب ها آرام خوابیده و به فکر تحول و انقلابی نیفتند.

*در مرحله نخست حمله و ناسزا و نقد به رهبری در خط قرمز قرار گرفته بود اما از فردای جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه در جهت بقای جمهوری اسلامی در ایران و توسعه اسلام سیاسی در سطح جهان نقد رهبری نیز از نظر سیاسی به طور ضمنی از کادر خط قرمز خارج شد اما خط قرمز کلی خود اسلام و نقد و تضعیف اسلام و ایدئولوژی اسلامی و پیامبر اسلام و ائمه باقی ماند. به طوری که خود جمهوری اسلامی توسط لابی های رنگارنگ خود به ویژه از آمریکا رسانه های فحاش و ناسزاگوی سیاسی تکنفره را برای رهائی ایران تقویت می کند اما زبان دکتر کوروش آریامنش، فولادوندها را قطع نموده و فریادهای دیگر آوران خرد را چون دکتر روشنگرها را در رسانه ها سانسور می کند.

بدین رو برای امنیت ملی جمهوری اسلامی برخورد خشن لفظی و تند علیه منافع سیاسی جمهوری اسلامی نه تنها رخصت یافته که توسط تلاش ها و کمک های پیدا و پنهان خود نظام تقویت می شود اما نقد اسلام چون جمهوری اسلامی را خلع سلاح ایدئولوژیکی می کند نه تنها ممنوع که سرکوب هم می شود.

زیرا به برکت نام اسلام و اسلامی بودن نظام است که میلیون ها نفر در داخل و خارج کشور بنام بسیجی و سپاه و حزب اللهی تا پای جان از آنها حمایت می کنند و اگر این مسئله و پایه و رکن اساسی اسلام خدشه دار شود جریان اسلام سیاسی و قدرت گیری آن در جهان نیز بسان برف آب می شود. در غیر این صورت شما در نظر بگیرید هر چه ما در اروپا و آمریکا علیه جمهوری اسلامی فریاد بزنیم و یکی را گدا و دیگری را شامپانزه بنامیم به يك درصد اعتراضات دانشجویان داخل کشور نخواهیم رسید که تصاویر احمدی نژاد را در جلو خودش آتش می زنند و لاریجانی را در برابر خودش تحقیر می کنند و کل نظام اسلامی را با سرانش زیر سؤال می برند.

باری اگر در مراحل از تهیدستان به عنوان فرشته های نگهبان انسان های فعال بهره می برند، در این فاز دیگر جلوگیری از نقد اسلام و تشویق ناسزاگوئی سیاسی به نظام، از ثروتمندان و متمولانی بهره می برند که در صادرات و واردات تولیدات داخلی و خارجی فعال هستند، به گونه ای که بخشی از تکس تجارتي خود را به ایکس و ایگرك و فلان و فلانی می دهند تا خط امنیتی جمهوری اسلامی در خارج به خوبی دنبال شود و کمتر اثر و آثاری از پرداخت هزینه ها توسط ارگان های رسمی نظام به چشم بخورد.

لذا مثلاً اگر فلان تشکیلات لابی سازی در شرق و غرب جهان تعدادی غیر ایرانی را دور خود جمع کرده و نشریه ای به زبان غیر پارسی منتشر می کند و به هر نویسنده بین ۵ تا ۵۰ هزار دلار دستمزد برای هر مقاله می دهد، خود مسئول آن سازمان و انجمن و تشکیلات چون کارمند امنیتی نظام است شاید همان حقوق چند هزار دلاری را بگیرد و بس.

در کادر لابی سازی های جهانی ملاحا پشتیبانی مالی و تبلیغاتی از مهره های فعال نیز پنهان و نامرئی توسط افراد با رنگ های مختلف سیاسی دنبال می شود که کمتر کسی متوجه رنگ ریش و تسییح و نماز و یقه باز و بی کراوات جمهوری اسلامی می شود و در همین راستا اکثر وزرای خارجه و غیره جهان در استخدام این لابی ها درمی آیند.

اندیشمندان روشنگر ایرانی و پیشینه پر افتخار

*پس از موفقیت چشمگیر اندیشمندان روشنگر ایرانی که مردم را به پیشینه پر افتخار خود متوجه ساخته اند طرح نوین امنیتی جمهوری اسلامی از چهار سال پیش سوار این موج شده است و آن ساختن نیروها و تشکیلاتی در جهت تبلیغ و پذیرائی نو اوستائی ها و نو زرتشتی ها است. لذا طرح ساختن سازمان ها و انجمن های رسمی در خارج از کشور تا بتوانند در اسرع وقت افراد را شناسائی کنند مدتی است که فعال شده اینها با کپی کردن حرف ها و پیام ها و سخنان ۳۰ سال گذشته ما در صدد هستند تا نیروهای آزاد شده را جذب خود نموده و می دانند که با به دست گرفتن رهبری این افراد خطر جدی سیاسی ایدئولوژیکی آنها در آینده در نطفه خنثی و خفه خواهد شد.

این روزها يك آگهی در کانال جهانی خبر اروپا با بودجه جمهوری اسلامی پخش می شود در تبلیغ خرماي ایران که گوینده می گوید خرماي ایران با هفت هزار سال پیشینه تاریخی! -به جای آنچه ما گفتیم که شراب ایران ۷۰۰۰ سال سابقه تاریخی دارد. آری بدینسان در محافل ما تبلیغ می کنند که رهبری و رهبر داشتن دیکتاتوری و توتالیترسم بوده و برای سلامتی جامعه بدوزیان آور است اما خود آنها با میلیاردها دلار بودجه و امکانات جهانی به طور منظم و دقیق و حساب شده بر آن هستند تا حتی رهبری اندیشه ها و پژوهش ها و کاوش های ما را نیز از ما بدزدند.

بده بستان های امنیتی سازمان ها در سطح جهانی و همکاری احزاب سیاسی با سازمان جاسوسی الله

يك اندیشمند آریائی گفته است که در معاملات بزرگ و پیروزی های استراتژیک قربانی کردن «خرده ها» از بهترین راهکارها است.

بدین رو در راستای همکاری های اطلاعاتی کشورهای جهان چه آنان که علناً روابط دیپلماسی دوستانه دارند و چه آنها که در جنگ ها و درگیری ها و دشمنی های تبلیغاتی، اقتصادی و سیاسی غرق هستند احیاناً همکاری های امنیتی اطلاعاتی بزرگی پدید می آید که شامل ترور افراد و شخصیت ها و آغاز جنگ های فیزیکی و غیره می شود.

وجود جناح های مختلف سیاسی در اکثر کشورها موجب می شود تا کشورهای دوست و یا دشمن برای پیروزی نیروهائی که خودخواهان قدرت گیری آنها

هستند به طور علنی و یا پنهان تلاش کنند و این تلاش ها به گونه ای خواهد بود که عقل ها و ذهن های کوتاه بین هرگز به عمق آن راه نمی یابد. مثلاً آنگاه که فرانسوا میتران و هاشمی رفسنجانی برنامه ریزی ملاقاتشان تمام شده است. به ناگاه دکتر شاپور بختیار در حومه پاریس ترور می شود زیرا که در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران، فرانسه و انگلیس شاید هم آمریکا ارگان هایی از اقتصاد و سیاست خود را در خطر درازمدت می یابند (با این دیدار و ملاقات) لذا پس از ترور شاپور بختیار دیگر بار درگیری های رسانه ای میان ایران تروریست پرور و دیگر کشورهای جهان دنبال می شود. ولی نفس ترور بختیار به جمهوری اسلامی نیز یاری می رساند زیرا یکی از دشمنان دیرین نظام از میان برداشته می شود و....

ترور کوروش آریامنش آنگاه که در ساعت ۱۳ سه شنبه در پاریس علنی می شود و انتخاباتی در یکی از کشورها در شرف تکوین است به ناگاه به محض پخش خبر ترور، کاندیدای جناح راست که ۲۵ درصد از کاندیدای جناح چپ عقب تر بود بالا آمده و در نهایت در انتخابات پیروز می شود. زیرا در جهان دیگر بار تبلیغ می شود به تروریست و خشن بودن نظام اسلامی و ترس از رژیم آن، مردم را متوجه نیروهای راست می کند.

این ترور اگر از نظر روانی در افکار مردمی به دور از سرزمین ایران تأثیر می گذارد و جناحی که به قدرت می رسد شادمان می شود، جمهوری اسلامی هم یکی از مبارزان بزرگ ضد تفکر اسلام سیاسی را از میان برداشته می یابد. لذا در بازی ها و بده بستان های سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی جهان انسان حتی اگر نخست وزیر سابق و یا وزیر و یا اندیشمندی توانا باشد هیچ به حساب می آید و در جهت کسب امتیازهای بالاتر قربانی کردن این افراد بسان آب خوردن است. به ویژه این که این بده بستان ها در میان سرویس های امنیتی اطلاعاتی پدید می آید که در ظاهر با هم دشمن و درگیر هستند و مثلاً عبدالله عجلان بدون پشتیبانی سرویس های اطلاعاتی غیر ترك نمی تواند بازداشت شود. دو نمونه دیگر مهم این سیستم و نوع و متد عملکرد را آسان تر می کند. فرانسوا میتران رهبر نیروهای چپ فرانسه هنگامی که رئیس جمهور شد، به محض قدرت گیری برای تضعیف کلیت نیروهای راست فرانسه، جبهه ملی این کشور به رهبری ژان ماری لوپن را که از دشمنان سرسخت چپ ها به ویژه شخص فرانسوا میتران بود در رسانه های کشور بزرگ کرده و میدان سیاسی را برای این حزب نژادپرست کاملاً باز کرد به گونه ای که این حزب توانست نمایندگانی در پارلمان و شهردارانی در شهرها برای خود دست و پا کند و به بالای ده درصد آراء فرانسوی ها برسد. اینها همه برای این بود تا رقیب اصلی چپ ها که نیروهای راست سنتی بودند را منشعب و تضعیف کند. عملیات کاملاً پیروزمندانه بود زیرا فرانسوا میتران ۱۴ سال بر اریکه قدرت فرانسه تکیه زد و

توانست نقش های مهمی در تغییرات جهان نیز پدید بیاورد و از شیلی تا شوروی و از آفریقای جنوبی تا فلسطین و چکسلواکی و حتی پرتغال تحولات بنیادین سیاسی به وجود بیاورد.

مثال دیگر بده بستان های در میان رقبا و دشمنان به سال گذشته مربوط می شود آنگاه که نیکولا سرکوزی به همراه رهبر حزب رقیب خود (سوسیالیست ها) به لبنان سفر می کرد در داخل هواپیما پرده از رازی بزرگ برای فرانسوا هلند بالا زد و به او گفت: آیا به خاطر دارید که رهبر سابق شما فرانسوا میتران جبهه ملی را علیه ماها رشد داد و فعال کرد؟ امروز نیز ما پستیچی سیاستمدار را که نامزد ریاست جمهوری هم بوده است با افکار رادیکال و انقلابی و فراتر از مارکسیستی (اولویه بوزانسون) داریم بزرگ می کنیم تا خار چشم شما باشد.

هر چند اولویه بوزانسون از دشمنان سرسخت نیکولاسرکوزی است اما رسانه ها کارت سفید را دریافت کرده اند برای بزرگ کردن این جوان پستیچی در جهت تضعیف احزاب چپ.

جهان سیاست و اطلاعات و امنیت و جاسوسی و ضدجاسوسی از این بازی ها در سراسر جهان بسیار دارد.

جریان سعید امامی و ترورهای زنجیره ای در ایران و بازداشت و قتل سعید و اعتراف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به ترور شهروندان خویش نیز دقیقاً در راستای همین بده بستان های جهانی بود به گونه ای که هر چند رهبر جمهوری اسلامی که به اصطلاح رهبر نظام است و حرف اول و آخر نظام را می زند، رسماً اعلام کرد که ترورها توسط سرویس های امنیتی غیر ایرانی فرماندهی شده است. اما هیچکس از بازداشت شدگان به عنوان جاسوس بیگانه بازداشت نشدند و همگی نیز پس از بازداشت و محاکمه سطحی آزاد شدند. با این که به قتل ها اعتراف کردند. این نوع جریانات و عملیات نه فقط نفوذ نیروهای جاسوسی و ضدجاسوسی در درون یکدیگر بلکه نوعی مراودات و بده بستان های دفاتر مختلف اطلاعاتی هر سازمان با سازمان های دیگر است که رهبران و رئیس جمهورها و نخست وزیران نیز از چگونگی و نوع بده بستان ها بی خبرند.

جنگ سرد جهان به نفع کیست و چه بازیهای اطلاعاتی در آن جاری است ؟

جنگ سرد میان شرق و غرب و به گفته ای میان روسیه و هم پیمانانش و آمریکا و اروپا از سر گرفته شد.

جدا از جنگ شیعه و سنی و وهابی که در سطح گسترده جهان میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دایر است، این جنگ شرق و غرب که با مسئله گرجستان علنی شد، نقش تعیین کننده ای در تقسیم کلی جهان به دو قطب دارد که بدون شك چین با درصدی بالاتر در میان روسیه و آمریکا در حال جولان خواهد بود.

به جز روسیه، تنها کشوری که از این جنگ سرد در درازمدت بهره خواهد برد، جمهوری اسلامی ایران است. به ویژه این که مداخله روسیه در گرجستان تقریباً به نفع ملاها و حکومت اسلامی بود.

چنانکه در خبرها آمده بود روس ها اعلام کردند که در پی حمله به گرجستان به اسنادی دست یافته اند که حاکی از حمله اسرائیل به ایران از طریق گرجستان بوده است و نیز گرجستان تبدیل شده بود به يك پایگاه نظامی غرب به ویژه اسرائیل، بسان لبنان که پایگاهی است برای ایران اسلامی و روسیه. مسئله ایالات جنوبی گرجستان و قفقاز و حتی خود گرجستان ارتباط تنگاتنگی با ایران دارد که جمهوری اسلامی از روزهای نخست انقلاب نه تنها در دیگر کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا و... نفوذ کرد که در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز نقش حساس و قابل توجهی داشته و دارد و با درآمد میلیارد دلاری نفت در سال، ملاها توانسته اند نه تنها در این کشورهای کوچک نفوذ کنند که در انتخابات کشورهای مقتدر نیز نقش های مهمی را ایفا نموده اند. لذا امروزه ایالت های قفقاز و گرجستان و دیگر مناطقی که سابقه دیرینی با ایران و زبان و فرهنگ پارسی دارند و سابقه چند صد ساله اسلامی آنها موجب گردیده است تا جمهوری اسلامی در کنار استعمار نوین و پنزو دلار جهانی در يك سوی معادلات و اسرائیل و هم پیمانانش در سوی دیگر معادلات قرار بگیرند. پس از امتحان و تجربه سلاح های روسیه در جنگ لبنان و حمله روسیه به گرجستان باید دید که در کجا و در چه شرایطی یکبار دیگر تجربه نظامی قدرت ها ظهور خواهد کرد.

روپاروئی اسلام شیعی با اسلام وهابی تا کجا خواهد رفت؟

سال ها از اعلام نظم نوین جهانی توسط آمریکا می گذرد. اقتصاد جهانی که پیوند محکمی با نظم نوین جهانی دارد امروزه تمامی سرزمین های کره خاکی را در بر گرفته است. به گونه ای که تلفن های موبایل مثل نقل و نبات در آفریقائی که در اکثر روستاهایش برق موجود نیست فعال است و کمپانی های فروشنده

ژنراتورهای برق را برای شارژ تلفن‌ها در اختیار مردم گذاشته‌اند. به ویژه پس از فروپاشی دیوار کمونیسم جهانی و تکه تکه کردن اتحاد جماهیر شوروی اقتصاد جهانی توانست مسکو و پکن و همه جای جهان را با مکدونالد و پپسی و کوکا و هالی برتون برای خدمت به پترو دلار فتح کند.

اسلام سیاسی که توسط پتروشفسکی‌ها پس از استقرار کمونیسم در روسیه وسیله‌ای برای سوسیالیسم معرفی نمودن این دین شده بود و مارکسیست‌ها در کوچه و پس کوچه‌های تاریخ اسلام در جستجو بودند تا خانه‌ای و خرابه‌ای و جنازه‌ای را پیدا کنند و مردم گراو کمونیسم بنامند تا بتوانند چپ و سوسیالیست و مارکسیست را به هزار و یک نام در کشورهای اسلامی فعال کنند. همان اندازه در خدمت سرمایه داری جهانی نیز قرار گرفت و آمریکا هم خیلی زود به اهمیت سیاسی نمودن اسلام پی برد و از آن برای سقوط کمونیسم بهره بهینه برد و استقرار جمهوری‌های اسلامی را پشتیبانی کرد. اما هرگز گمان نمی‌کرد که نظم نوین جهانی و اقتصاد جهانی رقیب سرسختی بنام اسلام سیاسی خواهد داشت.

اسلام سیاسی که از ایران و با دکتر شریعتی و خمینی آغاز شد امروزه با اسلام سیاسی وهابی که حامی سرسخت کلیت اهل تسنن هم می‌باشد در رقابتی خشن و خونین در لبنان و افغانستان، عراق، پاکستان و آفریقا سرگرم نبردی هستند که غرب و اسرائیل را نیز با خود به آن کشانیده‌اند و هر دو اسلام سیاسی سعودی و ایرانی در پیوند محکمی با نظم نوین جهانی و اقتصاد جهانی هستند که میلیاردها دلار درآمد نفتی به آنها کمک می‌کند تا در معادلات جهانی نقش فعالی داشته باشند.

روسیه که پس از سقوط کمونیسم در حال لاس زنی با غرب و به ویژه آمریکا بود در پی انتخاب «دیمیتری» به خود آمده و با برنامه ریزی‌های اسلام سیاسی شیعی و درگیری‌های لبنان و پس از دو سال در گرجستان و... رویارویی علنی شرق و غرب به میدان سیاسی جهان بازگشت.

نزدیکی‌های اسلام سیاسی شیعی با روسیه و چپ‌های آمریکای لاتین و احساس خطر آمریکا موجب شد تا به محض بازگشت رئیس جمهور بولیوی از تهران، تظاهرات و اعتراضات مردمی علیه وی فعال شود پس از شروع جنگ سرد و دو قطبی شدن علنی جهان در پی مسئله گرجستان، درگیری‌های آمریکای لاتین نیز هیزم بیار این معرکه شد.

پس از درگیری هفته گذشته بولیوی با آمریکا، چاوز که در حال سخنرانی خشنی علیه آمریکا بود به ساعتش نگاه کرد و گفت: الان ساعت هفت و پانزده دقیقه است و من ۷۲ ساعت به سفیر آمریکا وقت می‌دهم تا سرزمین ما را ترک کند و

با فحاشی به آمریکا و کثافت خواندن آنها اعلام کرد که تا هنگامی که در آمریکا سیاستمداران عاقلی سرکار نباشند با آنها روابطی نخواهد داشت و به عنوان یکی از بزرگترین تأمین کنندگان نفت آمریکا، چاوز تهدید کرد که شیرهای نفت را خواهد بست.

بدون شك این تنش ها همزمان که به نفع تبلیغات «اوباما» خواهد بود جمهوری اسلامی ایران نیز بهترین بهره را از آن خواهد برد.

در مذاکرات و معاملات و تهدیدات جهانی و دیگر بازی های سیاسی رایج در جهان سیاست که هر چند برخوردار از نوعی رقابت و درگیری و جنگ و گریز هستند، اما در پایان امر در معادلات و معاملات، اقتصاد جهانی و نظم نوین جهانی خواهد بود که حرف آخر را خواهد زد. سال ها از اعلام نظم نوین جهانی توسط آمریکا می گذرد. اقتصاد جهانی که پیوند محکمی با نظم نوین جهانی دارد امروزه تمامی سرزمین های کره خاکی را در بر گرفته است. به گونه ای که تلفن های موبایل مثل نقل و نبات در آفریقائی که در اکثر روستاهایش برق موجود نیست فعال است و کمپانی های فروشنده ژنراتورهای برق را برای شارژ تلفن ها در اختیار مردم گذاشته اند.

به ویژه پس از فروپاشی دیوار کمونیسم جهانی و تکه تکه کردن اتحاد جماهیر شوروی اقتصاد جهانی توانست مسکو و پکن و همه جای جهان را با مکدونالد و پیسی و کوکا و هالی برتون برای خدمت به پترو دلار فتح کند.

اسلام سیاسی که توسط پتروشفسکی ها پس از استقرار کمونیسم در روسیه وسیله ای برای سوسیالیسم معرفی نمودن این دین شده بود و مارکسیست ها در کوچه و پس کوچه های تاریخ اسلام در جستجو بودند تا خانه ای و خرابه ای و جنازه ای را پیدا کنند و مردم گراو کمونیسم بنامند تا بتوانند چپ و سوسیالیست و مارکسیست را به هزار و یک نام در کشورهای اسلامی فعال کنند. همان اندازه در خدمت سرمایه داری جهانی نیز قرار گرفت و آمریکا هم خیلی زود به اهمیت سیاسی نمودن اسلام پی برد و از آن برای سقوط کمونیسم بهره بهینه برد و استقرار جمهوری های اسلامی را پشتیبانی کرد. اما هرگز گمان نمی کرد که نظم نوین جهانی و اقتصاد جهانی رقیب سرسختی بنام اسلام سیاسی خواهد داشت.

اسلام سیاسی که از ایران و با دکتر شریعتی و خمینی آغاز شد امروزه با اسلام سیاسی وهابی که حامی سرسخت کلیت اهل تسنن هم می باشد در رقابتی خشن و خونین در لبنان و افغانستان، عراق، پاکستان و آفریقا سرگرم نبردی هستند که غرب و اسرائیل را نیز با خود به آن کشانیده اند و هر دو اسلام سیاسی سعودی و ایرانی در پیوند محکمی با نظم نوین جهانی و اقتصاد جهانی

هستند که میلیاردها دلار درآمد نفتی به آنها کمک می کند تا در معادلات جهانی نقش فعالی داشته باشند.

روسیه که پس از سقوط کمونیسم در حال لاس زنی با غرب و به ویژه آمریکا بود در پی انتخاب «دیمیتری» به خود آمده و با برنامه ریزی های اسلام سیاسی شیعی و درگیری های لبنان و پس از دو سال در گرجستان و... رویارویی علنی شرق و غرب به میدان سیاسی جهان بازگشت. نزدیکی های اسلام سیاسی شیعی با روسیه و چپ های آمریکای لاتین و احساس خطر آمریکا موجب شد تا به محض بازگشت رئیس جمهور بولیوی از تهران، تظاهرات و اعتراضات مردمی علیه وی فعال شود پس از شروع جنگ سرد و دو قطبی شدن علنی جهان در پی مسئله گرجستان، درگیری های آمریکای لاتین نیز هیزم بیار این معرکه شد.

پس از درگیری هفته گذشته بولیوی با آمریکا، چاوز که در حال سخنرانی خشنی علیه آمریکا بود به ساعتش نگاه کرد و گفت: الان ساعت هفت و پانزده دقیقه است و من ۷۲ ساعت به سفیر آمریکا وقت می دهم تا سرزمین ما را ترک کند و با فحاشی به آمریکا و کثافت خواندن آنها اعلام کرد که تا هنگامی که در آمریکا سیاستمداران عاقلی سرکار نباشند با آنها روابطی نخواهد داشت و به عنوان یکی از بزرگترین تأمین کنندگان نفت آمریکا، چاوز تهدید کرد که شیرهای نفت را خواهد بست.

بدون شك این تنش ها همزمان که به نفع تبلیغات «اوباما» خواهد بود جمهوری اسلامی ایران نیز بهترین بهره را از آن خواهد برد.

در مذاکرات و معاملات و تهدیدات جهانی و دیگر بازی های سیاسی رایج در جهان سیاست که هر چند برخوردار از نوعی رقابت و درگیری و جنگ و گریز هستند، اما در پایان امر در معادلات و معاملات، اقتصاد جهانی و نظم نوین جهانی خواهد بود که حرف آخر را خواهد زد.

درآمد چند میلیارد دلاری نفت موجب شده است تا سازمان جاسوسی الله به رهبری فقهای شیعی در اکثر ارگان های قدرت، سیاست، اقتصاد، تربیت و امنیت جهان نفوذ کنند. آموزش یافتگان دانشگاه های سپاه اینک در اکثر کشورهای جهان به عنوان استاد دانشگاه نه تنها سرگرم تدریس جوانان هستند که در رسانه های محلی و یا ملی و خصوصی نیز نفوذ کرده اند و به عنوان پژوهشگر، نویسنده، متخصص و غیره لابی جهانی سازمان جاسوسی الله را مزین کرده اند. این گروه های مقتدر لابی و لابی سازی جهانی برای سازمان جاسوسی الله که

شکل یافته و آموزش یافته تجربه ها و دانش های کلیه سازمان های اطلاعاتی جهان بود، امتیاز دیگری هم داشتند و دارند و آن این که از تمامی احزاب و گروه ها و سازمان های سیاسی مقتدر معاصر ایران نیز بهره برده اند یعنی سازمان جاسوسی الله از اعضاء و هواداران اکثر جریان ها و احزاب سیاسی ایران که هر يك به بخشی از قدرت های جهانی نیز وابسته بودند بهره گرفته و این بهره گیری یکی دیگر از رموز موفقیت و قدرت گیری بزرگ نظام اسلامی و سرویس های جاسوسی الله بوده است.

تمامی سازمانها و احزاب در نفوذ و رکاب سازمان جاسوسی الله

*جبهه ملی از ماه ها پیش از انقلاب توسط کریم سنجابی به خمینی و انقلاب پیوست و پس از انقلاب نیز با دولت موقت همراه و کل جبهه تحت کنترل نظام بود.

*نهضت آزادی ایران نیز قویتر از جبهه ملی از پایوران و پایه گذاران انقلاب و نظام اسلامی و سازمان جاسوسی الله بود که رهبر آن مهندس بازرگان نخست وزیر نظام شده و تا لحظات پایانی زندگی از ریشه و جوهر و ریشه انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده و پس از او نیز دکتر ابراهیم یزدی که رهبری این حزب را به عهده گرفت تا به امروز از جریانات درون رژیم و سرویس های الله در ایران بوده است که هر از چندی برای انجام مأموریت هائی به آمریکا نیز فرستاده می شود. حزب زحمتکشان و رنجبران ایران نیز در پی همکاری های میلیاردی ایران اسلامی با چین از یادها رفت و افرادی چون بهزاد نبوی جای آنها را گرفت.

سه گروه فرقان، رزمندگان پیشگام و ارشاد تنها جریان هائی بودند که در خدمت نظام اسلامی قرار نگرفتند و رهبر جاما دکتر سامی نیز که جزو آشتی ناپذیران بود ترور شد.

حزب توده را که یکی از قدرتمندترین احزاب تاریخ ایران و منطقه و حتی می توان جهان نامید از همان روزهای نخست انقلاب در آغوش گرم سیاسی، امنیتی نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت و رهبران درجه اول سیاسی ایدئولوژیکی آن چون کیانوری و احسان طبری و... علناً در خدمت نظام اسلامی قرار گرفته و کلیت حزب تبدیل به سپاه امام زمان و ولی فقیه شد.

احزاب دیگر چپ به ویژه چریک های فدائی خلق با انشعابات رنگارنگ خود هر چند اقلیتی را در ضدیت با نظام نگاه داشت اما اکثریت چریک های فدائی خلق و دیگر

چپ ها نیز به جرگه و ایدئولوگ ها و پایوران و مسئولان پایداری نظام اسلامی و... پیوستند.

سازمان مجاهدین خلق ایران از دیگر سازمان های مقتدر نظامی ایدئولوژیکی ایران بود که پس از ضربه مهلك ۱۳۶۰ و آغاز جنگ های خیابانی افراد بسیاری (بیش از یکصد هزار نفر) اعدام شده و به قتل رسیدند. اما تعداد بسیاری از اعضای سازمان پس از دستگیری سال ۶۰ زیر فشارها و شکنجه ها نتوانستند پایدار و مقاوم بمانند و خیلی زود به جمع همکاران سازمان اطلاعات و امنیت الله پیوستند و در همان سال ۱۳۶۰ که من مخفی در تهران زندگی می کردم شاهد قربانی شدن افراد و اعضای بسیاری از سازمان مجاهدین خلق بودم که توسط بازداشت شدگان مجاهدین و بعداً آزاد شده، لو رفته و بازداشت شده و اعدام شدند.

یعنی تعدادی از اعضای فعال سازمان که حتی سر تیم و مسئول بودند پس از چند روز و یا هفته از زندان آزاد شده و تله دستگیری و بازداشت دیگری شدند که همچنان به سازمان باور داشتند. مریم صدراالاشراف، علی زائریان، محمود کدشالی، عصمت شریعتی و حتی موسی خیابانی و اشرف ربیعی و بی شماران دیگر در همین تله ها افتاده و نابود شدند.

در همان سال ۶۰ با برخی از همین افراد من در پیوند بودم و به آنها تأکید می کردم که بر سر قرارهای جدید حاضر نشوند و با کسانی که به تازگی از زندان آزاد شده اند پیوند و تماس برقرار نکنند. اما عشق و شور انقلابی و روحیه عدالتخواهی و نبرد آنها موجب شد تا خود را به توابین و مأمورین جدید وصل کنند و همین وصل شدن ها صدها و هزاران قربانی را در شهرهای مختلف برجای گذاشت.

جمع بی شمار همین توابین سال ۶۰ و سال های بعد که به سازمان جاسوسی الله پیوستند و حتی کسانی که در فروغ جاودان و غیره مشارکت داشتند نه تنها از زندان آزاد شده که به مأموریت های خارج از کشور فرستاده شدند، نقش مهمی در اقتدار و بقای رژیم داشتند. یکی از اهداف اصلی و جدی سازمان جاسوسی الله طی این سی سال تلاش در جهت عدم شکل گیری احزاب و یا سازمان های دموکراتیک و مردمسالار و غیر وابسته بوده است. به گونه ای که با تبلیغات منفی در ضدیت با تشکیلات، برنامه و رهبری و غیره همه توده مردم و حتی روشنفکران و فعالان سیاسی را «منفرد کار» کرده است و اگر چند نفر انگشت شمار برای تشکیل يك حزب و یا سازمان جدی دور هم جمع شوند در يك چشم بهم زدن همه آن افراد با هم دشمن شده و جلسه دوم شکل نگرفته یا از هم جدا می شوند و یا هر کس يك حزب و گروه برای خود برپا می کند خصوصاً که این روزها با يك وبلاگ یا يك ساعت برنامه رادیو و تلویزیونی احزاب و جنبش هائی پدید می آید. با هزار و يك نام پر رنگ و یا کمرنگ و هر يك به صف سرگرم کنندگان

مردم بیچاره می پیوندند. تلاش های جدی و سازمان یافته تشکیلات جاسوسی الله با هزار و يك شیوه و متد سعی کرده است تا هر حرکت و جنبش و فرد و شخصیتی را وابسته به خود نشان بدهد و به گفته آن استاد فرهیخته، تا کسی در زمینه ای کمی فعال و پر کار و پر تلاش و جستجوگر باشد قدری آرام و در گوشی یا بلند و با گوشی و یا با اشاره به یکدیگر می فهماندند که طرف وابسته است. در صورتی که اگر هم مطمئن و آگاه به وابسته بودن کسی باشیم به هیچ عنوان نباید در جهت جنگ و جو روانی رژیم عمل کنیم و بر سپاه و لشکر روانی او بیفزایم بلکه باید بسان سازمان های اطلاعاتی بیگانه عمل کنیم و از طرف بهره ببریم. سازمان های امنیتی جهان به محض شناسائی يك مأمور یا يك جاسوس و خبرچین، فوری به طور غیر رسمی تلاش می کنند تا او را در خدمت خود بگیرند و از او به عنوان عنصری دو جانبه بهره ببرند

بهره وری های سازمان جاسوسی «الله» از رسانه های جهانی

در اواخر قرن بیستم که پخش برنامه های تلویزیونی در آستانه رشد جهانی خود بود طی کنفرانسی که در آلمان برگزار کردیم و بسیاری از گروه ها و دوستان با باورهای مختلف حضور داشتند طرح يك تلویزیون ملی میهنی که در ایران و سراسر جهان قابل دیدن باشد را پیشنهاد کردیم و آن بدینگونه بود که ۲۴ ساعت شبانه روز بین سازمان ها و گروه های مختلف و رنگارنگ از باورهای سیاسی و ایدئولوژی های مختلف تقسیم شود تا تمامی نیروهای چپ و راست از هوادار پادشاهی تا کمونیست و جمهوریخواه بتوانند روزانه یکی دو ساعت در راه رشد فکری جامعه جهانی ایرانیان برنامه بسازند و کلیت این جمع زیر يك پوشش متحد و همبسته يك هدف مشترك را برای آزادی ایران دنبال کنند. این کنفرانس از نظر اطلاع رسانی و گفتگو بسیار مثبت بود اما مشارکت مالی در جهت راه اندازی کار انجام پذیر نبود و همینجا باید از سورنا، پانته آ، ایرج ربیعی، داوود نعمتی و حزب کمونیست کارگری و دیگر یارانی که در انجام آن کنفرانس همراه بود سپاسگزاری کنم!

پیش از این جلسه ما با کمپانی یوتل سات که تنها کمپانی اداره کننده و صاحب ماهواره های پخش جهانی بود تماس گرفته بودیم و طی چند جلسه از نظر قیمت به توافقاتی رسیده بودیم.

در آن هنگام امکان آن فراهم شده بود تا يك خوشه را با سالیانه ۵۰۰ هزار دلار اجاره کنیم آن هم با يك قرارداد ۳ تا ۹ ساله.

يك خوشه که در فرانسوی به آن پوکه می گویند بسان همان خوشه انگور است که از آن می توان دانه های بسیاری برای برنامه های رادیو و تلویزیونی استخراج کرد و چون سیستم کار کابلی و سیمی نیست و دیجیتالی می باشد نسبت به کیفیت صدا و یا تصویر برنامه های رادیو و تلویزیونی، تقریباً می توان از هر خوشه حدود ۳۰ تا ۵۰ برنامه بر روی يك فرکانس استخراج کرد.

وقتی که ما نتوانستیم هزینه اجاره يك خوشه را فراهم کنیم کمپانی یوتل سات یکی از دو برنامه تلویزیونی پارسی زبان ۲۴ ساعته را که در آمریکا پخش می شد به هات برد انتقال داد و مدتی آن را مجانی پخش کرد.

یوتل و سات سابقاً متعلق به کمپانی تلفن فرانسه بود سپتامبر در سال ۲۰۰۱ یوتل سات کمپانی یوتل تراس را خریداری و در پی خارج شدن کمپانی تلفن فرانسه- فرانس تله کوم- از کنترل دولت این کشور و ورود آن به بازار بورس جهانی خرید سهام یوتل سات برای همه آزاد شد و اسرائیل توسط یهودیان و سهامداران جهانی خود اداره این کمپانی را به طور ماهرانه و موفقی به دست گرفت.

پس از پخش برنامه های پارسی زبان آن شبکه لس آنجلسی از هات برد، جمهوری اسلامی که برنامه های خود را روی فرکانس های نومريك پخش می کرد و از قراردادش که هزینه آن را پیشاپیش نیز پرداخت کرده بود، چندین سال باقی مانده بود شتابان با یوتل سات قرارداد کرایه کردن يك خوشه را بسته و چند برابر قیمتی که سه سال قبل به ما پیشنهاد شده بود، جمهوری اسلامی معامله را پذیرفته و کار پخش دیجیتال برنامه هایش را با عنوان IRIB آغاز کرد و حتی در آمریکا نیز که در تحریم بود توانست صدا و تصویر خود را برساند و این در شرایطی بود که تلویزیون آفتاب وابسته به نظام اسلامی دچار بحران هائی شده بود و در پی شکایت ها برنامه هایش قطع شده بود اما به ناگاه با قدرت دلارهای نفتی ایران و قدرت بورس جهانی نه تنها يك ساعت در روز بلکه بیست و چهارساعت و نه تنها يك تلویزیون بلکه حدود ده برنامه به زبان های مختلف از تهران به سراسر جهان پخش شد و می شود بدینسان بود که جمهوری اسلامی ایران به برکت دلارهای نفتی وارد رسانه های جهانی آن هم از طریق ماهواره شد و هر روز این کار را توسعه داد به گونه ای که امروزه در ارگان های مختلف اقتصاد جهانی سرمایه گذاری های بزرگی دارد و همین سرمایه گذاری ها موجب می شود تا بتواند لابی های مخفی و پنهان خود را در جهان فعال کند جدا از ساختن تلویزیون ها چپ و راست بزن و بکوبی یا تند سیاسی، در جهت نفوذ خود در کشورهای اسلامی نیز شدیداً فعال است در راستای تلویزیون های پارسی زبان که امروزه به چند خوشه مختلف فعال هستند از طریق هر دسته، به نوعی مردم ایران و برنامه سازان را می گذارد سرکار و اسب خود را آسوده می تازد. طرح جدیدی که از دو سال پیش توسط کمیته و یا بخش تبلیغات سیاه تهیه تاریخ

سیاسی، فرهنگی و هنری معاصر ایران است زیرا بزن و بکوبها و سیاسی کاران تند و خشن و پرخاشگر کارهای خود را کرده و حرف های خود را زده اند لذا باید تولیدات تازه ای برای ملت بیچاره در جهت سرگرمی فراهم شود.

در آذر ماه سال گذشته سپاه پاسدارا طی مقاله رسما تایید کرد که رسانه های لس آنجلس در جهت اهداف تاکتیکی و استراتژیکی سازمان جاسوسی الله عمل کرده و میکنند سپاه مشخصا نوشت که :

رسانه های ضد انقلاب که در سالهای اخیر رشد قارچ گونه ای داشته اند دو نقش کلیدی را ایفا کرده اند. اول آنکه بسیاری از بودجه های براندازی نرم آمریکا را بلعیده اند بدون آنکه بتوانند جنبشی قوی را در ایران ایجاد کنند که تامین کننده منافع آمریکا و غرب در ایران باشد و دوم اینکه اعتماد مردم را به سیستم سیاسی نظامی جمهوری اسلامی بیشتر کرده اند زیرا برنامه های کم عمق ، سطحی و انتقادهایی که از ستون خوانندگان روزنامه های داخلی و حتی دولتی فراتر نمی رود عملا هیچ آلترناتیوی را برای جمهوری اسلامی ایران باقی نگذاشته است. البته حمایت بد آنها از آمریکا و سیاستهای آن و عریان کردن برنامه های پوششی آمریکا برای جذب حامی در ایران یکی دیگر از خدمات ارزنده این رسانه ها است. اکنون رسانه های لس آنجلس بیش از آنکه با ایران بجنگند با خودشان می جنگند.... اکنون که قدرت 50 رسانه لس آنجلسی گاه در حد تبلیغ پرتاب چند عدد گوجه و تخم مرغ و آتش زدن یک لاستیک ابراز می شود جمهوری اسلامی ایران باید به خود ببالد که چنین دشمنانی دارد که نه تنها نتوانسته اند از تیزی قله اش بکاهند، بلکه بر زیباتر شدن نمای آن نیز افزوده اند، این رسانه ها... در مواردی نیز خدمات شایسته ای را انجام داده اند که شاید کسی قادر نبود این چنین اقداماتی را انجام بدهد.».. لس آنجلس نشین ها همچنین سبب شده اند که بسیاری از ضدانقلاب های دیگر کشورها رابه آنجا فرابخوانند و با رنگ های مختلف سعی در تبلیغ علیه نظام داشته باشند ضمن اینکه قدرت نفی یکدیگری آنان بیشتر از قدرت نفی ایران است. تا پیش از راه اندازی تلویزیون های فارسی زبان، قدرت و توان ضدانقلاب های خارج از کشور به گونه ای وانمود می شد که برخی از فریب خوردگان فکر می کردند که آلترناتیو ایران در خارج همین گروه ها هستند، اما اکنون پس از 10 سال از راه اندازی این تلویزیون ها و تلاش هر روز آنها برای برگزاری تجمعات 10 نفره و نمایش تماشاگران آنان به عنوان فعال ضد ایران این ابهت پوشالی را بر باد داده است. (پایان نقل قول سپاه)

طرح نوین سپاه و تلویزیونهای لس آنجلسی

طرح نوین سپاه که مدت ها است آغاز شده تمامی مخالفان جدی نظام اسلامی را نیز وارد این کادر کاری کرده است که: با هنرمندان پیرامون فعالیت های دوران

شاه و چگونگی آغاز کارهای هنری به گفتگو بنشینند. از کی و کجا و چگونه و با کی و چه بودجه ای شروع کردید وووو... و در وسط اینها نیز پرسش های اطلاعاتی که در آن زمان (دوران شاه) جریان سانسورچی بود؟ آیا سانسور هم بود یا شما آزادانه کارتان را دنبال می کردید و... الی آخر... بدینسان هم هنرمندان متعهد و مبارز بدینگونه سرگرم شده و وارد کادر ماهواره ها می شوند و هم نیشی به نظام سابق و...

دیگر برنامه سازان سیاسی و یا به قول امیر شجره شومن های خبری مأموریت یافته اند تا درباره نظام شاه، چگونگی و چرایی انقلاب و شخصیت های آن دوران و فاطمه خانم و حسین آقا و آشپز و نظافتچی دربار و راننده فلانی و نگهبان آن یکی به مصاحبه بنشینند و سر مردم را با این قصه ها گرم کنند. وگرنه به گفته آن رند خراسانی طی این سی سال صدها ساعت رادیوهای جهان از پاریس تا بی بی سی از لس آنجلس تا مسکو و دهلی با رجال طراز اول نظام شاه و خمینی گفتگو کرده اند و هزاران برگ سولیوان و پارسونز و اعلم و بازرگان و یزدی و حتی خلخالی و رفسنجانی و کارتر و ژیسکارو... نوشته اند و آنگاه که اصلی های سناریوی ۳۰ سال پیش همه حرف ها را زده اند. دیگر سر مردم را با خاطرات کسی که کفش های محمدرضاشاه را جفت می کرده است جز اطاعت امر سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی الله نیست.

آن هم این سرویس هائی که آمریکا و اسرائیل را نیز با جنگ و بمب و خمپاره و موشک می گذارند سرکار. چه رسد با کار ماهواره ای و تلویزیون های ۲۴ ساعته.

در دو جنگی که اسرائیل با لبنان و غزه کرد هیچ قدرتی به جز سازمان جاسوسی الله و سپاه قدس جهانی به رهبری سپاه پاسداران ایران بهره نبرد و زمینه بروز این جنگ ها نیز توسط همان سرویس ها فراهم آمد. می گویند در این دو جنگ هدف اسرائیل به میدان آوردن جمهوری اسلامی بود، ولی در هر دو جنگ هر چند هارت و پورت ها و تظاهرات و ثبت نام برای شهادت بسیار بود اما شخص خامنه ای به کسانی که برای مردن در غزه ثبت نام کرده بودند گفت: ما کسی را نمی فرستیم شما هم نمی توانید بروید. حتی وقتی که طالبان مأموران جمهوری اسلامی را در سفارت ملاها در افغانستان به قتل رساندند نیز ملاها مانور دادند اما وارد جنگ نشدند زیرا امروز به سلاح مهمتری در جهان مجهز شده اند و آن رسانه های جهانی است.

باز می گویند که اسرائیل به غزه حمله کرد تا آنجا را آزاد کند و به محمود عباس بسپارد. اما بیچاره عباس را به کویت هم راه ندادند و در کنفرانسی که تشکیل شده بود بر روی پرده های ۲۰ متری نوشته بودند لا اهلأ به عباس یعنی محمود

عباس به اینجا خوش نیامده ای و تعدادی از نمایندگان کویت با تحصن و اعتصاب خواهان عدم حضور عباس در کویت شده اند.

نیکولاسرکوزی رئیس جمهور فرانسه نقش بسیار فعال و مهمی در جهت توقف جنگ غزه داشت و این کار آنچنان ماهرانه برنامه ریزی شده بود که دقیقاً به نفع غزه تمام شد و جمهوری اسلامی نقش بسیار مهم و اصلی را در توافقات قبلی از کنفرانس شرم الشيخ داشته بود و سیدعلی خامنه ای به وزیرخارجه احمدی نژاد گفته بود: رئیس جمهور فرانسه از طرف ما کارت سفید دارد به دو شرط: خروج اسرائیل از غزه و گشودن راه های عبور و علیرغم درگیری های داخلی حماس با عباس. اسماعیل هانیه را گفته بودند که بپذیرد حضور نمایشی محمود عباس را در کنفرانس شرم الشيخ زیرا متنی را قرائت خواهد کرد که منوچهر متکی به او دیکته کرده است و سناریو به نحو احسن عمل شد.

اینک نیروهای اسرائیلی اگر طی هفت روز از غزه خارج نشوند و اگر کلیه معابر غزه به سوی اسرائیل و مصر باز نشود بازی حماس دنبال خواهد شد. آن هم حماسی که به گفته تلویزیون تل آویو، بیش از ده هزار موشک و خمپاره در اختیار دارد.

سیدعلی خامنه ای بامداد روز دوشنبه احمدی نژاد را فراخوانده و گفته است مواظب حرف زدن خود باش. از پیروزی غزه هر چه می خواهی بگو اما اسرائیل و یهودیان را تهدید مکن زیرا برای جبران شکست غزه امکان وقوع عملیات خونبار بر علیه آنها وجود دارد و جمهوری اسلامی نمی بایست تهدید کلامی بکند بلکه تا ۵۰ میلیون دلار برای نشان دادن خرابی های غزه خرج رسانه های جهانی کنید و خانه های جدید را در زمین های بئر بسازید تا خرابی های غزه به عنوان يك نمایشگاه و موزه باقی بماند.

يك جهان خاطره از يك رادیو!

سال ۱۹۸۵ که در حال جابجا شدن در پاریس بودم با رادیوی اتومبیل بازی می کردم تا روی يك فرکانس جالب بایستم، جلو موزه لوور که رسیدم صدای دلنشین موسیقی ایرانی به گوش رسیدم. آن هم از نوع ملی آن، به قول اکبر گلپایگانی، زیرا ایشان با موسیقی سنتی مخالف است و موسیقی های متفاوت سرزمین رنگارنگ ایران را ملی می خواند. تا صدای موسیقی ایرانی به گوشم خورد، گمان کردم که کاستی (نواری) شروع به کار کرده است. اما خیلی زود متوجه شدم که نه این خود رادیوست که موسیقی ایرانی پخش می کند. يك ایستگاه رادیویی عربی زبان بود که بر روی موج اف ام پاریس برنامه داشت و آنروز درباره موسیقی ایرانی سخن می گفت... همان لحظه با خود گفتم که چرا در پاریس ما يك برنامه پارسی زبان نداشته

باشیم.

و خیلی زود دنبال اندیشه را گرفتم و ایرانیان مقیم پاریس فرصت یافتند تا لااقل هفته ای یکبار صدا و موسیقی ایرانی بشنوند.

سال ها خودم روی آنتن صحبت نمی کردم بلکه می نوشتم و کارگردانی و برنامه ها را تهیه می کردم. تا این که هایدی از جهان رفت و من خبر درگذشت هایدی را نوشته و روی میز ۲ دختر خانم گوینده گذاشتم. هر دو بهم دیگر و به من نگاه هائی کرده و وقتی متوجه شدند که خبر درست است زدند زیر گریه. برنامه ها هم تا چند دقیقه دیگر تمام می شد. لذا مجبور شدم میکروفن اتاق فرمان را باز کنم و خودم سخن بگویم.

آن روزها چون جو سیاسی داخل و خارج خیلی حاد بود حتی کمتر کسی مرا با اسم واقعی خودم می شناخت و در رادیو نیز نام مستعار محسن پاریسی را داشتم. اما از آن روز مخفی کاری تمام شد.

برنامه های رادیو آوای ایران را ما از يك ایستگاه عربی با نام خورشید پخش می کردیم و چون زبان عربی را خوب حرف می زنم با تمامی گروه پیوند دوستی خوبی داشتم تا روزی که صدام به کویت حمله کرد و مسئله خلیج فارس روزی ده بار در رسانه ها مطرح می شد، نخستین پایه های اختلاف ما نیز با گردانندگان اصلی رادیو که عرب بودند شروع شد.

زیرا ما می گفتیم خلیج فارس و آنها می گفتند خلیج عربی. به ویژه آن که در آن روزها کیسه های گشاد پول نفت صدام برای همه باز بود... باری، برای این که خلیج مان را به تازیان نبخشیم. برنامه رادیویی خود را در آنجا متوقف کرده و به دنبال اجاره آنتن در جایی دیگر رفتیم. رادیوی اینجا و حالا از سال ۱۹۸۰ کار خود را به طور قاجاق و بعدها رسمی شروع کرده بود، مدیر فرانسوی این رادیو خیلی زود پیشنهاد همکاری ما را پذیرفت و ما برنامه هایمان را از آنجا دنبال کردیم.

پایه گذار این رادیو رفاقت را به دیگران آموخت. پس از ترور دکتر کوروش آریامنش که ما مشکلاتمان با اسلاميون شدت گرفته بود و روابط آنها با دولت فرانسه بهتر شده بود (در سال ۱۹۹۶) رادیو برای مدتی توقیف شد، اما پس از چندی شورای

عالی حکومت فرانسه به نفع ما رأی داد و رادیو کار خود را دنبال کرد و در ماه ژوئن امسال رادیو وارد ۲۷ سالگی خود شد.

از این رادیو سال ها پیش ما برای نخستین بار به شنوندگان امکان دادیم تا مستقیماً روی آنتن اظهارنظر کنند. کاری که این روزها حتی توسط تلویزیون های ایرانی دنبال می شود. در همان سال های ۸۰ روزی به فرانسوامیتران رئیس جمهور فرانسه گفتم تمامی کشورهای بزرگ جهان برنامه های رادیویی پارسی زبان دارند چرا فرانسه ندارد. میتران که از این سخن شگفت زده شده بود از وزیر فرهنگ خود که این روزها هوس ریاست جمهوری به سرش زده است علت را جویا شد. وی هم از قضیه بی اطلاع بود اما با خنده به میتران پاسخ داد که: برنامه پارسی داریم و خود ایشان آن را می گرداند. من گفتم رادیویی که ما داریم خصوصی و محدود به پاریس و حومه است و از بودجه خودمان تأمین هزینه می شود هدف و نظر من داشتن برنامه رادیویی پارسی زبان برای ایران و افغانستان و... می باشد.

آری از همان روز خشت نخستین بخش پارسی رادیو جهانی فرانسه نهاده شد و پس از یکی دو سال فرانسه هم از پاریس برای منطقه بزرگ پارسی زبان جهان برنامه فارسی پخش می کرد.

اما نکته اساسی این که امروز برنامه های ما در فرانسه از کادر و محدوده پارسی خود بیرون آمده است و برنامه فرانسوی زبان ما عجیب در میان فرانسوی ها نفوذ کرده است.

تلفن زدن به ما هر دقیقه ۳۴ سنت هزینه دارد و در چند ساعت برنامه هفتگی من صدها دقیقه تماس داریم. یعنی مردم با شوق و عشق و علاقه بسیار دهها یورو هزینه می دهند، تا با ما و یا روی آنتن حرف بزنند و رادیوی پر خرج ما بخش اندکی از هزینه های سنگین خودش را از این طریق تأمین می کند و جالبی قضیه در این است که رادیوهای دیگر، ساعت ها تبلیغ می کنند و مبالغی را به جایزه می گذارند تا چند تلفن داشته باشند اما خطوط تلفنی ما که افتخاری جز فرهنگ و تمدن هزاران ساله ایرانی و فرهیختگی و خردگرایی و انساندوستی آریائی را ندارد. بمباران تماس می شود و بارها پیش آمده است که شخصیت های بزرگی به ما زنگ زده و روی خطوط تلفنی ما اظهارنظر کرده اند. جدا از آن که کسانی را خود ما به عنوان میهمان دعوت کرده ایم.

باری این رادیو که امسال عمر يك چهارم قرنی خود را پشت سر گذاشت برای من و ایرانیان مقیم فرانسه و هزاران ایرانی دیگر که در جهان پراکنده شده اند اما روزی روزگاری در پاریس ما را گوش می کردند و خود فرانسویان جهانی از خاطره دارد.

از کوچه پس کوچه های تاریخی آن، جدا از محمدعلی فروردین، مهدی بازرگان، داریوش فروهر، ارتشبد قره باغی، فریدون هویدا، علی تهرانی دهها رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر و سناتور و شهردار و اندیشمند غیر ایرانی هم عبور کرده و رد پای سخنان تاریخی خود را بر جای نهاده اند.

نقشه ایران شیر است نه گربه!!

و طرح آزادسازی این شیر در سه مرحله در دست اجرا می باشد

گزینش دوست و دشمن در زندگی روزمره و جهان سیاست و مملکت داری و شهرداری هر چند کاری دشوار و سخت می باشد، اما ذکاوت و تیزهوشی و آینده نگری هر انسان و عنصر و گروه و دولتی می تواند در این گزینش مؤثر باشد. رژیم اسلامی حاکم بر ایران نه تنها در این مورد گزینش نیکو و درستی نداشته است بلکه در دشمن آفرینی و دوست گزینی همواره ضد منافع ملی و درازمدت ما عمل کرده است.

در هنگامه جنگ ایران و عراق که تمامی جهان از صدام حسین حمایت نظامی، سیاسی و تبلیغاتی می کردند تنها يك کشور بود که با فروش تسلیحات نظامی با در نظر داشتن محاصره اقتصادی غرب و به ویژه آمریکا، به ایران امکان داد تا در برابر عراق پایداری کند و تمامی دلارها و قرض ها و کمک های تسلیحاتی جهان عرب و غرب نیز نتوانست موجب از دست دادن شهری از ایران کهن و شیرگونه ما شود.

آری تصویر ایران ما نقش گربه نیست بلکه نقش شیر است. به خاطر دارم که این مسئله موضوع بحث سال ها پیش ما بود با داریوش... داریوش به من می گفت که نقشه ایران شبیه شیر است، نه گربه و در طول تاریخ این مسئله را نشان داده است.

باری از گزیدن دوست و دشمن می گفتیم بعد از انقلاب اسلامی در ایران، سرزمین ما تماماً به آغوش فرهنگی تازیان رفت و دستار به دستان سبز و سیاه که خویش را فرزندان قریش و صحرا گردان تازی می دانستند، عربیت را بر ایرانییت ترجیح دادند و هر چند ۸ سال جنگ و کشتار و تجاوز مردم سرزمین ما با زور صدام

و پول اعراب خرابی های فراوانی به بار آورد اما نه تنها رهبران ایرانی را به لحظه ای اندیشه و انداشت که سیدعلی خامنه ای و دیگران روسری یاسرعرفات که نشانه غربیت می باشد را به همراه دیگر سردمداران رژیم با افتخار حمل می کنند.

همه اینها در شرایطی پدید آمده و می آید که ما می توانستیم در شرایط کنونی جهان و پیروزی جنگ تمدن ها بر گفتگوی تمدن ها با جهان غرب و به ویژه اسرائیل روابط دوستانه و خوبی داشته باشیم و همزمان با کشورهای همسایه و منطقه نیز روابط همزیستی و دوستی. اما عدم گزینش سیاستی درست موجب شد تا دریای مازندران را و خلیج فارس را به گونه های مختلف از دست بدهیم و سرمایه های نفتی ما دویی را آباد کند و فرزندان ایران زمین را به تن فروشی در حرمسراهای تازیان کشاند. امروز در پی حمله اسرائیل به حماس و لبنان به بهانه سرکوب حزب الله و تروریست های فلسطینی هوادار رژیم اسلامی اصلاً و ابداً به قبای اعراب برنخورده است و بی شك هیچ دستی هم تکان نخواهند داد. زیرا سرکوب شیعیان چه در لبنان و چه در فلسطین باشد چه در پاکستان و ترکیه برای تازیان با سرکوب و قتل عام یهودیان برابر و یکسان است. زیرا نه اهل تسنن و نه وهابی ها شیعیان را مسلمان نمی دانند: قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لالایوم الاخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله ولایدینون دین الحق (سوره توبه آیه ۲۶).

پس اساس همین آیه و دیگر آیات بوده است که در طول تاریخ زرتشتی ها و شیعیان و یهودیان و مسیحیان قتل عام شده اند. هر چند بوده اند علمای بزرگ و فرهیخته ای در میان اهل تسنن که با حاکمان و اجرای اینگونه احکام مخالف بوده اند. اما شوربختانه مخالفت های علمای راستین مانع از کشتارها نشده است.

امروزه نیز از سوئی جمهوری اسلامی باید هر از چندی جنجالی بیافریند تا اذهان جهان را به جای اتم ایران به سوئی دیگر مشغول کند و از سوی دیگر اسرائیل نیز بر آن است تا دیوار امنیتی را بدور سرزمین خویش بکشد و منطقه را دشمن زدائی کند. لذا هر چند آریل شارون بارها از جرج بوش خواست تا با حمله به پایگاه های اتمی ایران موافقت کند اما خودسرانه نمی توانست خود را با ایران درگیر کند بدون این که توافق آمریکا را داشته باشد. اما خلع سلاح کردن حماس و حزب الله به ویژه پس از این که حماس که تبدیل به يك دولت سیاسی در منطقه شده بود مایل نبود سازمان ملل را که اسرائیل هم در آن است به رسمیت بشناسد يك خطر و هدف اساسی برای تل آویو بود. بهانه را جهل و نادانی گروه هوادار نظام اسلامی ایران در حماس با گروگان گرفتن يك سرباز به اسرائیل داد.

نادانی مضاعف حزب الله و شیخ حسن نصرالله که به دست بوسی آقای خامنه ای مفتخر است آنجا بود که يك کارت دعوت معتبر و قوی برای اسرائیل روان کرد تا

به لبنان حمله کند. آنگاه که اسرائیل برای آزادی يك سر باز به فلسطین حمله می کند بسیار طبیعی است که برای رهائی دو سر باز به مراتب خیلی قویتر به لبنان خواهد تاخت. یعنی اگر این مسئله را حزب الله نفهمیده بود که واویلا بر آنها. اما جمهوری اسلامی بسیار رندانه این مسئله را سازماندهی کرد تا در هنگامه قفل شدن مذاکرات غرب با ایران روی مسئله اتم، جهان شاهد رویدادی دیگر باشد. اما بدون شك این اقدام ها در نهایت به نفع اسرائیل و حذف نیروهای مسلح که بخشی از جهان آنها را تروریست می نامد، خواهد انجامید. اگر حماس و حزب الله از فلسطین و لبنان رانده شوند و یا کشته و زندانی و خانه خراب شوند. کلاً يك بازوی قوی نظامی جمهوری اسلامی در خارج ایران قطع می شود و پس از آن طرح امنیت سازی در عراق عملی خواهد شد و جدائی رهبران سیاسی عراق از سیاست ملاهای تهران، قطع بازوی دوم نظام اسلامی تهران خواهد بود. اگر این دو عملیات با پیروزی به انجام برسد و تا زمانی که جمهوری اسلامی اسرائیل را به رسمیت نشناسد، طرح نهائی و پروژه پایانی که حذف نظام اسلامی تهران است عملی خواهد شد. یعنی اگر جنگ کنونی که گریبان فلسطین و لبنان را گرفته است به سوریه و ایران کشیده شود در مدت بسیار کوتاهی يك گروه بسیار بزرگ شبه نظامی از اپوزیسیون ایرانی از طریق عراق، يك جمع اندیشمند و سیاستمدار جوان ایرانی از غرب و آمریکا به همراه جنگنده های غرب، برای پایان دادن به حکومت به ۳۰ سال نرسیده ملاهای تهران همزمان و همراه و هم آهنگ فعال خواهند شد. در ماه گذشته وقتی يك هفته پس از دیدار نخست وزیر اسرائیل با ژاک شیراک مجاهدین خلق موقتاً تبرئه شده و فعالیت هایشان پس از سال ها ممنوعیت در فرانسه آزاد شد و آنها توانستند خیلی زود چند هزار نفر را زیر يك سقف جمع کرده و در رسانه ها ظاهر شدند، در حقیقت، این نخستین چشمکی بود که به نظام اسلامی زده شد تا بداند که اگر می خواهد بماند باید اسرائیل را به رسمیت بشناسد. هر چند به جز آمریکا (به طور علنی) تقریباً تمامی جهان رسماً با جمهوری اسلامی مراوده های گوناگون داشته و آن را به رسمیت می شناسند، اما حمله به حماس و لبنان از سوی اسرائیل بدون کسب اجازه از آمریکا حتی به آنها نیز نشان داد که آنجا که منافع ملی تل آویو به خطر بیفتد آنها قاطعانه وارد عمل می شوند و ابر قدرت های آمریکائی و غیره نیز جرأت مخالفت نخواهند داشت و اروپائیان هم اگر بخواهند پز روشنفکری ضد جنگی بدهند فقط در ۴ تا بیانیه و سخنرانی نیم دقیقه ای خلاصه خواهد شد.

-در ایران باید نظامی روی کار بیاید تا دوستان و دشمنان تاریخی خود را خوب بشناسد، سیاست محمدرضا شاه برترین نوع دیپلماسی خارجی برای ایران هزاران ساله بود و اسرائیل در منطقه باید هم پیمان ایران باشد نه دشمن.

سپاه قدس در نیویورک و ما همچنان می خندیم

تا سن ۱۷ یا ۱۸ سالگی، هنوز خانه ما در نزدیکی حرم امام رضا بود. اطراف حرم، مغازه ها و مسافرخانه های بسیار و در کنار آنها مدارس حوزه علمیه مشهد بود.

از مدرسه نواب گرفته تا مدرسه پریزاد و تعداد بسیاری مدرسه دیگر که همگی محل اقامت و درس بچه طلبه هائی بود که از شهرستان ها و روستاها به مشهد می آمدند تا آخوند بشوند. این مدرسه ها به سبک دو صحن بزرگ امام رضا ساخته شده بود اما بسیار کوچکتر.

دور تا دور هر مدرسه در دو طبقه اتاق های کوچکی بود و احياناً يك سالن بزرگ که سالن برای درس بود و اتاق های كوچك برای مسکن بچه طلبه ها احياناً دو و سه و یا چهار نفره به طور خیلی آسوده و راحتی در آن غرفه ها زندگی می کردند، هر بچه طلبه جدا از مسکن مجانی که داشت حقوق ماهیانه اندکی نیز از هر آیت الله می گرفت.

آن روزها آیت الله کسی بود که رساله عملیه منتشر کرده بود و تعدادی از بازاری های ایران و یا کویت و دیگر کشورهائی که شیعیانی داشت به آن آیت الله وجوهات می دادند. وجوهات یعنی خمس و زکاتی که بودجه اصلی يك آیت الله بود. هر آیت الله نسبت به مریدان و هواداران و پرداخت کنندگان وجوهات، جیب پر پول تری داشت و به مراتب به بچه طلبه ها شهریه بیشتری می داد. اواخر و یا اوائل هر ماه دو یا سه آخوند که کیسه گونی ها و یا کیسه های سفید را به دست داشتند به مدارس بزرگ می رفتند و بچه طلبه ها به دور آنها حلقه می زدند و هر يك نسبت به سن و سال و درس هائی که خوانده بودند يك لوله اسکناس به عنوان شهریه دریافت می کردند.

آخوندهای مُقسم (یعنی تقسیم کنندگان شهریه) هر از چندی پیش از این که لوله اسکناس را به سوی بچه طلبه پرتاب کنند يك سؤال فقهی هم از او می کردند، بیشتر برای اضافه کردن شهریه این پرسش ها انجام می شد. آن روزها آیت الله خمینی که در عراق به حال تبعید بود، شهریه ای که به طلبه ها پرداخت می کرد از همه بیشتر بود و این شهریه را به همه طلبه ها نمی داد. چون خود آیت الله در ایران نبود تا شاگردانی داشته باشد، شهریه خمینی با انتخاب نمایندگان به بخشی از طلبه ها پرداخت می شد و بس. یعنی خمینی به هر کس شهریه پرداخت نمی کرد. بیشتر آخوندهای سیاسی کار و یا خانواده های زندانیان سیاسی از وجوهات آیت الله خمینی بهره ور می شدند. حسابدار اصلی خمینی در ایران آیت الله پسندیده، برادر وی بود که

همو افرادی را در مشهد و قم به عنوان نماینده مالی انتخاب کرده بود که آن افراد هم وجوهات را می گرفتند و هم شهریه ها را پرداخت می کردند. نماینده پسندیده که یعنی نماینده خمینی می شد، در شهر مشهد آیت الله محامی بود.

مسجد او در چهارقدمی دفتر من بود و با او و دامادش آقای رضوانی سلام و علیک داشتم.

حالا بعد از انقلاب چه بلایی سر آقای محامی آمد خود قصه ای دارد. او، که همه حقوق ماهیانه خامنه ای، طبیبی، هاشمی نژاد و غیره را پرداخت می کرد، چند هفته بعد از انقلاب طی صدور اعلامیه ای با امضای این سه تن خلع لباس و به عنوان همکار ساواک مطرود آقایان به قدرت رسیده شد، هر چند تا پایان عمر آیت الله پسندیده از او حمایت نمود.

باری، از نوجوانی خود می گفتم و این که خانه ما آن روزها نزدیک حرم بود و بدون شك نزدیک بازار و مدارس آخوندی و هر گاه که ما از دبستان و دبیرستان زودتر تعطیل می شدیم یا کلاً مدرسه نداشتیم یکی از سرگرمی های روزانه ما رفتن به بازار و دیدن دوستانی بود که پدرانشان در بازار اطراف حرم امام رضای مشهد صاحب دکان و کسب و کاری بودند و بدون شك چون این دکان ها در کنار همان مدارس آخوندی بود با بچه طلبه ها و مدرسین آنها هم آشنا شده و هر از چندی هم به پای درس بعضی ها می نشستیم.

آن روزها در مشهد سرگرمی های امروز مثل اینترنت و ماهواره و غیره نبود. تازه تلویزیون در مشهد با جشن های تاج گذاری آمد. یعنی تا سال ۱۳۵۱ که من ۱۵ ساله بودم در مشهد کسی تلویزیون نداشت چون گیرنده و فرستنده نبود. -یکروز در مدرسه نواب که آقای خامنه ای خیلی کم به آنجا می آمد، وی را یافتم در شرایطی که هفت هشت بچه طلبه هم به دور او حلقه زده بودند. یکی از آنها سید کامیاب بود که جوان خوش تیپ و مدرنی بود و چندی بعد از انقلاب با يك نارنجك مجاهدین خلق منفجر شد.

جوان دیگر شیخ غزالی بود که اینك مدیر روزنامه خراسان است و بچه طلبه دیگر، غفاریان بود که این روزها دادستان انقلاب در فلان شهر است. يك طلبه دیگر که او نیز بسیار خوش تیپ و بلندقامت بود در کنار خامنه ای نشسته بود بنام دستمالچی. در روزهای نخست انقلاب قرار بود رئیس سپاه در مشهد بشود اما مسئول ستاد مبارزه با گرانفروشی شد و اینك از او بی خبرم. نوجوان دیگری که با قدی کوتاه در کنار خامنه ای نشسته بود محمدعلی ابطحی بود که این روزها معرف حضور همه هست و افسانه چگونگی اینترنتی شدن او بسیار شنیدنی است که روزی نقل خواهم کرد. او تا ریاست دفتر رئیس جمهوری بالا رفت اما

بیش از انتخابات ریاست جمهوری در پی يك توطئه بیکار شد... -سیدعلی خامنه ای برای این بچه طلبه ها از وضع سیاسی جهان و رقابت سرد و گرم اتحاد جماهیر شوروی با غرب و به ویژه آمریکا سخن می گفت و هر از چندی بچه طلبه ها هم در بحث مشارکت می کردند و نظر می دادند. دستمالچی گفت: خب در این شرایط تکلیف ما مسلمان ها چیست؟ چکار باید بکنیم؟ ما که نمی توانیم با هیچ يك از این دو ابرقدرت درگیر شویم. پس باید خودمان يك قدرت جهانی بشویم. بحث بر سر این که آیا می شود يك قدرت را ضعیف کرد و جای او را گرفت و یا این که باید يك قدرت سوم شد ادامه داشت و من جوان ۱۶ و یا ۱۷ ساله همچنان که عضوی از آن جمع بودم در دلم به جدیت بحث و گفتگوی آنها می خندیدم و دقیقاً به یاد دارم که وقتی نزد دوستانم که پدرانشان صاحب دکان در بازار بودند رفتم تا درس و مشق فردا را با آنها مرور کنم. جریان مدرسه نواب و تضعیف نمودن قدرت های جهانی و یا جایگزین شوروی شدن و غیره و چند ملا را برایشان تعریف کردم و کلی خندیدم. به خاطر دارم که حتی چند هفته بعد از انقلاب که توسط خمینی و مهندس بازرگان، سیدعلی خامنه ای معاون وزارت دفاع و علی اکبر هاشمی رفسنجانی معاون وزارت کشور شدند، باز من با دوستانمان که جلسه داشتیم کلی از این ماجرا خندیدیم که دو تا ملا چطوری و چگونه می توانند جای تیمسار جم و یا ارتشبد قره باغی بنشینند. حتی به خاطر دارم که یکی از دوستان می گفت جریان وزارت و معاونت اینها فقط برای به جا آوردن نماز جماعت در دو وزارتخانه است.

امروز هم که حدود سی سال از آن خنده ما بر جمع کمتر از ده نفر مدرسه نواب می گذرد، باز به کار سیدعلی خامنه ای می خندیم. با دیدن حاج محمود احمدی نژاد که می خواهد به عنوان ریاست جمهوری ایران به آمریکا برود. خامنه ای ها نه این که از ۳۰ سال پیش، بلکه از ۴۰ و یا ۵۰ سال پیش برنامه ریزی کردند و با برنامه ریزی پیش رفتند و ما به جای سازماندهی نمودن جنبش خویش فقط خندیدیم و هر روز یادگاری از دیروز را از دست دادیم و فکر کردیم که اگر به سیدعلی خامنه ای بگوئیم علی گدا و روضه خوان دو زاری قضیه آزادی ایران حل خواهد شد و یا این که اگر وارد جناح بازی های آنها بشویم و از یکی در برابر دیگری دفاع کنیم بازی را برده ایم.

بر همین اساس نازنین رنج دیده مقاوم اکبر گنجی شد قهرمان ملی ما و عباس امیرانتظام و طبرزدی و محمدی ها و هزاران هزار اعدامی های این ۲۷ سال را راحت و آسوده فراموش کردیم... سیدعلی خامنه ای از همان نخستین روزی که وارد وزارت دفاع ایران شد، تشکیل ارتش قدس را پایه نهاد. اول از معاودین عراقی که به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآمد بودند استفاده کرد.

بعد از شکل گیری سپاه پاسداران و اعزام افرادی به مسکو، پکن، کوبا، سوریه و لیبی برای آموزش نظامی امنیتی، از اعضای سپاه برای آموزش حرفه ای سپاه قدس استفاده کرد جدا از این که دانشکده هائی رسمی و غیر رسمی برای تربیت اعضای سپاه پاسداران، سپاه قدس و بسیج در تمامی رشته ها در چند شهر بزرگ و کوچک کشور تشکیل دادند و نیز آموزشگاه هائی در دره بقاع لبنان، صحرای طرابلس و در کرانه لاذقیه...

پس از کشته شدن محمد منتظری و پس از اعدام سیدمهدی هاشمی، دو تشکیلات بزرگ و جهانی به اصطلاح آزادی بخش اسلامی نیز به سپاه قدس و پاسداران پیوست. محمد منتظری رهبر سپاه «ساتجا» بود.

سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی «ساتجا» که هدف آن استقرار جمهوری اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی بود.

چون خود او در لیبی، سوریه و لبنان آموزش نظامی دیده بود و دوستان غیر ایرانی بسیاری داشت، سازمانش که در اداره گذرنامه تهران مستقر شده بود، خیلی زود قدرت و توانی بزرگ و جهانی گرفت چرا که افرادی از فلسطین، لبنان، شمال آفریقا و پاکستان و غیره عضو آن بودند.

پس از کشته شدن محمد منتظری در انفجار حزب جمهوری اسلامی، ساتجا به جنبش های آزادیبخش جهان اسلام به رهبری سیدمهدی هاشمی پیوست. در همین هنگامه ها بود که کنفرانس هائی در ایران با شرکت انقلابیونی از عربستان سعودی و امارت های خلیج فارس و عراق و اریتره و غیره با نقاب و بی نقاب برای سازماندهی نیروها در جهت آزادسازی دیگر سرزمین های اسلامی تشکیل شد که از همه فعالتر، بخش عراقی آن بود. بعد از جریان ایران گیت که رفسنجانی تعهداتی به غرب داده بود تا دفتر این سازمان را در ایران تعطیل کند زیرا عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس که از عراق در جنگ حمایت می کردند خواسته بودند که با توقف جنگ این سازمان ها نیز تعطیل شود تا دولت های آنها به مخاطره نیفتد...

در پی همین قرار و مدارها بود که سیدمهدی هاشمی بازداشت و اعدام شد و حسینعلی منتظری هم خانه نشین شد و ماند. سازمان جنبش های آزادیبخش جهان اسلام، سیدعلی خامنه ای به همراه سیدمحمود هاشمی شاهرودی عراقی (رئیس قوه قضائیه) و خانواده حکیم وارث این تشکیلات جهانی شده و آن را وارد سپاه قدس کردند...

سپاه قدس بدون جنجال و سر و صدا تحت رهبری آقای خامنه ای از فلسطین تا افغانستان و عراق و شمال آفریقا و دیگر کشورهای غیر اسلامی به فعالیت خود ادامه داد.

-سپاه قدس در کنار سربازان آمریکائی و افغان در جنگ علیه طالبان حضور فعال داشت.

-استقبال چند میلیونی از آیت الله حکیم کشته شده در عراق توسط سپاه قدس سازمان دهی شده بود.

-انصار حزب الله، چماق سپاه قدس بودند از اول تا به امروز. -تمامی ترورها خارج از کشور توسط سپاه قدس انجام می شد. -قاتل اصلی دکتر شاپور بختیار يك عراقی عضو سپاه قدس بود. همچنان که دیگر قتل ها چون قاسملو، شرفکندی، کاظم رجوی، نقدی و دکتر کورش آریامنش نیز توسط اعضای عرب سپاه قدس به انجام رسید، محمد حسن سمیر لبنانی الاصل ضارب دکتر آریامنش بود همچنان که عملیات نخستین ترور بختیار نیز توسط انیس نقاش عرب زبان سازمان دهی شده بود و دیدیم که وی هم که قاتل شهروندان فرانسوی بود نیز از زندان آزاد شد و ما هنوز به ملاها می خندیم.

*پیش از این نوشتیم که بخشی از نمایندگان پارلمان اسلامی و بخشی از وزرای دولت جدید و شخص حاج محمود احمدی نژاد از اعضای سپاه قدس هستند و سردار نجار از چهره های جهانی این سپاه و از رهبران درجه يك. *اینك سپاه قدس قدرت کامل را در ایران به دست دارد غرب با آن همه هارت و پورتش نه دل آن را دارد تا مردم و سرزمینش را در خطر انفجارات انتحاری سپاه قدس قرار بدهد و نه حاضر است، از میلیاردها دلار سفره رنگین ایران بگذرد، از سوئی بدهی های جمهوری اسلامی ایران در بانک های غرب نیز به بیست میلیارد دلار می رسد. اینها هرگز اهل ريسك نیستند. لذا حاج محمود که یکی از اعضای حکومتی است که ۲۷ سال است با خشونت و ترور برگرده ما سوار است به آمریکا خواهد رفت و ما باز خواهیم خندید. روزی که سپاه قدس در نیویورک خواهد بود غافل از این که باید دور هم بنشینیم و حلقه بزنییم و برنامه بریزیم که چگونه می توانیم این قدرت خنده دار را بشکنیم.

((این مطلب سپاه قدس همزمان با رئیس جمهور شدن احمدی نژاد نوشته شد و بزبانهای مختلفی ترجمه شد از جمله در ماه اگوست سال ۲۰۰۷ ترجمه انگلیسی آن توسط رئیس جمهور فرانسه روی میز رئیس جمهور امریکا گذاشته شد برای روی کردن دست جمهوریخواهان در پشتیبانی پنهانشان از نظام اسلامی ... و پس از آن جلسه بود که جورج بوش جار و جنجال کاذبی علیه سپاه راه انداخت))

از کودتای رهبری و سپاه قدس، ننه علیمون هم عصبانی شد

ننه علی مثل رئیس محله، کدخدای محله و یا مادر بزرگ همه بچه های محل بود. زنی بود بسیار مهربان و بسیار کارگر و کاری.

کاری که ننه علی می کرد ده تا مرد نمی توانستند انجام بدهند، پرستار مطب محله ما بود، خدمتکار بانک صادرات محله بود، خدمتکار خانه حاج ممدعلی بود و با همه این ها توی محله ما حرف آخر را او می زد.

چند تا بچه داشت، سه یا چهار تا پسر دو تا هم دختر.

به یکی از دخترهایش اجازه داده بود که فقط رو ترک دوچرخه من سوار بشود و در کوچه های پر پیچ و خم محله گشتی بزنیم. یکبار که دختر ننه علی سوار ترک دوچرخه جعفر جنی شده بود، کلی او را دعوا کرد. فحش بهش داد موهای سرش را کشید و خلاصه جنجالی راه انداخت که اصلاً جعفرجنی دیگه ترسیده بود دوروبر خانه ننه علی بچرخد. بهش گفته بود من به تنها کسی که اطمینان دارم حسنه. بعضی وقت ها هم می گفت حسن آقا. شاید او اولین کسی بود که به من، بچه ۷ یا ۸ ده ساله می گفت آقا. بعضی وقت ها هم که توپ پلاستیکی ما تو خونه همسایه ای می افتاد ما دست به دامن ننه علی می شدیم. با این که او تهیدست ترین عنصر محله ما بود اما محترم ترین خانم در نگاه همه بود. حتی وقتی زدیم با توپ شیشه خانه سرکار استوار خشک فروش را شکستیم و بچه هاش برامون پاسبان آوردند، باز هم ننه علی بود که اومد و جریان را راست و ریست کرد. سی سالی بود که از ننه علی بی خبر بودم. البته می دونستم که بچه هاشو تونست دکترو مهندس و کاسب و صاحب سالن آرایشگاه و غیره بکند اما از حال و روز خودش بی خبر بودم. تا این که هفته پیش تلفن من زنگ زد آن طرف خط صدای خسته اما پر نشاط يك زن که همچنان جوان به گوش می رسید...
مُخام با حسن آقا حرف یزنوم، حسن آفای عباسی. گفتم خودم هستم بفرمائید.

-آخیه الهی قربون اون بفرمائید بُروم ننه جان مؤیم. ننه علی.

من با تعجب پرسیدم ننه علی؟

و او در پاسخ مثبت شروع کرد به صحبت کردن و من گوشم به او بود اما فکرم به پرواز درآمده بود و در کوچه های پر پیچ و خم محله قدیمی مان در مشهد سیر

می کرد و خاطرات کودکی یکی پس از دیگری در ذهنم رژه می رفت. به ناگاه احساس کردم که ننه علی ساکت شد و من يك الوی گفتم و او دوباره شروع به صحبت کرد.

ننه جون قربون اون قدت برم فکر کردم صدا قطع شد. خب حالا جواب منو بده.

پرسیدم جواب چی را؟

گفت همی آقای احمدی نژاد، به سیدعلی آقا بگو این هم رئیس شد برای جمهور ما گذاشتی.

من خنده ای کردم و گفتم ننه علی جان شما نزدیکتر هستید و زودتر از من می توانید این پیام را به ایشان برسانید. ننه علی که گویا نصف حرف مرا نشنیده بود گفت: مادر جان حیف او ماشین قرمز خوشگلست که او روزا این (ای) آقارو سوار می کردی. ولی حالا حتماً اینو بهش بگر که مو یکی خجالت می کشم که این یارو رئیس جمهور ما باشد. من با خنده و شوخی مسیر حرف های ننه علی را عوض می کردم که نکنه صدای ما را گوش کنند و برایش مشکل به وجود بیآورند اما او ول کن نبود مرتب می گفت و می خواست که من پیغامش را به سیدعلی آقا بدهم و در نهایت متوجه شدم که اهل شوخی نیست. اگر ننه علی برای نخستین بار تلاش کرده است تا با من تلفنی حرف بزند پیامش جدی است. زیرا یکی از فرزندان زنی آلمانی دارد و کمی هم فارسی حرف می زنه و تلفنی به ننه علی گفته است که از قیافه این رئیس جمهور جدید خوشش نمی آید و لذا ننه علی به فکر پارتی و کسی افتاده است تا این مسئله را به گوش رهبر برساند. اما ننه علی باورش نمی شد که من با سیدعلی آقا تماس ندارم...

تا اینکه با فریاد به من گفتم: «ننه جان مو ماهواره دارم و مرتب می شنوم که تو مشاور اول آقا هستی حتی بارها آمدی ایران سخنرانی کردی و نکردی بیائی میشد و سری به ما بزنی...»

ننه علی داشت شرح ماجراهای یدالله قزوینی را می داد و تازه من متوجه شدم که یکی دو سال است که ننه علی با گوش دادن به سخنرانی های این بابا، فکر می کرده که طرف من هستم و البته بعد هم متوجه شدم که ننه علی مدت هاست نابینا شده و فقط صدای تلویزیون ها را می شنود و من تعجب می کردم که فلان دکتر و تیمسار و کاسیکار مقیم خارج حق دارد اشتباه کند و گمان کند که یدالله قزوینی من هستم. اما ننه علی که در ایران است چرا؟ -خلاصه ماجرا را برای ننه علی شرح دادم. کار سختی بود اما آخر سر متوجه شد که آری، کسی دیگر در تهران نام مرا به عاریت گرفته است و دوستانی هم در

خارج آب به آسیاب دشمن ریختند و به ناگاه يك دكتر حسن عباسی فئاتيك و افراطی و خشنی را به جهان معرفی کردند که حتی بعضی از اوقات خود منهم می گویم من کی و کجا و چطور مثلاً چنان حرفی را زد. این دوستانی که این نامهربانی را با من کردند و خدمت بزرگی به پیروزی محمود احمدی نژاد و یارانش که جملگی اعضای سپاه بدر و قدس و انجمن حجتیه و بیت رهبری بودند، حتی یکبار از خودشان نپرسیدند پس تکلیف این شخصی که حدود ۳۰ سال با نام حسن عباسی صدها مقاله و دهها کتاب نوشته و صدها ساعت برنامه رادیو و تلویزیونی تهیه کرده است چه می شود؟

دهها امام جمعه، نویسنده و روزنامه نگار در کیهان تهران، رسالت و نشریات انصار حزب الله، سخنرانی ها و حرف هائی خطرناکتر از یدالله قزوینی گفته و می گویند و حتی ائمه نماز جمعه هر روز شاهکارهائی برتر از ملاحسنی می آفرینند اما به ناگهان نام پر سابقه من به يك تروریست و ایدئولوگ خشونت جمهوری اسلامی داده شد و....

و امروز نیز که این شخص در ایران ممنوع الکلام است و تمامی دفاترش بسته شده است و از تدریس منع شده است و تحت تعقیب قرار گرفته است باز کسانی پیدا می شوند که هفته ای چند بار این میت بی کلام را در اذهان مردم زنده می کنند.

لذا پریروز که کلی عصبانی بودم از دكتر علیرضا نوری زاده خواستم که دیگر نام مرا در شرح سخنرانی های یدالله قزوینی میت بر زبان نیاورد. دكتر نوری زاده به من گفت که امروزه همه مرا با نام سیاوش اوستا می شناسند به ایشان پاسخ دادم که ۹۰ درصد کسانی که حتی بیشتر از ۳۰ سال با کارهای من آشنا هستند همچنان من را به عنوان حسن عباسی می شناسند نه يك بابائی که تا دیروز هیچکس از او خبری و نظری نداشت. جریان ننه علی را برای مهربان یار علیرضا میدی هم شرح دادم و کلی خندید و رسماً در تلویزیون یاران اعلام کرد که دیگر یدالله قزوینی را دكتر حسن عباسی نخواهد خواند و نخواهند خواند.

خود من در تیر ماه سه سال پیش در همین ستون این توطئه بدل آفرین را مطرح کردم و حتی از نازنین مهربان عباس پهلوان نقل کردم که برای او هم در سال های پیش بدلی ساخته بودند همچنانکه کنت تیمرمن نیز به من گفت که برای گروه ها و سازمان های بسیاری نیز بدل ساخته اند از جمله مرز پرگهر که مسئولش در آمریکا است اما در تهران سازمانی بدان نام ساخته اند.

وقتی که یدالله قزوینی که نام دكتر حسن عباسی را دزدیده است در ایران ممنوع شد و تمامی سی دی های او جمع آوری شد، میلیون ها دلار در خارج

سرمایه گذاری کردند تا از کانال هائی صدای او را پخش کنند و زمینه پیروزی احمدی نژاد را فراهم آورند....

براساس اطلاعات موثقی که در آینده خواهید خواند، از سال ها پیش آقای سیدعلی خامنه ای با بهره گیری از سپاه قدس، انجمن حجتیه، حفاظت اطلاعات رهبری، انصار حزب الله و... طرحی گسترده را برای يك کودتای تمام عیار طرح ریزی کردند که سخنرانی های دکتر یدالله قزوینی که نام حسن عباسی مرا دزدیده است پایه اصلی زمینه سازی روانی آن در داخل و خارج بود. سخنرانی های این فرد، خارجی ها را ترساند که جمهوری اسلامی سپاهیان بزرگی را برای عملیات انتحاری آماده کرده است پس برای امنیت غرب با او به گونه ای کنار بیایم که کنار آمدند....

در داخل نیز سخنرانی ها این فرد تمامی سیستم حکومتی به جز رهبری آقای خامنه ای را بی آبرو کرد از رئیس جمهور تا وزیر اطلاعات و غیره و در پایان فیلم فقر و فحشاء و مسعود ده نمکی به کمک این حرکت آمد و در تیراژ میلیونی منتشر شد بدون این که يك شاهي مسعود سود ببرد و با این فیلم مؤمنین داخل کشور را ترسانده و فعال نمودند تا به پای صندوق های رأی بیایند، آنهم با تعصب و خشونت بی سابقه که اگر نجیبم تمامی زنان و دختران ما فردا فاحشه خواهند شد.

طرح کودتای آقای خامنه ای امروز به پیروزی کامل رسید، سرداران سپاه قدس که جملگی مثل رهبر ضد آمریکا، ضد اسرائیل و شدیداً متعصب و مذهبی و مرید اهل بیت هستند پست های حساس را گرفتند. سردار ضرغامی رادیو و تلویزیون، حداد عادل رئیس مجلس و حدود ۲۰ سردار سپاه قدس نماینده مجلس و اینك سردار دیگری رئیس جمهوری اسلامی. هر چند این انتخابات آرزوی حکومت وراثتی خاندان هاشمی رفسنجانی را که می رفت با رئیس جمهور شدن دوباره رهبر باند، در خانواده اش برای سال های دراز پایدار کند را ناکام کرد اما وعده های سپاه قدس و پایوران رهبر جمهوری اسلامی برای به محاکمه کشیدن خاندان رفسنجانی شعار بی پیش نخواهد بود.

با پیروزی سپاه قدس، اینك سرداران سپاه پاسداران که در دولت احمدی نژاد نیز قدرت زیادی نخواهند داشت، هم به صف مخالفان پنهان این نظام خواهند پیوست که این شانسی خواهد بود بزرگ برای تحولی بزرگتر در آینده...

فرمانروائی پارسی زبانان از اسرائیل تا تاجیکستان

شرایطی که امروز در سطح جهان و به ویژه منطقه برای ایران فراهم آمده است در طول تاریخ بی سابقه بوده است.

اگر در سرزمین ما انسان هائی میهن دوست و فرهیخته و پاك اندیش حاکم بودند، می توانستند از شرایط موجود بهترین بهره را برای گسترش يك فرهنگ بزرگ آریائی و گویش پارسی ببرند. امروزه از اسرائیل تا تاجیکستان فرمانروائی به دست ایرانیان و پارسی زبانان است.

نام موسی قصاب رئیس جمهور اسرائیل که زاده یزد است را هنوز که هنوز است رسانه های ایرانی نمی توانند درست بنویسند و تلفظ کنند و برای يك دست دادن و یا ندادن خاتمی با او جار و جنجالی راه می اندازند که گوئی دخت رعناى ولایت فقیه آنچه را که نباید از دست داده است!؟

فرانسه همه ساله کنفرانسی را در گوشه و کنار جهان تدارك می بیند با عنوان فرانکوفونی که از جمعی از رهبران و اندیشمندان کشورهای که فرانسوی سخن می گویند دعوت نموده و ضمن برنامه ریزی برای سال های آینده، همایشی سازمان داده می شود تا در جهت گسترش و بقای زبان فرانسوی در جهان تلاش شود.

از هنگامی که ولایت فقیه در ایران به روی کار آمده است، نه تنها پارسی گوئی و پارسی نویسی در سطح جهان از یاد رفته است که تاریخ سرزمین پارس نیز از بسیاری کتاب های درسی غرب خارج شده و جایش را به مصر و چین و دیگر کشورها داده است، هر چند در تورات و عهد عتیق از ۱۲۲ کشور جهان سخن به میان می آید که تحت نفوذ سیاسی و اندیشه ای ایران بوده اند، اما همه آن فرهنگ ها و تمدن ها و باورها چون موزائیکی زبان و آداب و رسوم و لهجه خود را حفظ کرده بودند در صورتی که زبان پارسی به عنوان زبان رسمی و دانشگاهی و سیاسی آن دوران بر جهان حکومت می کرد... امروز که پارسی زبانان در افغانستان، عراق، اسرائیل، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، پاکستان و بخشی از هند و دیگر سرزمین ها مسئولیت های بالای سیاسی دارند و پراکندگی بیش از هفت میلیون پارسی زبان در سراسر جهان، از آمریکا و اروپا گرفته تا ژاپن و چین و استرالیا و آفریقا و حتی آلاسکا، بهترین موقعیت است برای پدید آوردن همایش هائی جهانی در رابطه با فرهنگ و تمدن و اندیشه عنصر ایرانی و زبان پارسی.

اما انجام این کارها در توان يك شخص و گروه و سازمان خاصی نیست، نیازمند بودجه های چند میلیونی است و به جز يك کشور و حکومت کسی دیگر نمی تواند این امر را سازمان دهد.

اما شوربختانه حکومت تازی جاهل غیر ایرانی ملایان حاکم بر ایران نه تنها به این امر نپرداخته است، بلکه میلیون ها دلار در سال صرف گسترش زبان تازی و فرهنگ تفکر صحراگردان می کند و میلیون ها دلار بودجه مردم تهدیدست را به اقصی نقاط جهان می فرستد تا برای اسلام سیاسی شیعی خود تبلیغ کند و چهار مرید و چاکر و نوکر غیر ایرانی برای خود دست و پا کند تا در همایش های مسخره آنها شرکت کنند و زیر عکس های ملایان بنشینند و عکس های یادگاری بگیرند.

از آن همه جار و جنجال صدور انقلاب اسلامی در جهان که برای ملت ایران جز بدبختی و فقر و بیچارگی و تحقیر جهانی چیزی به ارمغان نیاورد، امروز چند هزار ریشوی پراکنده در جهان باقی مانده است که از میلیون ها دلار پول ملت ایران تغذیه می شوند تا سالی یکبار در يك مجلس سینه زنی و یا روضه خوانی و جشنواره دهه زجر و غیره جمع شوند. در صورتی که همین بودجه های هنگفت می توانست به حقوق بیکاری برای جوانان و ماهیانه ای آبرومند برای بازنشستگان تبدیل شود، اگر در ایران حکومتی مردمی مستقر بود، امروز جهان آریائی و همبستگی زیر نام و درفش زبان پارسی می توانست جهان را در تصرف خود داشته باشد.

ملاهای تهران از هر دو حزب آمریکا پشتیبانی می کنند

وقتی یدالله قزوینی سردار سپاه پاسداران و از مأموران بلندپایه امنیتی و تئوریسین نظام اسلامی و از مشاوران درجه اول رهبری رسماً اعلام می کند که ما حزب الله لبنان را آموزش می دهیم و همو برای عملیات انتحاری در ایران ثبت نام می کند و رسماً آمریکا و اسرائیل را تهدید به رویارویی نظامی می کند، آن هم در شرایطی که مرتب مسئله اتم جمهوری اسلامی و حمله به پایگاه های اتمی مطرح است، بسیاری سینه چاک دادن های «یدالله قزوینی» را نوعی همراهی با آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران می پندارند و برخی دیگر بر این باورند که این جار و جنجال ها بسیار حساب شده و برنامه ریزی شده است. به ویژه با يك دست شدن تقریبی نظام اسلامی و طرح نهائی سیدعلی خامنه ای برای کت و شلواری نمودن رهبران سیاسی نظام اسلامی. چندی پیش سناتور فرانسوی «گی پن» طی يك مطلب و یا گزارشی که برای همکاران خود نوشته بود از حداد عادل به عنوان يك انسان دانشگاهی یاد کرده بود که اینک رئیس مجلس شده است و... الی آخر.

من به این سناتور نوشتم که رئیس مجلس شدن ایشان ربطی به تحصیلات وی ندارد. ایشان یکی از عوامل سرکوب فرهنگی سیاسی و تئورسین های برجسته نظام اسلامی و مشاور خامنه ای (که دختر و پسر نیز بده بستان نموده اند) است. تحمیل فرهنگ صحراگردان به ملت بزرگوار ایران از روز نخست تا به امروز پایورانی داشته است که یکی از آنها همین حداد عادل است. اگر امروز سایت های اینترنتی سیاوش اوستا و هزاران «پایگاه رایانه ای» دیگر در ایران فیلتر و سانسور شده است، حداد عادل یکی از کسانی بوده است که در این امر مداخله اساسی داشته است. همین حداد عادل در اوائل انقلاب که ما سرگرم انجام بحث آزاد (سیاسی ایدئولوژیکی) در رادیو و تلویزیون ایران بودیم، در جلسه پایانی که در طبقه آخر جام جم تشکیل شد و نمایندگان حزب توده، حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین خلق و نمایندگان بنی صدر، من و طاهر احمدزاده به عنوان نمایندگان طیف خردگرا شرکت کرده بودیم، نطق بلندبالائی کرده و بحث های سیاسی را از برنامه حذف کرده و گفت ما در ابتدا بحث ایدئولوژیکی می کنیم و بعداً بحث سیاسی و بدینسان ما و مجاهدین و بنی صدر را حذف نموده و خود ملاها با حزب توده به بحث نشستند و ضرب و شتم ها و جنایات سال ۶۰ را توجیه نمودند.

باری، اگر حداد عادل رئیس مجلس می شود، بدین خاطر است که سیدعلی خامنه ای تصمیم گرفته تا تمامی رهبران بالای نظام به جز خود او کت و شلواری باشند و کلاً بر همین اساس بود که چندی پیش از يك لباس ملی ایرانی سخن گفت. یعنی بدون شك سال آینده نیز رئیس جمهوری اسلامی «آخوند عمامه دار» نخواهد بود بلکه «آخوند کت و شلواری» خواهد بود.

سیدعلی خامنه ای می داند که اگر يك آدم روحانی رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه باشد، همیشه با آنها درگیری عقیدتی خواهد داشت. اما وقتی دوستان و فامیل نزدیک او با کت و شلوار بر کرسی ها بنشینند او آسوده تر می تواند حکم براند. بر همین اساس از جار و جنجال «یدالله قزوینی، نه تنها نمی رنجد، بلکه خود او برنامه ریزی می کند و او را به میدان پرتاب می کند. هر چند اصلاح طلب ها در صدد هستند تا هادی خامنه ای را با لباس آخوندی از لج علی خامنه ای نامزد کنند. هادی و محمد خامنه ای از قدیم با برادرشان علی مخالف و درگیر بوده اند.

-این همه جنجال تروریستی در لبنان و اسرائیل و افغانستان و عراق و سراسر جهان راه انداختن کار چهار تا ملای تهران نیست، آنها اگر از حمایت بخشی از قدرت های غربی برخوردار نباشند هرگز نمی توانند این چنین اسرائیل و دیگران را تهدید کنند.

بمب اتمی ایران که از زمان محمدرضا شاه برنامه ریزی شده بود و آمریکا، آلمان و فرانسه در تجهیز آن نقش مؤثر داشتند، یک برنامه جهانی بود برای این که اسرائیل در منطقه تنها قدرت بلامنازع اتمی نظامی نباشد. امروز هم که جو نژادپرستی روزبروز در جهان بالا می گیرد، مسئله لولو خورخوره درست کردن برای اسرائیل و اعراب، یکی از برنامه های اساسی نظم نوین جهانی و اقتصاد جهانی است.

در نظر بگیرید در این جنگ جهانی چهارم که در گرفته است، فقط آمریکا توانسته است اقتصاد خود را بالا نگه دارد و برخی از کشورهای در حال رشد که با او کار می کنند. وگرنه اقتصاد اروپا و دیگر کشورها حتی اسرائیل بسیار ضربه دیده است. آمریکا کمک های مالی غیر نظامی خود به اسرائیل را که دموکرات ها تصویب نموده بودند را کم نموده است هر چند کمک های نظامی را که در راستای جهانگشائی اقتصاد جهانی بوده است افزایش داده اند و مشخصاً برای این که اسرائیل کمتر بتواند برای آنها مسئله بیافریند، او را با جریان هائی بنام حماس و حزب الله و غیره درگیر نموده اند و از آن طرف ملاهای تهران را نیز مجهز به « بمب اتمی » نموده اند حالا از طریق پاکستان و یا روسیه، به جای آمریکا و آلمان و فرانسه.

اما می دانیم که در پی فروپاشی کمونیسم، روسیه نیز در بازار جهانی آمریکا قرار دارد و پاکستان نیز بدون چراغ سبز آمریکا نمی توانسته است به ایران کمک کند. امروز نیز که جنگ و نبرد انتخاباتی بوش و کری در جریان است، جمهوری اسلامی بازی رندانه ای را در پیش گرفته است، از صندوق های مشکوک و مرموز هوادار ملاحا در آمریکا کمک های چند صد هزار دلاری به دموکرات ها می کند. اما از پول های میلیاردی نفت کمک های میلیونی به جمهوریخواهان می کند. براساس آمار منتشر شده توسط گاردین ۷۰ درصد یهودیان آمریکا به کری رأی خواهند داد و فقط ۲۵ درصد که میلی به اسرائیل ندارند به بوش رأی خواهند داد.

-بعد ما دوستان و هموطنانی را در گوشه و کنار جهان می بینیم که گمان می کنند آمریکا خواهان براندازی ملاحاست. هر يك از دو حزب آمریکا که انتخابات را ببرد، ملاحا بهترین گاوهای شیرده برای آنها بوده و خواهند بود. از نظر اقتصادی و خرید ارزان نفت و غیره (اگر امروز نفت در بازار جهانی به حدود ۴۰ دلار خرید و فروش می شود کشورهای صادر کننده چون ایران بیش از ۹ و یا ۱۰ دلار دریافت نمی کنند زیرا آنها قراردادهای چند ساله را از سال ها پیش امضاء نموده اند و از سوئی قیمت نفت در بورس جهانی به جیب بورس داران جهانی می رود که دست دوم و سوم و چهارم نفت را می خرند.)

و نیز از نظر تضعیف یهودیان و اسرائیل در منطقه نیز می بایست گروه های بنیادگرا و تروریستی باشند تا مسیحیانی که معتقد به جنگ صلیبی هستند (ضد مسلمانان و یهودیان) بتوانند اسرائیل را مرتب سرگرم نموده و در حالت دلهره نگه دارند. البته چون یهودیان ساکن هر کشوری به قوانین و مقررات و انتخابات آن سرزمین ها احترام گذاشته و ضدیت با آراء مردم نمی کند، خود آنها این مسائل را مطرح نمی کنند و تلاش می کنند تا به منتخبین جدید نزدیک شوند و هر چند در رابطه با بوش ها، در تمامی انتخابات آمریکا، یهودیان کمترین آراء را به آنها دادند. اما چون جهان رو به نژادپرستی است به خاطر مشکلات اقتصادی، راست ها انتخابات را می برند.

پس وقتی یدالله قزوینی برای عملیات انتحاری و حمله به آمریکا و اسرائیل نطق می کند به خوبی می داند که چه می کند و به قول آن جوان سابق خراسانی اگر هم اسرائیل بر اثر این شعارها خیلی تحریک بشود و به چند پایگاه اتمی ایران حمله بکند بدون اجازه آمریکا و انگلیس عروسی ملاها و شخص سیدعلی خامنه ای خواهد بود زیرا یکبار دیگر به بهانه جنگ و هجوم بیگانه و غیره چند صد هزار نفر از مردم ایران را قتل عام خواهند کرد. همان کاری که در سال های ۶۰ در هنگامه جنگ ایران و عراق کردند.

و اما چه باید کرد.

-باید تشکیلاتی مبارزه کرد.

-باید به نظم نوین جهانی گفت که ما کلک ترا خوانده ایم.

-باید همزمان، اقتصاد جهانی را نیز افشاء نمود.

-باید يك کار بزرگ فرهنگی، اطلاعاتی، سیاسی برای بالا بردن اندیشه نه مردم بیچاره تحت ستم داخل، بلکه این لشکر روشنفکر مدعی مبارزه، آغاز کرد تا دوستان آگاهانه حرف بزنند و آگاهانه بنویسند و آگاهانه طرح و نظریه بدهند، نه خوابانه و خیالانه.

سرمایه گذاری حزب جمهوریخواه آمریکا روی میلیون ها رأی ایرانیان و ساده لوحی یاران

بارها پیش از این گفته و نوشته ایم که جهان سیاست به سینمایی می ماند که برایش سناریوها نوشته می شود، بازیگران گزیده می شوند و عملیات کلید می خورد. البته این سینمای سیاست نیز به گونه ای دیگر نیرنگ، دروغ، چاخان و بازی کردن با مردم و افکار آنها را در خود دارد.

مثلاً یکی به دیگری فحش می دهد، دیگری خواهان نابودی آن یکی است و الی آخر... اما پایان کار را که می نگری همه دست ها یا از پشت و یا از رو، دو دست هم هستند.

همین مسئله ایران خودمان را با آمریکا در نظر بگیرید.

بروید تاریخ ۲۵ سال پیش را بخوانید، اگر هم حال و حوصله برگشت به سال های پیش را ندارید تشریف ببرید و کتاب خاطرات شهبانو را بخوانید. ببینید همین آمریکائیان جان جانی و ناز نازی و مهربان که اینک قبله امید برخی از دوستان خوش باور یا خواب آلود و یا حقوق بگیر ما شده است چه بلائی سر شاه و خانواده اش آوردند به گونه ای که حتی می خواستند او را از طرف آیات عظام تهران بکشند و این ها در حفظ و گسترش منافع ملی، چپ و راست، دموکرات و جمهوریخواه ندارند.

بعد هم بسیاری از دوستان ما که جزو همان سه نوع سه خط بالا هستند با فراموش کردن همه اینها آقای پرزیدنت جرج بوش را امام مهدی و ناجی خودشان و مردم خودشان می دانند و چه بوقی در حمایت از حزب جمهوریخواه و شخص آقای بوش راه انداخته اند.

البته بگذریم که بعضی از این ها هر سال و به هر مناسبتی کارت عضویت در یکی از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه را در جیب دارند.

در این بلبشوهای سیاسی، جمهوری اسلامی ملایان (علیرغم همه دشمنی و مخالفت و کینه ای که همه ما با او داریم) همیشه توانسته است رندانه عمل نماید و سوار تمامی موج ها بشود و خر مراد و قدرت خود را به پیش ببرد و در بازی های انتخاباتی آمریکا به نفع حفظ وجود خود مداخله پنهان کند. در انتخابات گذشته آمریکا سیدعلی خامنه ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران که یکی از قدرت های نفتی جهان است از بوش حمایت کرد و چمدان های دلار را در نیویورک و واشنگتن در جهت پیروزی انتخاباتی او از زیر میزها رد و بدل کردند. در این شکی نیست که سیاست حزب جمهوریخواه سیاستی است جنگ طلبانه و نسبت به حزب دموکرات سمپاتی کمتری به اسرائیل دارند و کلاً پنتاگونی ها بر این باورند که بهتر است خودشان در مناطق ثروتمند جهان حضور داشته باشند تا نمایندگان آنها مثل اسرائیل.

این سیاست با خط کلی دولت انگلیس نیز همخوانی دارد و هر دو خط آمریکای جمهوریخواه و انگلیس در ضدیت با قدرت گیری اسرائیل در منطقه با خط

جمهوری اسلامی و افکار شخص سیدعلی خامنه ای به ویژه در ضدیت با اسرائیل همخوانی کامل دارد.

چنانچه هر از چندی در آمار منتشر شده در غرب مشاهده می شود، جو نژادپرستی و ضد یهودی نیز روزبروز رو به رشد می باشد. اما بخش نژادپرست رهبران کشورهای غربی (اروپا و آمریکا) براساس قدرت اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و اطلاعاتی اسرائیل در سطح جهان هرگز شهامت و گستاخی آن را ندارند تا علیه آن کشور اظهار نظر تند و رادیکالی بکنند، بر همین اساس و طبق گفته سینمایی بودن جهان سیاست، غربی ها سعی می کنند تا جریان ها و گروه های رادیکال و ضد یهودی را در این سو و آنسوی جهان به طور محرمانه تقویت کنند، امروزه که فلسطینی ها کارشان تمام شده است و حزب الله و حماس تمامی باد آنها را خالی کرده است، اسلام سیاسی خشن و ضد اسرائیلی بهترین بهانه غربی های نژادپرست است برای متوقف کردن نفوذ نظامی سیاسی اقتصادی اسرائیل در منطقه نفت خیز خاورمیانه.

طرح صلحی که فلسطین با اسرائیل پیش می برد و پس از آن تمامی مناطق و کشورهای عربی که حتی سعودی ها هم پذیرفته بودند پای میز مذاکره با اسرائیل بنشینند، کار استعمار کهنه انگلیس تمام بود.

زیرا اسرائیل می توانست به راحتی منطقه را تحت نفوذ خود قرار بدهد. بر همین اساس و اساس های دیگر، مسئله جنگ تمدن ها و محورهای اهریمنی مطرح و پنتاگون با به قدرت رساندن جمهوریخواهان وارد عمل شد تا هم اسلحه های مدرن خود را آزمایش کند و هم مستقیماً به مناطق نفت خیز دست پیدا کند.

از یاد نبرده ایم که همه انتخاب الگور را به بوش ترجیح می دادند. به ویژه یهودیان و اسرائیلی ها خصوصاً، زیرا که بوش و خانواده و دوستانش هر چند تعدادی یهودی در کنار خود دارند اما این ها فرقه و باندهائی هستند با اندیشه و تفکراتی ویژه که جهان باید تحت کنترل آنها باشد و اسرائیل هم بخشی از جهان است. جرج بوش پدر در هنگامه های مبارزات انتخاباتی اش بارها و بارها در اتاق های در بسته با توهین به یهودیان به حمایت های آنها از خودش شك داشته است و همین بوش پرزیدنت کنونی وقتی جنگ صلیبی را اعلام کرد، تنها ۲۲ گروه وابسته به القاعده را تروریست خواند و بعداً بود که چند گروه فلسطینی و غیره را به لیست اضافه کرد و همین آقای بوش دستبند زدن به مریم رجوی و زندانی نمودنش را به فرانسه شادباش گفت.

کینه و دشمنی تاریخی انگلیس علیه اسرائیل

و ایرانی که در محاصره اقتصادی بود با کمپانی های بزرگ اقتصاد جهانی وارد معاملات کلان شد و توانست تبلیغات اسلامی خود را به زبان های بسیاری از طریق ماهواره به آمریکا و اروپا و کل جهان برساند و آمریکا را در باتلاق عراق بیندازد.

خود آمریکائی ها اعتراف کردند که حمله به عراق به علت اطلاعات غلط چلبی بود که وی نیز جاسوس ملاها بود و این مسئله چه درست و چه دروغ باشد بزرگترین اعتبار را به سرویس های اطلاعاتی ملاها داد. آیا آمریکا تا این حد ساده لوح است. انگلیس هم که از سال ها پیش از پیدایش اسرائیل با استقرار این دولت مخالف بوده است اما پس از رأی سازمان ملل و قدرت نمائی جهانی یهودیان به زور و با ترس اسرائیل را به رسمیت شناخت اما همواره در تلاش بوده است تا چوب لای چرخ آن بگذارد و تا توانسته نیروهای ضد اسرائیلی را در پنهان تقویت کرده است.

پروفسور سیف الدین نبوی که بخشی از خاطرات پر ارزش خود را به طور شفاهی در اختیار من گذاشته است شهادت می دهد که محمدرضا شاه در هفته های پایانی قدرت خود سیدجلال تهرانی را احضار کرده و به او گفته است که: حالا فهمیدم که انگلیس پشت اسرائیل نیست بلکه آمریکا پشت این کشور است.

و شاه از سید جلال پرسیده است که تو چگونه از این امر با خبر بودی و چرا من آن هنگام حرف ترا نپذیرفتم.

سیدجلال تهرانی، دکتر نبوی را با خود نزد شاه برده و می گوید من از طریق این شخص به امر واقف شدم.

پروفسور سیف الدین نبوی در هنگام تحصیل پزشکی در فرانسه به عنوان دانشجوی پزشکی (سال آخر) در يك کشتی شاغل بوده است، کشتی به حیفا می رود تا صدها یهودی مهاجر را به آنجا برساند، کشتی توسط انگلیس ها متوقف شده و تمامی یهودیان مهاجر را که در کشتی پنهان شده بودند بازداشت و تعدادی از آنها را به قتل می رسانند.

در حیفا پروفسور نبوی شاهد سخنرانی يك ژنرال بزرگ انگلیسی بوده است که با قاطعیت به سربازان خود می گفته است که اگر سازمان ملل، اسرائیل را به رسمیت بشناسد، ما يك خواب آسوده برایش نخواهیم گذاشت و مرتب برای اسرائیل مسئله خواهیم آفرید.

«کلب پاشا»، ژنرال بزرگ انگلیسی با چنان خشم و قاطعیتی سخن می گفته است که عمل کنونی نظم نوین جهانی را به یاد می آورد.

اسرائیل حدود ۵۰ سال وجود داشت و فلسطینی ها میلیاردها دلار پول از دنیای عرب و مسلمان و غرب می گرفتند اما يك ترقه در اسرائیل منفجر نکردند. اما از وقتی جرج بوش رئیس جمهور شد عملیات انتحاری هر روز چندین نفر را به مسلخ برد. البته از آن سو آقای شارون هم از بازی ضد تروریستی بوش بهره برد و به فلسطینی ها حمله کرد و امروز وضع اقتصادی اسرائیل نیز شرایط خوبی ندارد و به بهانه جنگ با تروریسم بسیاری از وعده های مالی دموکرات های آمریکا به اسرائیل انجام نشده است. باری غربی های ضد سامی جرأت ابراز رسمی عقیده خود را ندارند و در جهان اسلام دنبال ابلهان می گردند تا آنها را تقویت کنند و از آن سو چون یهودیان همواره دولت هائی را که در آنها زندگی می کنند (هر چند مخالفت اسرائیل باشند) به رسمیت می شناسند و علیه آنها اقدامی نمی کنند و حرفی نمی زنند، مثل یهودیان آمریکا پس از پیروزی بوش که همه سکوت کردند و سعی نمودند بر موج جدید سوار شوند و احیاناً از طریق فیلم هائی چون آخرین اثر مایکل مور حرف دلشان را بزنند ما شاهد مخالفت های رسمی زیادی از سوی اسرائیل علیه رهبران جهان نیستیم و اگر رسماً علیه ملاها موضوع گیری هائی می شود ولی علیه غربی های ضد اسرائیل حرفی زده نمی شود. عین این قضیه در جمهوری اسلامی است که یهودیان، دولت اسلامی را پذیرفته اند و علیه آن فعالیت نمی کنند. حتی بعضی از سیاست های رادیکال اسرائیل را نیز نقد می کنند.

حالا هم که انتخابات آمریکا نزدیک می باشد و حداقل حضور چندین میلیون ایرانی که با گرفتن ملیت آمریکائی حق رأی دارند تأثیر بسزائی در روند گزینش رئیس جمهور دارد شاهد این هستیم که دوستانی آنچنان شیفته بوش شده اند که نه پدرش نه سازمان سیا و نه پنتاگون این چنین سرسپرده حضرت والا نیستند. البته برخی از این حامیان بوش که در رسانه ها فعالیت می کنند از منافع حزبی و مالی به دور نیستند اما تعداد بسیاری خوش باور و خواب آلود هستند. که با موج رسانه ها سرکار گذاشته می شوند. خصوصاً این که اگر تبلیغ کنند که بله بوش می خواهد به ایران حمله کند و آخوندها را بردارد و غیره. افراد ساده لوح خواب آلود يك ثانیه فکر نمی کنند که این ها عراقی را که هشت سال با ایران جنگید را بعد از دو سال نتوانستند کنترل کنند و همین امروز شنیدیم که آمریکائی ها به درخواست مقتدی صدر از نجف خارج شدند. بعد چگونه آمریکا می تواند به ایران حمله کند، جرج بوش قاطعانه و علناً با آن مخالفت کرد، حالا بعد هم شاید این دوستان ساده لوح ما این بهانه را بیاورند که بله فلان آقائی که

وابسته به جمهوری اسلامی است چندین هزار دلار به رقیب بوش کمک کرد. پس ملاها ضد بوش هستند. اما نمی داند که این نعل وارونه است. غافل از آن که ملاها چنان شیادانی هستند که شیطان را درس می دهند. همچنان که کنار گوش تمامی به اصطلاح اپوزیسیون ها آنتن های جاسوسی خود را کار گذاشته اند. در انتخابات آمریکا هم از گروگانگیری تا به امروز همواره نقش فعالی در هر دو جناح جمهوریخواه و دموکرات داشته و دارند.

حالا باید از این مبلغین بوش پرسید آنجا که:

-سازمان سیاسی آمریکا به عملکرد رئیس جمهورش انتقاد می کند.

-پنتاگون به جرج بوش انتقاد می کند.

-پلیس فدرال با رئیس جمهور درگیر است.

-پدر جرج بوش به پسرش انتقاد می کند و اکثر روشنفکران آمریکائی با او مخالفند.

-گروه پژوهش ۱۱ سپتامبر به بوش و پارانش انتقاد می کنند....

شما آقا و خانمی که بیشتر عمرت ملیت ایرانی داشته ای چرا امروز برای آقای بوش سینه چاک می کنی.

اسرائیل در کدامین تله افتاد؟! و حزب الله و تاریخ آن

امام موسی صدر که زاده ایران بود در سال های ۱۹۶۰ و به ویژه پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، به لبنان مهاجرت کرده و رهبری شیعیان لبنان را که در شرایط بسیار سخت و دشوار مالی زندگی می کردند و پست ترین شغل ها را داشتند را به دست گرفت، وی با تماس با کشورهای اسلامی از لیبی، ایران و سوریه و امارات خلیج فارس کمک هائی دریافت نمود و نخستین خشت سازماندهی شیعیان لبنان را پایه نهاد.

امام موسی صدر در سال ۵۴ شخصاً به ایران آمده و با محمدرضاشاه دیدار رسمی نموده و يك کمک چند میلیون دلاری با خود به لبنان برد. بیمارستان الزهرا نخستین کار بزرگ وی در لبنان بود.

وی همزمان يك گروه مسلح و نظامی را نیز با عنوان امل پایه نهاد (أفواج المقاومة اللبنانية) مصطفی چمران، صادق قطب زاده، ابراهیم یزدی و صادق طباطبائی و... از جمله کسانی بودند که با این گروه مسلح همکاری کرده و در پیوند بودند. امام موسی صدر طی سفری به لیبی و پس از يك مشاجره لفظی با سرهنگ قذافی در رابطه با کتاب سیز وی ناپدید شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قدرت گیری خمینی، در ابتدا زمزمه هائی در رابطه با سر به نیست شدن امام موسی صدر و رفیق وی شیخ یعقوب به گوش خورد و حتی نخستین هواپیمای لیبیائی که حامل سرهنگ جلود معاون قذافی به ایران بود، ساعت ها روی هوا بلاتکلیف مانده بود، اما درگیری ایران با لیبی در رابطه با موسی صدر همان چند ساعت بود و پس از آن دیگر پرونده این مسئله مختومه و لیبی و ایران دو هم پیمان محکم و پایدار شدند.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اندیشه صدور انقلاب اسلامی خمینی، در ایران سازمانی تشکیل شد با عنوان سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی به رهبری سیدمهدی هاشمی و محمد منتظری و خیلی زود دروازه های ایران به عنوان پناهگاه مسلمانان انقلابی ضد حکومت ها باز شده و افراد زیادی از لبنان، اردن، عراق، شمال آفریقا، عربستان سعودی و پاکستان برای آموزش دیدن و صدور انقلاب اسلامی به کشورشان وارد ایران شدند. جنبش امل در لبنان که نزدیکی زیادی با سوریه داشت نمی توانست صددرصد در خدمت اهداف انقلابی خمینی باشد، لذا علی اکبر محتشمی رئیس دفتر خمینی که سفیر ایران در سوریه شده بود مأموریت یافت تا گروه تازه ای را از وفاداران خمینی در لبنان با عنوان حزب الله سازماندهی کند.

بدین روی حزب الله با مشارکت افرادی از جنبش فتح به رهبری ابوجهاد و حزب امل اسلامی (شاخه ای که از امل موسی صدر جدا شده بود) و حزب الدعوة که امروز در عراق یکی از قدرت های نظامی سیاسی شیعیان است و گروه های بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی، شکل گرفته و در لبنان، دره بقاع و بعلبك مستقر شده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه آموزش و تسلیح آنها را در کنار بودجه چند میلیون دلاری به عهده گرفت. ژنرال نجار وزیر کنونی دفاع یکی از فرماندهان این آموزشگاه بود.

افرادی چون شیخ راغب با سخنرانی در مساجد لبنان برای حزب الله نیرو می گرفتند و بسیاری از افراد این گروه با فراگیری زبان پارسی بین ایران و لبنان در حال سفر بوده و حتی مأموریت هائی را در خارج مرزهای ایران برای جمهوری اسلامی ایران انجام می دادند:

انیس نقاش که قصد ترور شاپور بختیار را داشت و شهروند فرانسوی را به قتل رساند و محمدحسن سمیر که دکتر کوریش آریامنش (رضا مظلومان) را در سال ۱۹۹۶ در کرتی حومه پاریس ترور کرد، هر دو از اعضای حزب الله و لبنانی الاصل بودند...

سیدعباس موسوی نخستین دبیرکل حزب الله به همراه زن و فرزندانش در سال ۱۹۹۲ توسط اسرائیل به قتل رسید و پس از وی سیدحسن نصرالله که در ۲۱ اوت ۱۹۶۰ در روستای البزوریه در جنوب لبنان به دنیا آمده بود رهبر حزب الله شد. وی پیش از پیوستن به جنبش امل و حزب الله در دکان سبزی فروشی پدرش در جنوب لبنان شاگردی می کرد.

حسن نصرالله در سال ۱۹۷۶ به نجف رفته بود و مدت دو سال نزد خمینی درس خوانده و از سال ۱۹۷۸ مسئول جنبش امل در دره بقاع بود. همزمان با به دست گرفتن قدرت در ایران، حسن نصرالله نیز به ایران آمده و حدود یکسال در قم و تهران بود تا اینکه برای یاری رسانی به علی اکبر محتشمی و انشعاب در جنبش امل و تشکیل حزب الله به لبنان رفت... . هر چند حزب الله از سال ۸۰ و ۸۱ شکل گرفته بود اما تا سال ۱۹۸۵ رسماً موجودیت خودش را اعلام نکرد.

اهداف اصلی حزب الله

اهداف اصلی و اعلام شده حزب الله بر سه محور زیر استوار است:

۱-اسلام برترین ادیان.

۲-جهاد مستمر علیه اسرائیل.

۳-پذیرش رهبری ولی فقیه (خمینی و اینک خامنه ای) .

حزب الله دارای ۵ کمیته اجرائی است:

۱-مجلس ۷نفره شورای تصمیم گیری به عنوان بالاترین نهاد به ریاست دبیرکل.

۲-کمیته اجرائی که رهبری ۵واحد، تبلیغات، فرهنگ، روابط عمومی، اتحادیه ها و آموزش را به عهده دارد.

۳-کمیته سیاسی.

۴- کمیته طراحی و برنامه ریزی.

۵- کمیته جهادی (جنگ مسلحانه و نظامی- چریکی).

حزب الله در چهارچوب تلاش های اجتماعی مدارس متعددی در لبنان با عنوان المهدی و بیمارستان هائی تشکیل داده و با در اختیار نهادن بودجه قابل توجهی برای بنیاد شهید، به خانواده هر شهیدی جدا از يك مبلغ فیکس حقوق ماهیانه و امکانات ویژه می دهد.

حزب الله تاکنون پنج کنگره تشکیل داده است که در هر کنگره دبیرکل خود را برگزیده است.

شیخ صبحی طفیلی در کنگره نخست انتخاب شد و عباس موسوی در کنگره دوم و در کنگره سوم و چهارم و پنجم سیدحسن نصرالله به عنوان دبیرکل انتخاب شد. حزب الله در واحد تبلیغات، روزنامه العهد، رادیو النور و تلویزیون المنار و سازمان فرهنگی امام خمینی را در اختیار دارد! سازمان فرهنگی خمینی در سال دهها کتاب و نوار تصویری صوتی منتشر نموده و روحیه جانبازی و شهادت طلبی را در میان اعضاء تبلیغ و تقویت می کند. کتاب های شهادت و پس از شهادت، نوشته شریعتی در تیراژهای بسیار بالا به زبان عربی چاپ و پخش می شود تا روحیه شهادت و مرگ طلبی را همواره زنده نگه دارند... .

حزب الله لبنان که خروج نیروهای اسرائیلی را در سال ۲۰۰۰ از لبنان به حساب نبردهای چریکی خود می گذارد از دیر باز با تشکیل شورای سیاسی نظامی و پارلمانی برای گرفتن قدرت سیاسی در لبنان و دیگر کشورهای اسلامی منطقه خود را آماده کرده است، بدین رو در پی حمایت بخشی از کشورهای اروپائی و تشویق و تقویت ایران اسلامی، حزب در انتخابات سال ۲۰۰۵ لبنان شرکت نموده و کرسی های بسیاری را از آن خود نموده و وارد دولت این کشور شد. از سال ۱۹۹۷ که سیدهادی فرزند حسن نصرالله توسط نیروهای اسرائیل به قتل رسید و این مسئله موجب تقویت موقعیت دبیرکل حزب الله در میان بخشی از اعراب و مسلمانان شد، امیرعبدالله که در آن موقع ولیعهد عربستان سعودی بود ضمن ارسال پیامی برای حسن نصرالله، به صف حامیان او پیوست. هر چند امروز عربستان سعودی که رشد سیاسی نظامی حزب الله را در لبنان دیده است خواهان سرکوب کامل آنهاست.

شیخ حمد بن جاسم وزیرخارجه دولت قطر طی گفتگوی اخیر خود با الجزیره اذعان کرد که رهبران کشورهای عربی خواهان حذف حزب الله هستند زیرا وجود

آن خطری برای دیگر حکومت های منطقه است. حزب الله طی این سال ها بیش از ۱۷ هزار خانه در لبنان ساخته و با دایر نمودن مدارس، بیمارستان ها و کارخانه ها نقش مهمی در اقتصاد این کشور نیز ایفا کرده است و شاید کشورهای عربی اسلامی منطقه حق دارند تا از این رشد تصاعدی حزبی که از ملیت های مختلفی در آن حضور دارند در وحشت باشند.

پرسشی که امروزه مطرح است این است که آیا خروج این صدها هزار لبنانی که پاسپورت اروپا و آمریکا و کانادا را با خود داشتند باعث نمی شود که لبنان ویران شده را دو دستی پیشکش حزب الله کنند تا جنگی فرسایشی و چریکی را برای مدتی مدید دنبال کند؟ و اگر روی دیگر سکه را ببینیم در صورت تضعیف حزب الله و بیرون راندن آنها از لبنان، آیا این حزب که پایگاه های مخفی متعددی در اردن و عربستان سعودی و عراق دارد، عرصه نبرد خود را به این کشورها منتقل نخواهد کرد؟

شاید طرح بعدی حزب الله آنگاه که از لبنان فارغ شود شرقی و غربی نمودن عربستان سعودی باشد و تشکیل يك جمهوری فقهاتی شیعی در شرق آن کشور و غرب عربستان را رها کردن برای قبائل بومی و بدون شك حزب الله در ارتش لبنان حل خواهد شد. هر چند لبنان خالی از سکنه نیز خود پایگاه محکمی برای تربیت نیروهای چریکی خواهد بود، همچنانکه صدها و هزاران مسلمان غیر افغان و غیر عراقی برای جهاد از آفریقا و اروپا به آن سرزمین ها رفتند، لبنان نیز یکبار دیگر مقر چریک های جهادی خواهد شد و بدون شك جمهوری اسلامی یکبار دیگر موفق شد تا با تنش آفرینی در گوشه ای دیگر از جهان خود را تا حدودی از معرکه جهانی دور سازد.

مهد تروریست اسلامی معاصر ولایت فقیه ایران بود، اما آمریکا به افغانستان حمله کرد و یکی از بزرگترین دشمنان تاریخی تشیع و ولایت فقیه را که طالبان بودند نابود کرد و بازمانده آنها هم زیر عبای ایران پنهان شده و آلت دست آنها شدند؟! ...

ایران از سوی آمریکا رژیم شیطان و تروریست معرفی شد، اما انگلیس و آمریکا به عراق حمله کردند و يك دشمن قسم خورده و تاریخی ولایت فقیه را که سال ها با آنها جنگیده بود و همه مخالفان را پناه و امکان داده بود را ساقط کرده و صدام حسین را بند کشیدند؟! ...

حالا از جنجال های جهانی افسانه کاریکاتورهای پیامبر اسلام و شورش های ماشین سوزی نوامبر سال پیش در فرانسه بگذریم که هرگاه مسئله اتم ایران حادثتر می شد، این جنجال ها نیز پدیدار می شد؟ سیاستمداران تازه قدرت یافته

در اسرائیل که تجربیات امنیتی نظامی رهبران پیشین چون گلدامایر، موشه دایان، اسحق رابین و آریل شارون را نداشتند در تله ای افتادند که همزمان با مشغول کردنشان به يك جنگ فرسایشی با ویرانی ها و قربانی های فراوان در لبنان و اسرائیل جو ضد اسرائیلی را نیز در جهان تشدید خواهد کرد. هر چند سیاستمداران و هنرمندان و اندیشمندان جهان هم اگر از سرمستی حرفی علیه اسرائیل و یهودیان بزنند فوراً عذرخواهی نموده و از ترس از دست دادن مکتب و ثروت و موقعیت عذر بیان می خواهند، اما جو ضد اسرائیلی در میان مسلمانان شهادت طلب رشد می کند و در مصلحت اندیشی های مل گبسون و مایکل جکسون و بوگرمولرمن از یاد نخواهد رفت و این توطئه به زیان پروژه صلح در منطقه خواهد بود که از سوی نمیدانم کی؟ به اسرائیل تحمیل شد.

فرق میان روشنگر و روشنفکر و اندیشمند و دانشمند

در حالی که هر روز نیروها و شخصیت هائی از پایوران نظام اسلام ایران از این تفکر و حکومت جدا شده و یا بر علیه آن عصیان می کنند و یا به گوشه خلوت می روند. سیدعلی خامنه ای در تلاش است تا نیروهای نوینی را در خارج از ایران تحت لوای ولایت فقیه خود درآورد.

وی همراه هدیه چند میلیون دلاری اسکناس های جاسازی شده در جعبه های تابوت گونه که برای سیدحسن نصرالله به سوریه و پس از آن به لبنان فرستاد از حسن نصرالله خواست که به خرابی های جنگ در لبنان دست نزنند و ساختمان های جدید را در مناطق دیگری از نو بنا کنند و تمامی ویرانی ها را دست نخورده نگه داشته و تبدیل به موزه کنند، تا این خرابی ها در تاریخ بماند. معمولاً موزه ها را در ساختمان های دربسته می سازند اما دهها روستا و شهر و دشت و دمنی که در لبنان ویران شده است را چگونه می توان موزه ساخت. پرسشی است که شاید کمتر کسی بتواند از رهبر جمهوری اسلامی بپرسد؟

اما در نماز جمعه هفته گذشته و پیش از آغاز رزمایش گسترده نظامی ملاحا در ایران، علی خامنه ای آب پاک را روی دست جهانیان ریخته و تأکید کرد که ایران اتم را به این سادگی ها رها نخواهد کرد و چه بسا در مانورهای که انجام می دهند يك جوکر از برخوردار بودنشان از اتم رو کنند. *اما امروزه شاهد آنیم که هر روز روشنفکران و دانشمندانی که سال ها از پایوران اساسی نظام اسلامی بوده اند از آن جدا می شوند. نمونه بارز آنها دکتر عبدالکریم سروش است، شخصیتی که در سال های ۶۰ ناجی نظام و تفکر اسلامی در بحث های تلویزیونی با احزاب چپ بود مدت هاست که در هر يك از سخنرانی های خود ضربه ای محکم بر پیکر نظام و تفکر و ایدئولوژی حاکم فرود

می آورد به گونه ای که اخیراً رسماً اعلام کرد که تشیع هیچ سازشی با دموکراسی ندارد و براساس دیکتاتوری پایه نهاده شده است. اینبار دکتر سروش فراتر از نظام اسلامی و ولایت فقیه حاکم رفته و خود تشیع را نشانه رفت.

دکتر سروش با هدایت و مدیریت محمدعلی ابطحی از چند ماه پیش در تدارك برگزاری يك همایش پیرامون «مدرنیته و دین» بودند که پنجشنبه گذشته در حسینیه ارشاد تهران برگزار شد. دکتر سروش که تعدادی از دانشمندان غیر ایرانی را برای این کنفرانس دعوت کرده بود یکبار دیگر از رژیم رنجیده شد زیرا به مهمانان او و ابطحی ویزای ورود به ایران را ندادند و از همه مهمتر این که وزارت کشور و اطلاعات شب قبل از برگزاری کنفرانس با ابطحی تماس گرفته و از او خواستند تا سروش را از لیست سخنرانان حذف کند زیرا نخواهند توانست امنیت او را در حسینیه ارشاد تأمین و تضمین کنند روز برنامه هم تعدادی جلو حسینیه ارشاد علیه دکتر سروش شعار داده و علیه او شعارنویسی می کردند. لذا سروش ناگزیر شد تا متن سخنرانی اش را به فرزندش واگذار کند تا در ارشاد بخواند. اما کنسرت ابطحی در ارشاد حسابی گرفته بود زیرا دو برابر گنجایش حسینیه مردم در محل حاضر شده بودند که البته امت حزب الله را که علیه سروش شعار می دادند را نیز شامل می شد و همین امت از ساندویچ های اهدائی به مدعوین نیز بهره بردند. اما يك شخصیت بسیار مشهور در میان انصار غایب بود و آن کسی به جزمسعود ده نمکی نیست. هر چند ده نمکی حدود دهسال است که انصار حزب الله را ترك کرده و کسی جز این قلم در سال ها پیش این راز را برملا نکرد. اما هنوز برخی از رسانه ها ده نمکی را وابسته به حزب الله می دانند و نمی دانند که او نیز از جمله پایوران دیروز اسلام سیاسی است که سال هاست به صف روشنگران و حتی افشاگران نظام پیوسته است. فیلم مشهور فقر و فحشای او همه را دچار حیرت کرد به گونه ای که بسیاری باور نمی کردند که آن فیلم کار او باشد.

ده نمکی رسماً چند هفته پیش اعلام کرد که از دهسال پیش با حزب الله رابطه ای ندارد. وی حتی پیشنهاد وزارت ارشاد احمدی نژاد را هم نپذیرفت و به طور جدی وارد دنیای سینما گشته و پس از موفقیت فیلم های او چون فقر و فحشاء و کدامین استقلال کدامین آزادی اینك «اخراجی ها» را کلید زده است که يك فیلم سینمایی ۱۲۰ دقیقه ای بسیار خنده دار است با برخورداری از يك تهیه کننده پولدار و هنرمندان مشهوری چون «اکبر عبدی» و مریلا زارعی. گویش ده نمکی هم این روزها صد در هزار تغییر کرده است. از چاکرتیم و دمت گرم و صفاتو عشقه بگیر تا این که یزدان نگهدارت باد و جهان جز عشق نیست و غیره... جدا از این که اینگونه دیالوگ ها در فیلم «اخراجی ها» آمده است در برخوردهای روزانه نیز ده نمکی با گروهش از همین نوع گویش استفاده می کند و با خانم ها هم دست می دهد و می گوید آن ده نمکی سال های فشار مرد، اینك این

ده نمکی صددرصد سینمائی است. اینجاست که پی می بریم که بریدگان از نظام اسلامی آنوع هستند نوعی که به محض روشن شدن بسان دیگر روشنفکران، انسان هائی می شوند که نقش مهمی در تحول آفرینی جامعه ندارند. اما روشنگر هر کاری که بکند هدف افشاگری و روشنگری را دنبال کرده و به بارور شدن و پویائی اندیشه ها کمک می کند. فرق اندیشمند و دانشمند هم در همین است. استادانی هستند که معدن و مخزن دانش هستند اما گوئی همه آن دانش در گاوصندوقی نهفته است که هر از گاهی درب آن برای پرداخت مخارجی، باز می شود.

اما اندیشمند کسی است که پس از باروری و پویائی یافتن اندیشه اش این را به دیگران نیز منتقل می کند و این روشنگران و اندیشمندان هستند که نوپردازی می کنند و خلاقیت دارند و راه های نوینی را در تاریخ باز می کنند که حتی از هزاران استاد و دانشمند و روشنفکر دیروز نیز جلو می زنند. مثلاً شما ببینید که با آمدن و رفتن دولت ها، مسئولین جابجا می شوند اما کمتر مسئولی پیدا می شود که مثلاً با آمدن دولت و یا رئیس جمهور جدید به عنوان اعتراض پست خود را ترك کند و حتی برخی به این مسئله فکر نمی کنند که امکان دارد اکیپ جدید، قدیمی ها را اخراج کنند. پس اکثریت قاطع برای حفظ پست خود تلاش می کنند اما مثلاً آمدن این احمدی نژاد به ریاست ایران اسلامی آنقدر برای بعضی ها ننگ آفرین بود که فوری استعفاء دادند. یکی از مسائل مورد گفتگو در محافل نظام اسلامی به اخراج يك کارمند سفارت در فرانسه مربوط می شود. دو ماه پیش از این که میردامادی در تهران دبیرکل حزب مشارکت بشود يك میردامادی دیگر با نام کوچک سراج الدین که چند پست در سفارت داشت به اتهام نوشتن مقالاتی علیه احمدی نژاد و وزیر او در روزنامه های تهران اخراج شد. یکی از این مقاله ها به تمسخر وزیر حاج محمود مربوط می شد. وزیر طی سفری به پاریس از دانشگاه سوربن دیدن می کرده است و طی گفتگو با رئیس دانشگاه، می گوید ما خوشحالیم که آقای صمدی که ایرانی هستند در اینجا کرسی دارند. رئیس دانشگاه می گوید ما همکار ایرانی داریم اما فردی بنام صمدی در میان اساتید ما نیست. آقای وزیر پافشاری حزب الهی می کند و حتی مترجم به او می گوید: آقا ول کن. ما هم می دانیم که استادی بنام صمدی در سوربن کار نمی کند. آقای وزیر که تمایل به عقب نشینی نداشته دست رئیس دانشگاه را گرفته و ۲۰ تا ۳۰ نفر هم پشت سرش راه می افتند و به سالنی وارد می شود و آفیشی را روی درب سالنی نشان می دهد و می گوید پس این نام آقای صمدی اینجا چکار می کند؟ -شنبه به فرانسوی می شود SAMEDI (سامدی)... عین ماجرا را سراج الدین میردامادی در روزنامه در تهران با امضای خودش می نویسد و این روشنگری موجب اخراج وی می شود.

چگونه سازمان جاسوسی الله به برکت دلارهای نفتی توانست افکار پنهان ضد اسرائیلی در غرب را فعال کند؟
چرا مافیای جهانی پترو دلار ضد اسرائیل عمل می کند؟

پس از شکست حمله به حزب الله، اسرائیل از يك خواب تاریخی بیدار شد. «فراتر از کینه و دشمنی ضد اسرائیلی که در میان کشورهای عربی اسلامی وجود دارد، در میان بخشی از ساکنان سرزمین غرب، (اروپا و آمریکا) و به ویژه مافیای جهانی نفت نیز می توان دشمنی پنهان با اسرائیل را جستجو کرد.» در قرن بیستم مافیای جهانی نفت روی بخشی از کشورها سرمایه گذاری سیاسی می کرد و با کمک های نظامی و ساختن پایگاه هایی از ایران تا اسرائیل و ترکیه و پاکستان و خلیج فارس و عربستان سعودی از منافع مافیائی خود در خاورمیانه پشتیبانی می کرد، اما در پی سقوط کمونیسم و پدید آمدن اندیشه ها و تفکرات رنگارنگی (از اسلام سیاسی، از نوع خمینی گرفته تا المهدی سودان و القاعده بن لادن و یا چینی ها، مافیای نفتی جهان چاره ای نداشت که سربازان و نیروهای نظامی خود را وارد مناطق نفت خیز کند) و چون پایه و قاعده و اساس نخست و پایانی «بیزنس و مافیای جهانی نفت فقط و فقط «نفت و دلار» است هر اندیشه و ایدئولوژی و دین و مذهب و آئینی که موافق این راه باشد در خدمت گرفته می شود و هر چه مخالف منافع جهانی آنها باشد یا رها شده و یا به گونه ای تضعیف می شود. وقتی در سال های ۹۰ اسلامگرایان در الجزیره انتخابات را برنده شدند، وارثان استعمار در این کشور و ژنرال های یادگار انقلاب سوسیالیستی ولایک الجزایر در جهت حفظ منافع جهانی مافیائی نفت برخلاف آراء میلیون ها نفر در برابر اسلامگرایان ایستاده و شیخ عباس مدنی و یارانش را زندانی و انتخابات را نادیده گرفتند. نتیجه آن کشتار بیش از ۲۰۰ هزار نفر الجزایری بود در درگیری های اسلام سیاسی با ارتش و پلیس حکومتی اما اسلام سیاسی نتوانست قدرت را به دست بگیرد.

حالا چگونه اروپائیان از به قدرت رسیدن حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان از طریق انتخابات پشتیبانی کردند و دشمنان قسم خورده اسرائیل را در بیخ گوشش به قدرت رساندند. این مسئله ای است که اسرائیل به عمق آن پی برده و آگاه شده است که اندیشه و تفکر براندازی دولتی که توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است و انسان هایی چون بن گورین و گلدامایر و اسحق شامیر و مناخیم بگین برای آزادی و استقلالش با استعمار پیر انگلیس سال ها جنگ چریکی کرده اند، تنها مختص سعودی ها و سوری ها و ملاهای تهران و فلسطینی ها نیست. تفکر نازی و ارمغان شوم هیتلر همچنان آتشی زیر خاکستر است که در غرب وجود دارد.

بدین روی همچنانکه اسرائیل بدون اجازه قبلی در تله غرب و سعودی ها افتاده و به لبنان حمله کرد، اینبار خودش طرح حمله و براندازی دو حکومت سوری و ایرانی را روی میز کارش دارد.

افسانه حمله پر شتاب اسرائیل به لبنان را بسان يك «رمان پلیسی» می توان اینگونه شرح داد:

-جمهوری اسلامی مشکل انرژی اتمی را با غرب دارد.

-عربستان سعودی از شورش های شیعیان کشورش شب ها خواب ندارد و هر چند به حسن نصرالله کمک مالی می کند، اما از وجود حزب اللهی های سعودی در میان لبنانی ها باخبر است و می داند که پرداخت این دستخوش ها به حسن نصرالله مانع شورش های شیعی در عربستان نخواهد شد.

-گروه محمود عباس که با پیروزی حماس در انتخابات تولیت ۵۰ساله به جان و مال و دهش های فلسطینی را از دست داده است، خواب آسوده را از دست داده است.

به ناگاه اطلاعاتی محرمانه و دست اول از چند کشور (مصر، سعودی، فلسطین و...) روی میز دولت جوان و کم تجربه اسرائیل قرار می گیرد:

-حزب الله دو تا سه هزار نفر بیشتر نیستند.

-پایگاه های آنها در فلان و فلان جاها در صور و صیداو بقاع است و با يك حمله ۲۸ساعته فاتحه حزب الله برای همیشه خوانده خواهد شد. تمامی کشورهای اسلامی منطقه (به جز ایران و سوریه) و غرب از این طرح حمایت می کنند. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و فرماندهان ارتش این کشور و آقای موسی قصاب رئیس جمهور، با طرح حمله شتابزده به لبنان مخالفت می کنند، اما حمایت جهانی از این عملیات موجب شد تا دولت جوان و کم تجربه جدید اسرائیل کار را شروع کند...

امروز اسرائیل بسان بسیاری از هم میهنان آگاه ما به این نتیجه رسیده است که برای کندن غده سرطانی اسلام سیاسی در جهان که از يك سو هدف اصلی و اولیه آن نابودی اسرائیل است و از آن سو فشار و سرکوب و کشتن آزادی و آزاداندیشی در سرزمین های خود می بایست آستین ها را بالا زده و يك کار ریشه ای انجام داد و کار ریشه ای بسان حمله به افغانستان و عراق نیست که

رهبران اصلی خشونت مشغول فعالیت باشند و درگیری ها سالها ادامه یابد. اسرائیل تجربه فلسطین و نبرد با رهبران آنها را پشت سر دارد. او اهداف را مشخص می کند و رهبران خشونت طلب را نشانه می رود و از کشتن و بازداشت آنها نیز ترسی ندارد. لذا طرح عملیات ضد ملاها و سوریه بدینسان است که در يك هجوم چند روزه حدود هفت تا ده هدف مورد حمله گسترده قرار می گیرد:

۱- بیت رهبری ۲- کاخ ریاست جمهوری ۳- مجلس خبرگان ۴- مجلس شورای اسلامی ۵- شورای نگهبان ۶- مجمع تشخیص مصلحت نظام ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- چند هدف اساسی در مشهد (تولیت آستا تقدس) و قم خواهد بود.

باخت اسرائیل در لبنان يك بازی مقدماتی بود برای به دست آوردن يك پیروزی بزرگتر در عملیاتی گسترده تر.

در بخشی از محله های مشهد، وقتی بچه های هشت و نه و دهساله با هم تپله بازی می کردند، اگر تازه واردی بین بچه ها بود، در بازی های اولیه به عمد چند بازی را بچه های قدیمی به تازه وارد می باختند، تا طرف تشویق بشود در روزهای آینده با دستی پرتر و شوقی گسترده تر به بازی بیاید و احساس خودبزرگ بینی داشته باشد تا شرط ها را بالاتر ببندد. حالا هم پیروزی بازی بچگانه حزب الله که از تهران تا لبنان و سوریه را شاد کرده است. فردائی را در پیش دارد که اگر «مافیای جهانی پترو دلار» چوب لای چرخ اسرائیل نکنند طرح «نوروز خونین» عملی خواهد شد و اهداف مشخص مورد حمله قرار خواهد گرفت.

دوستی با اسرائیل به نفع کشورهای منطقه است

آقای اولمرت نخست وزیر اسرائیل در پیام سال نو یهودی فاش ساخت که با عربستان سعودی در تماس پنهان است برای استقرار يك صلح پایدار. هم ایشان در هنگامه جنگ با لبنان نیز فاش ساخته بود که کشورهای عربی موافق سرکوب و نابودی حزب الله لبنان بوده اند. در رابطه با اعتراضات گسترده در اسرائیل در مخالفت با جنگ اخیر و تعیین هیأت های مختلفی برای تحقیق و پژوهش، به گوش ها رسیده است که در هجوم به لبنان، اسرائیل یکی از قدرت های جهانی در تله سعودی ها افتاده بود و به گونه ای این جنگ از طرف کشورهای عربی با حزب الله عملی شده بود، حتی یکی از شخصیت های اسرائیلی حمله به لبنان را با حمله عراق به ایران مقایسه کرده و گفته بود آن حمله نیز از سوی تمامی کشورهای عربی حمایت

می شد. جریان جنگ لبنان فردائی وخیم تر از امروز را در پی خواهد داشت جدا از خرابی ها و کشتار در لبنان مردم اسرائیل نیز زیان های بسیاری دیدند. بیش از ۲۰۰۰ خانه ویران شد و حدود ۵۰۰۰ نفر بی خانمان شدند، ۱۵۰ نفر کشته و حدود ۲۵۰ هزار نفر در خطر بی کاری قرار گرفتند. اینها همه جدا از هزینه های سنگین نظامی بود که تا به امروز اسرائیل نتوانسته است رقم دقیقی از آن ارائه دهد.

هر چند در ۶۰ سال پیش که سازمان ملل رأی به تقسیم فلسطین داد هرگز اعراب گمان نمی کردند که در صورت عدم پذیرش قطعنامه سازمان ملل شش دهه خواهد گذشت و مشکل فلسطین حل نخواهد شد. به ویژه این که در آن هنگام ۲۲ کشور از میان ۵۵ کشور رأی دهنده برای تشکیل دولت اسرائیل یا رأی مخالف و یا ممتنع داده بودند که در میانشان به جز کشورهای اسلامی و ایران شاهنشاهی، یونان و انگلیس و چین و یوگسلاوی و مکزیک... نیز به چشم می خوردند. اما هیچیک از کشورهای غیر اسلامی مخالف و یا ممتنع تلاش علنی و دشمنی آشکاری علیه اسرائیل انجام ندادند. ولی کشورهای اسلامی مرتب از گروه های تروریستی فلسطینی حمایت کرده و می کنند و حتی همین عربستان سعودی که به خون حزب الله تشنه است به حزب الله لبنان کمک کرده و می کند که مجامع جهانی اینگونه کمک ها را نوعی ترس آن کشور از حزب الله قلمداد می کنند. این که روز جمعه گذشته حسن نصرالله توانست صدها هزار نفر را در لبنان جمع نموده و برایشان سخنرانی کند و از هجوم اسرائیل نهراسد را صاحب نظران نوعی سازش با اسرائیل دانسته و گمان می رود که کلاً از این پس حزب الله لبنان عملیات نظامی خود را بر علیه اسرائیل متوقف و بیشتر روی رژیم های سنی و وهابی منطقه سرمایه گذاری خواهد کرد.

کشورهای منطقه باید به این مسئله واقف باشند که در صورت رعایت حق وجود و رسمیت دولت اسرائیل نه تنها صلح و آرامش به منطقه بازخواهد آمد که از نظر اقتصادی نیز خاورمیانه شکوفاتر از هر هنگامی خواهد شد. اما کو گوش شنوا و خرده دانشی که با کند و کاو در لابلاهای تاریخ کینه و دشمنی تاریخی کشورهای مقتدری که ۶۰ سال پیش با تشکیل دولت اسرائیل مخالف بودند را جستجو کند تا دست کم مردم سرزمین ما وارد آن بازی تحمیلی نشوند و به جای دوستی با فرزندان آدم و ابراهیم با آنها دشمنی کور و جاهلانه داشته باشند برای خوشایند قدرت هائی که رشد صلح جویانه اسرائیل در منطقه برایشان زیان آور است و حتی خود فلسطینی ها نیز که در سال میلیون ها دلار درآمد کارکردن در اسرائیل را داشتند مدت هاست که از آن محروم شده و وجوهات نفتی و یا فقر و تهیدستی ارمغان آنها بوده است.

انیس نقاش و رفسنجانی در يك برنامه تلویزیونی سازمان جاسوسی الله چگونه از تروریستها و قاتلین بهره تبلیغاتی میبرد؟

سیدعلی خامنه ای که در اندیشه تصاحب کامل قدرت اجرائی، قضائی و مقننه ایران بود در انتخابات ریاست جمهوری با گزینش شتابزده احمدی نژاد سرش کلاه رفت.

وی و سازمان امنیت موازیش تمامی تلاش خود را متمرکز کرده بودند تا با رئیس جمهور کردن باقر قالیباف که از نوجوانی از مریدان آقا بود، تمامی قدرت را در ایران از آن خود کنند. تمامی نیروهای سپاه پاسداران و دفاتر رهبری در سراسر کشور بسیج شده بودند تا قالیباف بچه مشهد بر جای خاتمی بنشیند.

اما برخی از نطق های انتخاباتی قالیباف موجب شد تا سیدعلی خامنه ای در تله افتاده و نظرش عوض شود.

قالیباف اعلام کرد که ایران به يك رضاخان حزب اللهی نیاز دارد.

وی گفت: مسئولیت ها و میدان فعالیت های رهبری و رئیس جمهور تفکیک شده است.

وی در تاریخ به خبرنگاری که از پاریس برای تهیه گزارش به تهران رفته بود نیز گفت: من کسی نیستم که از جیب رهبری خرج کرده و چشم بسته کار کنم. همه اینها که در چند روز مبارزات انتخاباتی روی داد موجب شد تا مجتبی فرزند کوچک آقای خامنه ای با گزارشی مفصل نزد پدر رفته و جای قالیباف فرمانده سپاه را با احمدی نژاد فرمانده بسیج عوض کند.

بسیج و سپاه فرق اساسی تشکیلاتی اندیشه ای و سیاسی نیز با هم دارند همچنان که اعضای بسیج از قشر پائین و عوام و کم تحصیل کرده جامعه هستند، رهبران آنها نیز عوام زده تر و مرتجع تر از سپاه و رهبران سپاه هستند. سپاه پاسداران طی بیش از يك چهارم قرن توانسته است با دیدن آموزش های مدرن و سفرهای خارج از کشور با آشنائی با جهان، چند پا از بسیج و بسیجیان جلوتر باشد و علی خامنه ای که یکشنبه از سپاه به بسیج پریده و رئیس جمهور سپاهی را بسیجی کرد، هرگز گمان نمی کرد که احمدی نژاد وی را در تله هائی بیندازد که کل رژیمش با همه سازمان های اطلاعاتی و مطالعات استراتژیکش نتواند او را از منجلاب و خطر دربیآورد.

پیش از این بارها و بارها آقایان خمینی و خامنه ای علیه جهان آزاد و اسرائیل و

غیره سخنرانی های رادیکالی کرده بودند، اما همواره رهبران سیاسی ایران در مجامع جهانی تبلیغ می کردند که سخنان رهبری با حضور رئیس جمهور و دولت مشروعیت عملی ندارد... اما آنگاه که احمدی نژاد به عنوان بالاترین عنصر اجرائی کشور خواهان نابودی کشوری شد که توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است و قتل عام هولوکاس را زیر علامت سؤال برد، کار نظام اسلامی از بیخ و بن خراب شد به گونه ای که دیگر هم پیمانان ملاها چون روسیه، چین اروپا و به ویژه انگلیس و فرانسه هم نتوانستند خرابکاری های احمدی نژاد را راست و ریس کنند.

حتی خامنه ای با فعال نمودن شورائی برای اداره سیاست خارجی و مأموریت دادن به علی لاریجانی و ولایتی و غیره نیز نتوانست کاری از پیش ببرد.

اینک گفته می شود که فرزند بزرگ آقای خامنه ای، آقا مصطفی مأموریت یافته است تا به همراه یک تیم روحانی و فوکلی راه حلی برای عبور از احمدی نژاد بیابند و یک بار دیگر در خانواده آقای خامنه ای دو برادر رو درروی یکدیگر قرار گرفته اند. زیرا در شرایطی که آقای مجتبی خامنه ای همچنان در دفاع از احمدی نژاد در تلاش است، برادر بزرگتر او آقامصطفی در تدارک برکناری اوست.

و از همه اینها مهمتر این که هاشمی رفسنجانی بهترین بهره را برده و خواهد برد زیرا رفسنجانی ارتباطات خارجی و دلاری بسیاری بالائی در سراسر جهان دارد در صورتی که آقای خامنه ای فقط در داخل کشور قدرتمند است و در سیاست جهانی و دلاری نفتی، نفوذی ندارد و از همه مهمتر هاشمی با پیوند چند ساله ای که با اقتصاد جهانی دارد تبلیغاتش نیز در همین راستا است. هر چند تو با من دشمنی، اما دشمنی کردن تو با دشمن من برای من مفید است. پس ترا تأمین می کنم تا کارت را دنبال کنی، یکی از پایوران پیشین نظام سال ها پیش این مسئله را افشاء کرده بود که خانواده رفسنجانی انصار حزب الله را تأمین می کردند تا هر چه بیشتر به خانم فائزه حمله کنند. اما نکته ای که از چشم صاحب نظران به دور افتاد، حضور هاشمی رفسنجانی با انیس نقاش، تروریست معروف در یک برنامه تلویزیونی بود. شبکه الجزیره یک برنامه بحث آزاد را با یوسف القرضاوی رئیس «علمای مسلمانان جهان سنی» و هاشمی رفسنجانی ترتیب داده بود که البته هر یک جدا جدا به پرسش های خبرنگار و رقیب خود پاسخ می دادند. اما جالبی قضیه در آن بود که دو نفر به عنوان پژوهشگر و هر یک در دفاع از یکی از آن دو تن به تجزیه و تحلیل آن مناظره و یا بحث آزاد پرداختند و مدافع آقای هاشمی رفسنجانی کسی نبود جز آقای «انیس نقاش» تروریست مشهور لبنانی که در هنگامی که قصد ترور شاپور بختیار را در فرانسه داشت. دو شهروند فرانسوی را به قتل رساند و سال ها در زندان فرانسه بود تا این که پس از نخست وزیر شدن شیراک از زندان آزاد شد،

وی امروزه جدا از این که يك سرمايه دار و بيزنس من متمولی در ايران است، برای دفاع از سخنان هاشمی رفسنجانی در شبکه الجزيره با عنوان «پژوهشگر در امور اسلامی» ظاهر شده و از هاشمی رفسنجانی، شيخ حسن نصرالله، احمدی نژاد و «مقاومت شریف» در عراق دفاع کرد.

انیس نقاش طرح اختلافات تاریخی را در شرایط کنونی عراق، چون جنگ امام علی با خانم عایشه همسر پیامبر اسلام را توطئه آمریکائی ها برای تبدیل کردن «مقاومت شریف» به مقاومت طائفی (فرقه ای) دانسته و ملامت جاهل سنی را بازیچه این جنگ معرفی کرد.

انیس نقاش با اشاره به سازمان های اطلاعاتی ایران، مرکز مطالعات استراتژیک و غیره... گفت کسانی که سیاسی و تشکیلاتی کار می کنند نسبت به علمای سنی که از روی احساس حرفی می زنند و عملی می کنند بهتر مسائل سیاسی جهان را تحلیل و بررسی می کنند...

وی در دفاع از جمهوری اسلامی و سخنان هاشمی رفسنجانی گفت: زلمای خلیل زاد که از کابل و بیروت تا آمریکا اسلام شناسی را با پول و بورس آمریکا مرور کرده است، به عنوان يك متخصص در امور اسلامی به راحتی می تواند این ارکستر را فعال کند تا سنی های جهان را با آن موزیک در عراق و دیگر کشورهای اسلامی برقصاند.

این روزها بحث های ضد شیعه و سنی که مسلماً با درگیری های ایران و تازیان و ریشه های تاریخی آن می رسد، به ویژه توسط بعضی های عراق و سوریه رشد کرده و ایرانی را عجم، ضد اسلامی، حشیشیون (باطنیان پیروان حسن صباح) قاتل خلفای راشدین، عوامل اختلاف افکن در اسلام و غیره می خوانند و تلویزیون های العربیه و الجزیره با بحث های خود به این مسئله دامن می زند.

ریشه رفراندوم خواهی ملت ایران

در کمتر از دو ماه پس از ۲۲ بهمن که ملایان در ایران قدرت را به دست گرفتند، مردم را مجبور کردند که طی يك رفراندوم «آری یا نه» به جمهوری اسلامی، پای صندوق های رأی بروند و از آنجا که آقای خمینی فقط يك حق انتخاب برای عوام قرار داده بود، بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ایران که چهره آقا را در ماه دیده بودند و فرمانش را مطاع می دانستند به جمهوری ناشناخته اسلامی آری گفتند. مدتی پس از آن بود که مجلس خبرگان با بیش از ۷۰ نفر برای تدوین قانون اساسی تشکیل شد و قانون اساسی فرانسه که به پارسی ترجمه شده بود و توسط افرادی چون مهندس امیر انتظام برای ایران پس از انقلاب در نظر گرفته

شده بود از یادها رفت و قانون اساسی اسلامی با حاکمیت ولایت فقیه و غیره به تصویب آنها رسید.

پیش از آن، رفراندوم غیر رسمی دیگری نیز در هنگام دولت دکتر شاپور بختیار انجام شده بود.

در پی مذاکرات انقلابیون با آمریکائی ها، آمریکا پیشنهاد کرده بود تا آری یا نه به دولت شاهنشاهی را به رأی مردم بگذارند و قرار گذاشته بودند تا این رفراندوم را دکتر بختیار انجام بدهد. اما پیش از این که این طرح به آگاهی وی برسد، ملایان از طریق دکتر علی امینی به آمریکا پیغام دادند که دولت بختیار قادر به انجام این امر نیست و قرار شد که خود نیروهای انقلابی در روز جهانی حقوق بشر (سال ۵۷) این رفراندوم را برگزار کنند و به جای جمع آوری آراء مردم در صندوق ها، قرار شد تظاهرات سراسری در تمامی کشور برگزار شود.

روز جهانی حقوق بشر آن سال مصادف شد با تاسوعا و بهترین بهانه تظاهرات برای انقلابیون. گویا تاریخ و تقویم نیز به کمک مخالفان محمدرضا شاه آمده بود.

باری تاسوعای آن سال که برابر با روز جهانی حقوق بشر بود، تظاهرات میلیونی در سراسر کشور برگزار شد و توجیه شرعی عرفی و قانونی برای تغییر رژیم فراهم آمد.

در کمتر از دو سال پس از رفراندوم آری یا نه به جمهوری اسلامی، جمعی دیگر به فکر برگزاری رفراندومی دیگر افتادند و سر و صداهاى اندکی در این رابطه بلند شد، از جمله این که در زمستان سال ۵۹ اعلامیه ای را تهیه کردیم که به امضای تقریباً ۱۵ نفر رسید و در روزنامه میزان نیز چاپ شد، این گام نخست برای درخواست يك رفراندوم به منظور آری و یا نه گفتن به استبداد و انحصارطلبی ولایت فقیه و جمهوری اسلامی تازه پا بود. تظاهرات بزرگی نیز در اسفند همان سال در هنگامه سخنرانی اولین رئیس جمهور اسلامی به راه افتاد که مردم خواهان رفراندوم بودند، مأموران کمیته و حزب الهی آن میتینگ را با شعارهای مرگ بر ضد ولایت فقیه به هم زدند و پس از آن دیری نپائید که با يك دست شدن نظام و به بهانه جنگ با عراق تمامی صداها و فریادهای اعتراضی سرکوب و بیش از یکصد هزار تن از پر شورترین جوانان سرزمین ما اعدام و قتل عام شدند. تا این که در سال ۱۹۹۶ نخستین ماده برنامه ده ماده ای ما برگزاری يك رفراندوم بود برای گزینش يك نظام مردمی.

شاهزاده رضا پهلوی، حشمت الله طبرزدی، آیت الله منتظری و افراد بسیار دیگر طی این چند سال همصدا با بخش وسیعی از ملت ایران شعار رفراندوم را در جهان طنین افکن کردند.

گزینش دوباره جرج بوش و نقش مؤثر ایرانیان آمریکائی در تجدید انتخاب آقای بوش، موجب شد تا خانم کوندالیزا رایس از طرح انجام يك رفراندوم رایانه ای استقبال کند. (در ابتدا این امر محرمانه بود.)

چون نظام اسلامی حاکم طی سال های گذشته نشان داده بود که کوچکترین تظاهرات را در هیچ يك از شهرها و محلات ایران برنمی تابد. نظر سنجی با اینترنت مطرح شد و چند تن از آقایان و خانم ها، کار نظر سنجی رایانه ای را به دست گرفتند.

آمریکا بر این باور بود که اگر طی چند هفته بیش از يك میلیون از ۷۰ میلیون ایرانی از طرح رفراندوم استقبال کنند. پس از آن می توان فشارهای جدی بر نظام اسلامی وارد کرد.

از نوامبر سال گذشته تا به امروز که تقریباً سه ماه از راه اندازی این سایت می گذرد هنوز تعداد نام ها به چهل هزار نرسیده است. یعنی تقریباً هر ماهی ده هزار نفر امضاء کرده اند. این نه به خاطر ممنوعیت این سایت در ایران و یا عدم آشنائی ایرانیان به اینترنت است.

زیرا که لاقول ایرانیان خارج از کشور حدود هفت میلیون نفر هستند. شرکت در نظر سنجی از داخل هم غیر ممکن نبوده است. اما علت عدم استقبال چه بوده است؟

می توان پذیرفت که یکی از علل عمده این ثانی در افزایش امضاء، ناآشنائی گروه کثیری از مردم ما با اینترنت است، اما، نسبت کسانی که با اینترنت هم آشنائی دارند، کم نیستند و می شد پذیرفت.

از دو هفته پیش که شاهزاده رضا پهلوی رسماً از این رفراندوم اینترنتی پشتیبانی کرد، پیش بینی می شد که ارقام جانبداران به ناگهان به رقم بالای سیصد هزار برسد، اما شوربختانه از روزی که شاهزاده رضا پهلوی با استفاده از تمامی رسانه های جهانی پارسی زبان پشت این جریان قرار گرفت، بحث در اطراف موضوع این پیشنهاد، در بین سلطنت طلب ها هم شدت گرفت. از سوئی بسیاری از گروه ها و افراد و شخصیت های هوادار پادشاهی علیه خواسته ایشان موضع گیری کردند و افرادی مثل بهروز صوراسرافیل مجبور شد تا تریبون و برنامه تلویزیونی خود را از دست بدهد و گروهی دیگر از هواداران پادشاهی که جمعشان ظاهراً به ۵۵۰ نفر می رسد و اکثراً از فعالان سیاسی آن طیف هستند، نامه ای اعتراضی به فرزند ارشد محمدرضاشاه نوشتند و از این که شاهزاده درخواست کرده است طیف سلطنت طلب هم به این جمع بپیوندند، شکایت کرده اند.

اما علت اساسی شکست این طرح رفراندوم اینترنتی در چیست؟ هر چند در فهرست امضاء کنندگان آن بیانیه نام افراد و شخصیت های معتبری بین ۳۰ هزار امضاء کننده وجود دارد که هر کدامشان سهم بزرگ و گسترده ای در مبارزات نیم قرن اخیر ایران برای آزادی داشته و دارند.

شاهزاده رضا پهلوی در سخنان خود در رابطه با این طرح و مسئله رفراندوم گفت: هر کس از کمپ دشمن جدا بشود و به کمپ ما بپیوند از ماست. به عبارتی به فرموده ایشان دو جایگاه بیشتر نیست، یکی استبداد و یکی آزادی. این فرمایش شاهزاده رضا پهلوی به آن می ماند که بگوئیم بین کافر و مؤمن یا

بین سیاه و سفید چیزی نیست، یا آن سوی خط و یا این سوی خط. جدا از این که این سخن از نظر فلسفی، اندیشه ای، سیاسی خطا است، در جامعه مدنی و آزاد نیز این سخن پذیرفتنی نیست زیرا ما می توانیم آدم بی طرف، منافق، مشکوک و... در این بین داشته باشیم. همچنان که بین سیاه و سفید، خاکستری هم هست و بین بهشت و جهنم هم برزخی وجود دارد و در فلسفه نیز بین جبر و اختیار، امر بین امرین نیز وجود دارد.

اما جدا از این استدلالات فلسفی و علمی در رابطه با نادرستی آن توجیه، مسئله مهمتری هم وجود دارد و آن این که همه ما با این نظریه موافق هستیم که هر کس از سپاه دشمن بکند و جدا بشود يك گام بزرگ برای نجات خودش برداشته است و اگر جدا شد و به سپاه آزادی پیوست، دو گام بزرگ برداشته است، اما این قانون جنگ و سیاست است که هر کس از سپاه دشمن به ما پیوست دست کم می تواند در امان باشد، اما نمی تواند در کادر رهبری قرار بگیرد. به ویژه این که آنقدر نظام اسلامی ایران پر دوز و کلک و پر آشوب و نیرنگ و فریب و بدبختی است که هر روز دهها تن از آن جدا می شوند، خب نمی شود همه آن جدا شدگان را روی دست بلند کرد و آنها را به عنوان قهرمان ملی، داخل کادر رهبری و هدایت جنبش کرد. چطور کسانی مثل عباس امیر انتظام، طبرزدی، گنجی و... باید در زندان بیوسند و بعضی از افرادی که چند شبی را در بازداشت به سر برده اند و در همین انتخابات سه سال پیش هم هوس رئیس جمهور شدن داشته اند را دوشادوش خود بپذیریم.

سرکار خانم مهرانگیز کار حسابش از دیگری جدا است، حتی خود من حاضرم به ایشان به عنوان يك شخصیت برجسته در کادر رهبری جنبش آزادیبخش ایران رأی بدهم اما افرادی را که در همان هنگامه هائی که بیش از یکصد هزار نفر از فرزندان میهن من تیرباران شدند، مسئولیت های کادری و رهبری در رژیم داشته اند را نمی شود حتی در کنار خود پذیرفت. آن هم امروز، پس از ۲۵ سال که حتی خلخالی های رژیم و... نیز علیه نظام شده اند.

باری طرح رفراندوم که از بیست و چهار سال پیش پی گرفته شد، امروز بسان يك توپ بازی، خبری خبر ساز و درگیری ساز فضای ایرانی شد و اینک باید چشم به راه يك سریال تازه دیگر خبری باشیم از سوی ماموران اطلاعاتی سابق و لاحق جمهوری اسلامی.

همه خود را شاه و رئیس می دانند ولی شاه خود را به شاهی قبول ندارد!

سی ساله شدن نظام اسلامی ایران را هیچکس تصور نمی کرد، چه جوانان ۱۸ و ۲۰ ساله ای که با عشق و شور در گروه های نظامی و مسلحانه فرقان و

رزمندگان پیشگام و ارشاد و مجاهدین خلق و چریک های فدائی خلق که از همان روزهای نخست ساز مخالفت و سرنگونی را نواختند چه بازماندگان نظام پادشاهی که از برجسته ترین و متخصص ترین شخصیت های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اندیشه ای ایران بودند.

همه گمان می کردند که اینها همه خواب و خیالی است و فردا به میهن برمی گردیم، خود من وقتی از کشور گریختم در نزدیکترین شهرهای ایران به مدت دو سال ماندم، زیرا که هر روز امید و آرزوی سرنگونی نظام ملاها را داشتم، اما آنها که به این آرزو و رویای ما واقف بوده و هستند امروزه با به خدمت گیری سرویس های بسیار بالای جاسوسی و آفریدن هزار و یک بازی با رنگ های مختلف و برنامه های متفاوت هر روز توپ تازه ای را جلوی پا می اندازند برای بازی کردن و در برابر تشکیلات آهنین و منظم نیروهای جاسوسی و ضدجاسوسی ملایان ما نه تنها بی برنامه و بی نظم که هیچگونه اطلاعات و آگاهی امنیتی و ضد جاسوسی در برابر بازی های رژیم نداریم و با بهره وری آنها از خوی و خلق نامنظم و بی برنامه و منفرد و تکروی ماها، رژیم روزبروز قدرت های فعال ما را چون برف آب می کند و راه استقرار و دوام بیشتر خود را می گشاید. گفتگوی تمدن های خاتمی که طرح به سرقت رفته شهبانو فرح در سال های ۷۰ بود، اینک با پیروزی آقای باراک حسین اوباما در آمریکا نیز دنبال خواهد شد آن هم آمریکائی که سیاهان و تهیدستان و مهاجران گرسنه و ملتهب و نگران از اقتصاد فلج شده آن چشم امید به کسی دوخته اند که از تبار بردگان آزاد شده ابراهام لینکلن است که امروز بر کرسی رهبری بخش وسیعی از جهان نشسته است و ما گمان می کنیم که یک شبه و با چهار شعار و شش تا ناسزا خواهیم توانست نظامی را سرنگون کنیم بدون این که یکبار ریشه پیروزی سیاهان در آمریکا را بررسی کنیم.

سیاهان آمریکا از سال ها پیش بزرگترین ارگان های قدرت و محبوبیت را در آمریکا اشغال کردند از جهان سینما تا سیاست و ورزش و موسیقی. سیاهان آمریکا در سریال های ۲۴ ساعته تلویزیونی رئیس جمهور آمریکا شدند و مورگان فریمن نقش خداوند را بازی کرد و سیاهان بسیاری در فیلم ها و سریال های آمریکا در نقش فرشته و ناجی آمریکا و رئیس جمهور این فیلم های زیادی بازی کردند و حتی در دهها فیلم پلیسی، مأموران سیاه پوست در برابر پلیس های سفید و بلوند در نقش پلیس خوب و مهربان در برابر پلیس های خشن ظاهر شدند و در میدان موسیقی و ورزش مگو و مپرس. یعنی این نوع کار جمعی و گروهی به مراتب از دهها سرویس اطلاعاتی و جاسوسی کارائی بیشتری داشت و توانست زمینه پیروزی یک سیاهپوست را که نیمی بیشتر از نامش اسلامی می باشد را فراهم آورد.

از این همه ما چه آموختیم؟ و اینک چه باید بکنیم؟ آن هم در شرایطی که هر کس برای خود شاه و رئیس است و شاه خود را به شاهی قبول ندارد.

مشت گره کرده و دست باز اوباما یعنی چه؟

مسئله جایجائی مجاهدین خلق مستقر در پایگاه اشرف عراق توجه سازمان جاسوسی الله را به همان اندازه جلب نموده است که دستگاه حکومتی آقای باراک حسین اوباما و از سوی دیگر کشورهای اروپائی و به ویژه فرانسه را. ایران اسلامی در تلاش است تا اکثریت این نیرو را جذب بازگشت به کشور کند و اروپا نیز از هجوم چند هزار سربازی که سال ها آموزش نظامی دیده و کارهای رزمی انجام داده اند نگران و ناخرسند است.

اما در این میان مشاوران باراک اوباما طرحی را ارائه کرده اند که مورد پذیرش بخشی از کشورهای اروپائی نیز قرار گرفته و آن مشت گره کرده آمریکاست با سازمان مجاهدین. وقتی رئیس جمهور آمریکا از دست باز دوستی و یا مشت گره کرده سخن می گوید منظورش از مشت بسته حمله نظامی به ایران نیست بلکه در صورت عدم توافق ریشه ای با ایران مشت گره کرده غرب فعال کردن سازمان مجاهدین خلق خواهد بود.

در پی جنگ و گریز چندین ساله و تروریست بودن یا نبودن مجاهدین و تعهداتی که خانم رجوی در راستای ترك مبارزه مسلحانه به غرب داد مجاهدین از لیست تروریست ها خارج شدند. اما اگر در طرح آرامش و آسایش جهانی اروپا و آمریکا جمهوری اسلامی موش دیگری روان کند شیوه عمل اپوزیسیون مسلح دیگر خواهد شد.

بخشی از رهبران اروپا که تعدادشان بسیار اندك است طرحی دیگر در جهت مردمسالاری در ایران تدارك دیده اند که تحقق پذیری آن به خود ما ایرانی ها مربوط می شود.

محبوب ترین شخصیت های ایرانی در داخل و خارج از کشور شهبانو فرح پهلوی و رضا پهلوی هستند، متشکل ترین سازمان سیاسی نظامی ایران نیز سازمان مجاهدین خلق است، برخی از رهبران غرب پذیرفته اند که در صورت يك همبستگی و اتحاد تاکتیکی این دو خانواده و سازمان و شرکت در انتخابات آزاد ایران، می توان از يك حمله نظامی و درگیری دیگر در منطقه جلوگیری کرد و با ساختن يك لویی جرگه ایرانی نظامی لائیک و میهنی را جایگزین ولایت فقیه با یکدیگر کرد.

اما مشکل کار در این است که این دو جریان هنوز که هنوز است در ضدیت و رقابت کامل به سر می برند و هر يك بیم نزدیکی به یکدیگر را دارند که در صورت عدم امکان پذیری این همبستگی و اتحاد، غرب نیز راه حل دیگری نخواهد داشت. الا این که از جناح های به اصطلاح اصلاح طلب داخل کشور پشتیبانی کند و در راستای همین طرح و برنامه ها است که رهبر جمهوری اسلامی بسیج را مأمور مبارزه با اپوزیسیون برانداز نرم و آرام کرده است زیرا خامنه ای مطلع شده است که تمامی جنگ های ناشی از رقابت های داخل نظامش از طریق تلویزیون های خارج از کشور بر محور همبستگی دو گروه اصلی مخالف نظام صورت خواهد

پذیرفت و در صورت عدم اتحاد پهلوی ها با مجاهدین می بایست همان اصلاح طلبان و خاتمی گرایان علیه رهبری نظام اسلامی به کار گرفته خواهند شد. هر چند این احتمال از سوی جناح های مخالف نظام اسلامی از طریق رسانه های ۲۴ ساعته آغاز شده است و هر يك از جناح ها به گونه ای نبرد خود را با سیدعلی خامنه ای از جبهه لس آنجلس شروع کرده تا شانس پیروزی خود را در انتخابات بهار سالی که در راه است به آزمایش بگذارد.

بازی خوردن ما با توپ رژیم

در داخل نظام اسلامی و کل جریانهای اطلاعاتی دو خط وجود داشته و دارد. نخست خط لیبرالیسم که خواهان دروازه های باز و اقتصاد آزاد بوده و دوم خط ایدئولوژی چپ اسلامی که با بنیادگرایی اسلامی و صدور انقلاب نشر رادیکالیسم و اسلام و انقلاب اسلامی را در بر لوجه عملیاتی خود دارد این خط بر خلاف خط لیبرالیسم با ورود مخالفان انقلاب و بادگاران نظام پادشاهی به میهن مخالف است اما خط نخست با باور به ثبات نظام هر گونه اقدام و عملیات لیبرالی که از معاندان و معارضان رژیم بکاهد و سرمایه و تبلیغات را وارد کشور کند پشتیبانی میکند که سرگرمیهای اپوزیسیون سازیهای فلابی خارج هر یک به گونه ای وارد بازی یکی از این دو خط نظام که همان پلیس خوب و بد معروف بوده و توسط رفسنجانی و خامنه ای هدایت میشود شده و با توپ نظام اسلامی دانسته و یا ندانسته بازی میکنند.

هیچ کشوری به فکر نجات ما نیست

هیچ کشوری به فکر نجات ما نیست حقوق بشر و دموکراسی طرفند نوین استعمار در جهت سرمایه داری جهانی است و آنها منفع ملی و مردم خود را قربانی سرمایه داری جهانی میکنند چه رسد ما و مردم ما و میهن ما مگر بارها ندیدیم که سازمان سیای امریکا و ملکه و ولیعهد انگلیس برای حفظ نظام اسلامی روی صحنه علنی آمدند؟

مسئله پناهندگی در غرب نیز جدا از همین بازی نیست

در اواخر قرن بیستم که فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه بود انسانگرایی و انسان دوستی در این کشور رنگ و روی دیگری داشت. به ویژه این که سال ها بود که این کشور عنوان «فرانس تغ د آزیل» (فرانسه سرزمین پناهندگان) را به خود اختصاص داده بود و احزاب چپ مرتب از خارجیان و تسهیلات اقامت آنها در این کشور به ویژه پناهندگان سیاسی حمایت می کردند. اما امروزه سازمان فرانس تغ د آزیل به رهبری آقای پیر هانری خود یکی از نخستین شاکیانی است که از رشد اندیشه و تفکر ضد خارجی و نژادپرستی و وضع قوانین سخت و دشوار علیه خارجیان مرتب گلایه کرده و دست کم هفته ای يك اعلامیه می دهد و یا مصاحبه و سخنی در این رابطه از او و سازمانش می شنویم و این شعار: فرانسه یا استرالیا و یا آلمان و هلند را، دوستش بدارید و یا ترکش کنید از زبان چپ های دیروز به همان اندازه می شنویم که از راست ها و اکثرا برای اخراج فرزندان بسیج شده اند که با این که در فرانسه به دنیا آمده اند، اما چون پدر و یا مادر آنها کارت اقامت ندارند هر روز از این کشور اخراج می شوند آن هم در میان اشك و اه اندوه خود و یارانشان. آنچه این روزها در غرب می گذرد از رویاها و برنامه های خیالی احزاب نژادپرست اروپا (چون جبهه ملی فرانسه به رهبری آقای ژان ماری لوپن) بود که اینك توسط احزاب راست محافظه کار و یا حتی

چپ قانونی می شود و خیلی سریع به اجرا درمی آید. در دوران میتران وقتی ۲ پناهنده عراقی به کشورشان بازگردانده شدند، جنجالی راه افتاد که بی سابقه بود و آخر سر آن دو با قدرت دولت فرانسه از عراق صدام حسین به فرانسه بازگردانده شدند. اما این روزها صدها متقاضی پناهندگی از کشورهای مختلف و مهاجرین غیرقانونی به کشورهای خود بازگردانده می شوند بدون این که خبر آن به رسانه ها منتقل شود، فقط در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۵۰۰۰ نفر از فرانسه اخراج شده اند و در این میان هر از چندی افرادی دست به اعتصاب غذا و یا خودکشی می زنند. آخرین متقاضی پناهندگی در فرانسه که جانش را از دست داد کاظم نام داشته و اهل ترکیه بود يك هفته پیش هم يك جوان مصری اقدام به خودکشی کرد و روز بعد هم فردی بنام توفیق اهل تونس که توسط پلیس بازداشت شده بود ناپدید شد.

به خاطر دارم که در سال های ۸۰ شادروان دکتر غلامحسین ساعدی مقاله ای نوشت با عنوان پناهنده سیاسی کیست؟ این پرسش تاکنون باقی مانده است که واقعاً پناهنده سیاسی به چه کسی یا کسانی اطلاق می شود؟ در دهه ۶۰ خودمان، سیل پناهندگان جدی به شرق و غرب سرازیر شد. در ابتدا مسئولان نظام پادشاهی به علت زیر فشار و شکنجه و اعدام قرار گرفتن از کشور خارج شدند و پس از چندی دریای انسان هائی که خود در شکل گیری انقلاب نقش مهمی داشتند از مجاهد و فدائی و توده ای و دموکرات و غیره...

پایان آرمانخواهی در غرب اینجا خبری نیست

آن روزها در غرب شخصیتی وجود داشت که پس از سال ها سوسیالیست بودن به قدرت رسیده بود و کلاً با حکومت دینی مخالف بود و می توان مدعی شد که او آخرین رهبر آرمان گرا در غرب بود. فرانسوا میتران که پس از سال ها در فرانسه قدرت را به دست گرفته بود نخستین رهبر جهان بود که جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناخت هر چند همکار سابق او در گوادلوپ قدرت یابی خمینی را امضاء کرده بود.

آن روزها عروسی پناهندگان سیاسی به ویژه ایرانی در فرانسه بود به برکت تلاش های افشاگرانه مجاهدین خلق و همکاری تنگاتنگ آنها با دولت سوسیالیست فرانسه، تقریباً هیچ درخواست پناهندگی رد نمی شد اصلاً گویی دولت فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی عمد داشتند تا به لیست پناهندگان خود بیفزایند...

چگونه و چرا ترورها در خارج متوقف شد؟

اینگونه برخورد با پناهندگان ایرانی تا سال ۹۰ متداول و رایج بود از سال های ۹۵ به بعد و به ویژه پس از رئیس جمهور شدن خاتمی همیشه خندان، کار پناهندگی کمی مشکل تر شد. زیرا گفتگوی انتقادی با ایران آغاز شده بود و جمهوری اسلامی هر روز قراردادهای تازه ای با اروپا امضاء می کرد و پیشنهادات آنها را نیز در رابطه با حقوق بشر و پناهندگی و غیره نیز می پذیرفت... هر چند به آنها عمل نمی کرد...

همین قرار و مدارها موجب شد تا حتی ترورهای سیاسی نیز از اروپا و به ویژه فرانسه به داخل ایران منتقل شود.

هنگامی که من زیر پوشش امنیتی نیروهای ویژه فرانسوی بودم و با چهار محافظ مسلح و يك ماشين ضد گلوله از من مراقبت می کردند، من به ژاک شیراک از وضع موجود شکایت کردم. او پاسخ داد که دیگر هموطنان تو هفته ای ده بار با ما تماس می گیرند که جانشان در خطر است و محافظ طلب می کنند و ما که خودمان تشخیص داده ایم تو نیازمند محافظ هستی تو آن را رد می کنی؟ پاسخ دادم که شما باید ریشه ای با تروریسم اسلامی مبارزه کنید زیرا با همه پوشش های امنیت شما

بارها و بارها هموطنان من کشته شده اند. شما باید صریحاً به ملاها بگوئید که ترور در فرانسه ممنوع. وی پاسخ داد مگر آنها می گویند که ترور می کنند؟
من پاسخ دادم که مگر سرویس های امنیتی شما طی این سال ها، تروریست بودن آنها را نشناخته و تأیید نکرده اند.

شما باید اسناد و اطلاعاتتان را رو کنید و قاطعانه بخواهید که تروریست نه تنها به فرانسه که به اروپا نفرستند....

از آن پس جمهوری اسلامی به اروپا تضمین داد که از خروج عناصر برای ترور جلوگیری کند! در همین بده بستانها و قرار و مدارها بود که اروپا مشکل سیل پناهندگان را نیز با جمهوری اسلامی و حتی دیگر کسورها مطرح کرد و به چاره جوئی جدی آن پرداخت. در پشت پرده اتفاقات بسیار مهمی روی داد که تا به امروز همه ما از آنها بی خبر هستیم. اما آنچه را همه می دانیم ر ۵/۹۹ درصدی پرونده های پناهندگان ایرانی در غرب است.

تبلیغات نادرستی که از شرایط پناهندگان در داخل شده بود همه گمان می کردند که به محض رسیدن به غرب از دریای امکانات رایگان برخوردار خواهند شد. افراد زندگی خود را می فروخته و می فروشند تا خود و زن و فرزندانشان را به خارج برسانند و تازه وقتی با دست خالی به خارج می رسند، متوجه می شوند که در غرب خبری نیست.

به خاطر دارم برخی از عزیزان در سال های پیش به دفتر من می آمدند و با چه عشق و ذوقی می گفتند که از کشور برای پناهندگی خارج شده اند و وقتی من آنها را راهنمایی مثبت می کردم اصلاً باورشان نمی شد. حتی بارها پیش می آمد که طرف از من می خواست تا آدرس محلی را که تلفن دستی پناهندگان را می دهند و یا خانه و هتل و پول توجیبی را می دهند من به او بدهم و وقتی می شنید که چنین خبرهایی نیست می گفت پس این پسر عمه یا پسر دائی یا بچه محل ما که دو ساله او شده و پناهنده شده و از روز اول همه چیز داشته است، از تلفن دستی تا خانه و حقوق ماهیانه و اتومبیل و غیره.... چه کار کرده است که کارش درست شده است؟
و تا هموطنان مهربان ما متوجه می شدند که خالی بندی های دوستان کار دستشان داده است، دیگر بسیار دیر شده بود...

حتی بارها در سازمان های دفاع از پناهندگان دعوا و درگیری می شد و بچه های ما با خشم و عصبانیت و داد و فریاد می گفتند عجب، اینها نمی خواهند حق و حقوق ما را بدهند. مگر از جیبشان می دهند، پول خودمان است و غیره....

جریان ۱۱ سپتامبر آب پاکی را روی دست همه ریخت. از روزی که مبارزه علیه تروریسم اسلامی آغاز شده است، دیگر کسی جرأت نمی کند که از گوشش بلندتر صحبت کند، از سوئی قوانین به تصویب رسیده اروپائیان ضد حقوق پناهندگی و غیره آنقدر غیر انسانی است که صدای آقای پیر هانری رئیس سازمان فرانسه سرزمین پناهندگان به هوا رفته است. با آقای هانری مرتب در تماس هستم و مرتب سازمان او بیانیه هایی منتشر می کند که حاوی عدم رعایت کنوانسیون ژنو در رابطه با حقوق پناهندگان است. یعنی دولت های اروپائی در سال ۲۰۰۵ مجری طرح های احزاب نژادپرست سال های ۷۰ و ۸۰ هستند. انفجارهای اینسو و آنسوی جهان با نام اسلام هم بهترین بهانه را به آنها داده است تا با ادعای مبارزه با تروریسم اسلامی فاتحه کنوانسیون ژنو را بخوانند.
لذا باید به هر وسیله ای که می توانیم این پیام را به هموطنان داخل کشور برسانیم که بدانند اینجا خبری نیست و بی خود از کشور خارج نشوند.

آرمان خواهی و دفاع از حقوق بشر و حقوق پناهندگی در نبرد با «پترو دلار» (نفت و دلار) شکست خورده است و نفت و دلار و قدرت خواهی سیاسی پیروز شده است. با دریای مشکلات اقتصادی، سیاسی، اندیشه ای که در غرب وجود دارد، دیگر اینها قادر به کشیدن «بار» جهان سوم نیستند. به ویژه این که دو مسئله بسیار اساسی را نیز در برابر دارند.

۱- ترس و وحشت از مسلمانان.

۲- گسترش کشورهای اروپائی مسیحی و باز شدن مرزها با دستمزدهای ارزان و دقیقاً در همین رابطه می توان پی برد به دلیل رشد نژادپرستی و حتی ضدیت با یهودیان در اروپا و به ویژه فرانسه و آلمان

....و

امروزه در اروپا و آمریکا هر روز که می‌گذرد نام‌های اسلامی از ارگان‌های اداری حساس و یا غیر حساس حذف می‌شوند. با انفجارات لندن و مادرید و ... از این پس در ارگان‌های آموزشی و غیره نیز حذف نام‌های اسلامی شدت خواهد گرفت.

مشکل دیگری که گریبان مردم ما را گرفته است این که پدر و مادرها نیز به بهانه گریزاندن فرزندان دلبند خود از جو اسلامی ایران، به همراه آنها برای تحصیل فرزندانشان راهی خارج می‌شوند، اکثر این عزیزان خانه‌های بزرگ و آسوده و مرفه ایران را رها کرده و در اتاق‌ها و آپارتمان‌های کوچک و کم‌امکان غرب، آسایش خود را فدای فرزندان‌شان می‌کنند.

در صورتی که سابق بر این اگر کسی فرزندش را برای تحصیل به خارج می‌فرستاد دیگر چند نفر محافظ، را همراه نمی‌کرد.

حال هموطنان ما باید بدانند که اگر امکانات مالی دارند می‌توانند کانادا و آمریکا را انتخاب کنند برای مهاجرت اما فکر پناهنده سیاسی در غرب را باید از یاد برد.

هر چند رژیم اسلامی در تلاش است تا یا مخالفان خود را از بین ببرد یا زندانی کند و یا این که آنها را به اعتیاد و فساد و فحشاء بکشانند و برای او آسوده‌ترین راه خروج از کشور است. یعنی رژیم اسلامی از ابتدا تا به امروز تلاش اولیه اش این بوده است تا مخالفین را از کشور خارج کند. لذا به بسیاری از زندان سیاسی پیشنهادات غیر رسمی شده و می‌شود که آنها را از کشور خارج کنند.

بدین رو توصیه خردمندان به هموطنان این است که اگر قصد تحصیل و یا سرمایه‌گذاری ندارند از کشور خارج نشوند که بحران اقامت در غرب برای به ویژه نام‌های اسلامی هر روز شدت خواهد یافت.

هر چند هم اکنون ما شاهد این هستیم که دریائی از تحصیل کرده‌ها و فرهیختگان ما به حرفه و شغلی مشغول هستند که با تحصیلات آنها همخوانی ندارد. هر چند از سوی دیگر ایرانیان در سراسر جهان توانسته‌اند به پیشرفت‌های چشمگیری برسند اما فردای جهان غرب به آسودگی دیروز برای «نام‌های اسلامی» نخواهد بود.

و غرب تلاش خود را برای ساخت و پاخت با کشورهای جهان سوم دنبال خواهد کرد تا هرگونه تضمینی را برای بازگرداندن متقاضیان پناهندگی بگیرد و با هواپیماهای مشترک از اروپا متقاضیان را به خانه‌هایشان بازگرداند. کاری که سال‌هاست انجام می‌دهد و کمتر مورد اعتراض کسی واقع شده است، من همیشه فکر می‌کنم که با رفتن فرانسو امیتران دیگر هیچ رهبر آرمانخواهی در غرب وجود ندارد.

سال‌ها پیش نوشتیم که در نخستین سالگرد درگذشت میتران در یونسکو حدود ۷۰ رهبر از سراسر جهان از رئیس‌جمهور و پادشاه و نخست‌وزیر و وزیر شرکت کرده بودند و من طی نطقی گفتم که مایلم از روان فرانسوا میتران به خاطر امکاناتی که برای فراریان ایرانی از قتل عام مالاها در سال‌های ۶۰ فراهم آورد سپاسگزاری کنم زیرا که در آن دوران او موجب شد تا صدها هموطن من از مرگ‌رهائی یابند. هر چند امروز کار و بار پناهندگی آنچنان خراب شده است که ادارات مربوطه در غرب با همه مهرها و سرنامه‌های جعلی و یا غیر جعلی دادگاه‌ها از زندان‌های ایران آشنا هستند و افسانه‌های مختلف و رنگارنگ فرارها را می‌دانند و فقط به طور شانسی از هر یک هزار متقاضی پناهندگی یک نفر را در راستای نیازهای کارگر و یا کارمند خارجی وارداتی قبول می‌کنند.

به همه مهربان‌یاران در داخل کشور این پیام را برسانیم که سال‌های ۸۰ پناهندگی تمام شد اینک جنگ با اسلام سیاسی است که روزبروز گسترده‌تر می‌شود و زندگی مشکل‌تر. اینجا خبری نیست آنها که می‌توانند باید به میهن برگردند تا در کنار مردم سلحشور، ایران را از چنگ شب‌پرستان‌رهائی بخشیم و مهربان‌یارانی که در خارج نیز نشسته‌اند و چشم‌براه آزادی ایران توسط اروپا و آمریکا و انگلیس هستند نیز باید از خواب سی‌ساله بیدار شوند و بدانند که غرب امروزه خودش هزار و یک مشکل دارد که اگر همانها را حل کند آنها با غارت منابع ملی ما!! شاهکار کرده‌چند رسد که بخواد ما را آزاد کند و این شعارهای حقوق بشر و دموکراسی و اتم‌همه و همه بهانه‌پر کردن جیبهای سرمایه‌داری جهانی است.

چرا سازمان سیا در اروپا احزاب کمونیست ساخت؟

در سالهای هزارونهمصدوهفتاد اوربانافالاجی گزارشگر نامدار و جنجالی ایتالیا گفتگوی بسیار جالبی با ویلیام کلیبی رئیس سازمان سیا انجام داده و از او پرسیده بود چگونه است که شما آمریکاییها که در حال جنگ سرد و گرم علیه کمونیسم جهانی هستید، حزب کمونیستی در ایتالیا تشکیل داده اید و از آنها حمایت و پشتیبانی میکنید؟ ویلیام کلیبی رئیس سازمان سیا پاسخ داده بود که بدون شک بسیاری از ایتالیاییها بسان بسیاری از مردم دیگر سرزمینها گرایش به کمونیسم و مارکسیسم دارند و اگر اینگونه احزاب را خود ما تشکیل بدهیم و مخفیانه آنها را تقویت کنیم بهتر به کار تاکتیکی و استراتژیکی ما میاید تا اینکه اتحاد جماهیر شوروی یا دیگر کشورهای کمونیستی پشتیبان و آفریننده آنها باشند. چنانکه از نام سازمان سیا برمیاید سنترال اینتلیجنس اجنسی اینگونه عملکرد یعنی برخورد انتلیجان و عاقلانه و خردگرا با رویدادهای جهان و شاید به همین دلیل سازمان اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی آمریکا را انتلیجان یعنی زیرک و باهوش و باعقل مینامند. حال سالهاست که سازمان جاسوسی الله نیز در ایران اسلامی همین شیوه را در پیش گرفته است.

در ابتدای انقلاب و دوران جنگ تمامی تلاش رژیم بر آن بود تا هر گونه جنبش و حرکت و حزب مخالفی را به بهانه جنگ، یا سرکوب کند و یا مطیع و خادم خود سازد. از اواخر ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، نظام اسلامی تلاش کرد تا معارضان و معاندان رژیم را که خواهان سرنگونی و نابودی حکومت ملاها بودند به مخالف تبدیل کند، در اعمال این شیوه چقدر مؤثر و کارآئی داشت خدا میداند.

اما با روی کار آمدن محمدخامنی این طرح وزارت اطلاعات جاسوسی الله و ولایت فقیه بطور گسترده ای عملی شد و دروازه های ایران به روی بسیاری از پناهندگان و معاندان و معارضان دیروز باز شده و این کشایش موجب شد تا از صفوف تظاهرات مخالفان رژیم در خارج از کشور نیز به اندازه قابل توجهی بگاهد. ملاها خر و الاغ مراد را راندند و راندند تا اینکه حتی توانستند احزاب و سازمانهای بزرگ و مقتدر را به هزارویک بهانه از میدان سیاسی داخل و خارج به کناری نهند و جای آنها را به احزاب و سازمانهای تکنفره بدهند که شعارهای سفت و سخت براندازی سر میدادند.

اما در تظاهرات خود و متینگهایشان به تعداد انگشتان دست و پا هم نمیتوانستند آدم جمع کنند. هر چند رهبری این سازمانها و احزاب تکنفره احيانا بعهده کسانی بود که در جدیت و قاطعیت آنها در مخالفت و براندازی نظام نمیتوان شک کرد. اما جمهوری اسلامی موفق شد از آدمهایی سازمانها و احزابی بسازد که های و هوی، داد و فریادشان با اینترنت، نشریه، رادیو و تلویزیون سر همه را گرم میکند. اما کارایی آنها بینهایت زیر صفر است، اینگونه افراد ناآگاه ندانسته و ناخواسته کارکرد بی مزد و مواجب سازمان جاسوسی الله شدند و غافل از آنکه با همه صداقت و ایمان و باوری که به مبارزه و براندازی نظام داشتند، اما طرح اصلی و نخستین تشکیلات آنها در سازمان جاسوسی الله برنامه ریزی شده بود.

نظام اسلامی از زمان حسن آیت تئوری دیگری را نیز دنبال کرده است و آن سوار موج مردم شدن رژیم اسلامی تا پی میرد که یک جریان و اندیشه نیروهای بسیاری را در میان ایرانیان جذب نموده است، فوراً بدل آنرا بدون اینکه کسی بفهمد میسازد و آنرا تقویت میکند اما پس از چندی «فتیله» را پائین میکشد و به جنجال و جنگ و دعوا به سبک خودش خاتمه میدهد. اخیراً یکی از فرماندهان سپاه در دوران جنگ هشت ساله که بازنشسته شده و به خارج سفر

کرده است در پی خواندن این سلسله از مطالب برای من نامه ای نوشته است و دهها مورد از کپی سازیهای سازمان جاسوسی الله را که پیش از این شرح دادیم با مدرک و سند، تاریخ و جایگاه تصمیم گیری آنها فاش ساخته است و تا آنجا که به خود من مربوط میشود از ساختن حسن عباسی قلابی تا سیاوش اوستا مدیر یک مجله در شهری کوچک در انگلستان و حتی ساختن انجمنها و گروههایی که کپی کامل رادیوی ما، سلی دوپرس، انجمنهای ما «سی ای پی» و «آ سی ای پی» بوده است پرده برداشته است و همین فرد در نامه خود از ساختن فیلم چارچنگولی برای تحقیر نمودن نشان فروهر و ساختن اهورا در برابر اوستا و غیره دلائل محکمی آورده است که از بازی انتلیجان سازمان جاسوسی الله حکایت میکند. سازمانی که ما نه تنها از شکردها و بازیها و کارانهایش چیزی نمیدانیم که نخواستیم بدانیم و همواره کور و کر طی این سی سال از کنارش گذشتیم. اما اگر از احزاب جدی فراگیر و منظم و تشکیلات آهنین بسان تمامی سازمانهای سیاسی جهان برخوردار بودیم و متکی به حق عضویت اعضايمان میبودیم خیلی انتلیجان تر میتوانستیم با نظام اسلامی مبارزه کنیم خصوصاً که امروزه با آمدن باراک اوباما و سرگرم شدن آمریکا به مشکلات عدیده خودش ما شاید میتوانستیم در احزاب مختلف متشکل شویم و رنگ سیاسی اجتماعی ایران را عوض کنیم.

برای انتقال قدرت در ایران چه باید کرد؟

سال هاست تبلیغ کرده اند که هر چه خوب است و نیکو، برای ما و مردم ما بد است و پلید.

کار حزبی کردن، تمام جهانیان از هزاران سال پیش تا به امروز اگر تلاشی در جهت دیگرگونی آفرینی در ساختارهای جوامع و جهان به وجود آورده اند، با کار جمعی و گروهی و حزبی بدان ها دست یافته اند.

از سپاهیان سرخ و سبز و سپاه جامگان و عیاران تاریخ پر افتخار ما تا به امروز و در مهد تمدن های مدرنی که در سراسر جهان با نبرد حزبی، از آمریکا و اروپا تا آسیا و استرالیا و آفریقا توانسته اند با قدرت گیری سیاسی، اهداف اندیشه ای خود را دنبال کنند.

اما برای ما و به ویژه در این ۳۰ سال اخیر مرتب تبلیغ کرده اند که کار حزبی بد است لذا حدود سی سال است که ما مبارزه «نطقی» و «نوشتاری» و «انفرادی» می کنیم و تا به امروز به جایی نرسیده ایم چون دیگر مسئله ای که مرتب بر علیه آن تبلیغ شده است رهبری است و مدیریت حزبی و مبارزاتی تا جایی سخن از مدیریت و رهبری به میان می آید فوراً سر و صداها بلند می شود که ای آقا، ای خانم باز هم که شما از رهبری حرف می زنید و می خواهید يك نفر را برگردانید مردم سوار کنید تا قلدری و دیکتاتوری بکنند. غافل از آن که هیچ جمع و جامعه و برنامه ای بدون برخورداری از يك سمبل و مدیر و رهبر ورزیده و اندیشمند و پر تلاش نمی تواند اهداف و برنامه های خود را به پیروزی برساند.

چه دیروز و چه امروز چه هزاران هزار سال پیش و چه همین پریروز در خانه ما و در اروپا و آمریکا و دیگر نقاط جهان، احزاب با برنامه ریزی و رهبری درست سمبل شخصیتی خود را جلو اهداف و برنامه هایشان قرار داده و پس از آن متحد و

همبسته و حتی چشم بسته در جهت پیروزی برنامه های خود اسب حزبی را به پیش می تازند.

در آمریکا دو حزب مقتدر سال هاست که چنین عمل می کنند پس از این که در مبارزات داخلی احزاب، يك نفر برتر می شود. سکان کشتی حزب به دست اوست که با یاری دیگر اعضای حزب تا مرز پیروزی و یا شکست به پیش می تازد. نمونه دیگر همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری فرانسه که هیچکس یکسال پیش به پیروزی نیکولا سرکوزی باور نداشت، حتی ژاک شیراک رئیس جمهور و دو مینک دو ویل پنت نخست وزیر و خانم میشل آلیوماری وزیر دفاع. اما در دقایق و روزهای پایانی نبرد انتخاباتی در برابر رهبری ورزیده و سازمان یافته سرکوزی و تشکیلات متحد و منسجم حزبی او، همه پشت سر او قرار گرفتند. دو رئیس جمهور و سه نخست وزیر که هر يك دو نسل از سرکوزی کهنه کارتر بودند، به او رأی دادند.

در ایران خودمان اگر يك بسیجی و اطلاعاتی ویرانگر توانست در پست ریاست جمهوری از سوی رهبرش منصوب بشود نتیجه سال ها کار حزبی او و یارانش بود.

آنها حزب آبادگران را يك شبه ساختند، بسیجی ها و حزب الهی های فراوانی را عضو کردند، انتخابات شهرداری تهران را برنده شدند و پس از همان سکوی قدرت و حزب کل قدرت اجرائی را به دست گرفتند.

اینك يك بار دیگر بر این نکته تأکید می کنم که برای پیروزی و انتقال قدرت سیاسی دینی به يك قدرت و سیاست لائیک و ملی مردمی که با رأی مردم نوع آن گزیده خواهد شد ما نیازمند يك کار جدی و حزبی با مشخصات زیر هستیم:

۱- سازماندهی يك «تشکیلات».

۲- «برنامه ریزی» اهداف و طرح های این تشکیلات.

۳- گزینش يك «رهبری» به عنوان سمبل نبرد تا رهائی.

۴- تأمین «بودجه» تشکیلات.

تشکیلات می تواند از يك کنگره و یا پارلمان انتقال قدرت در تبعید پدید بیاید با يك دعوت عام صدها تن در روزی و جایی برای تصویب برنامه ای جمع شوند. در همان اجتماع بزرگ که می تواند نام کنگره و یا پارلمان را داشته باشد، برنامه يك دولت لائیک و غیر دینی موقت به تصویب اکثریت شرکت کنندگان برسد. در همان نشست رهبری تشکیلات انتخاب شود. (امروزه فقط دو نفر هستند که می توانند در سطح جهانی و در داخل کشور این نقش (رهبری) حساس و تاریخی را ایفا کنند. شهبانو فرح پهلوی و یا شاهزاده رضا پهلوی.) شهبانو فرح پهلوی بارها به طور ضمنی گفته است که چون فرزندانشان در میدان نبرد سیاسی حاضر است، ایشان مداخله ای که موجب توهم در استراتژی مبارزاتی بشود را انجام نخواهد داد و در پاسخ به جوابی که شاهزاده رضا پهلوی به این پیشنهاد خواهند داد این که این کنگره در برگیرنده اکثریت ملت ایران

خواهد بود نه يك حزب سیاسی خاص بلکه مجموعه ای از تمامی اندیشه ها و احزاب.

مسئله چهارم تأمین بودجه این تشکیلات خواهد بود. بسان هر حزب و تشکیلات موجود در جهان، اعضای داوطلب شرکت در کنگره و یا پارلمان انتقال قدرت می بایست يك حق عضویت سالانه حداقل هزار دلاری پرداخت کنند. اگر از سراسر جهان و از میان ۷ میلیون ایرانی مهاجر و ۷۰ میلیون ایرانی اسیر در داخل کشور فقط يك هزار نفر داوطلب شرکت در پارلمان انتقالی بشوند، به راحتی يك بودجه حداقل يك میلیون دلاری در سال را در صندوق تشکیلات خواهیم یافت که با همکاری مضاعف نیروهای فداکار و پر تلاش می توانیم کمیته های مختلف تشکیلات را در سراسر جهان و داخل کشور فعال نموده و فردای بهتری را برای ایران پر افتخار و اهورائی رقم بزنیم. کمیته هایی که می بایست از درون آن پارلمان و یا کنگره بیرون بیایند، بسان يك دولت خواهد بود که وزارتخانه های مختلفی دارد.

اگر کنگره بیست کمیته (وزارتخانه) داشته باشد و شرکت کنندگان هزار نفر باشند، هر کمیته می تواند پنجاه همکار داشته باشد که با کمیته و یا وزارتخانه تبعیدی دلخواه همکاری مستمر داشته باشند.

*بدینگونه هم کل اعضای کنگره لااقل هفته ای يك روز برای تشکیلات کار خواهند کرد و هم هر کسی از پائین تا بالا مسئولیتی خواهد داشت. *مسئله پایانی نوع شرکت افراد و احزاب و انجمن ها و گروه ها در این کنگره و یا پارلمان خواهد بود.

هیچ حزب و گروه و جمعی به جز «فرد» عضو کنگره نخواهد بود اما مسئولان احزاب و گروه ها هر يك می توانند هر تعدادی را که توان پرداخت حق عضویت دست کم هزار دلاری در سال را دارد عضو نموده و بر تعداد یاران و همفکران خود در درون تشکیلات بیفزایند.